

شش روز تا پاکسازی اقلیم کردستان از تجزیه طلبان



۷۹۲

آمدیم زغال سنگ بکنیم، جان کنسیم

گزارش میدانی خبرنگار «فرهیختگان» یک هفته بعد از حادثه معدن طزره دامغان

رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ و شهادت امام حسن مجتبیٰ (ع) از اسبیت می گویم روزانه خبری، تحلیلی، دانشگاهی، صبح ایران صدای فریختگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه ۵۰۰۰ تومان

فصل جدید را بنویسید: روایت سال های جنگ



شماره مسلسل ۴۶۹۷
چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲
۲۲ مهر ۱۴۴۵
۱۳ سپتامبر ۲۰۲۳
شماره ۳۹۵۱



پشت پرده کمبود شدید لاستیک خودرو در بازار چیست؟

چرخ مافیا را پنجر کنید

صفحه ۱۶

«فرهیختگان» به بررسی انتقادات وارده به نظام های برتر رتبه بندی دانشگاهی دنیا می پردازد

بریکسی ها نظام رتبه بندی دانشگاه می نویسند



هنرمندان سینما، تئاتر و موسیقی با آثار تازه به صحنه می آیند

پاییز، بهار هنر



مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد در گفت و گو با «فرهیختگان»:

تعداد سراهای نوآوری دانشگاه به ۶۱ رسید



تاثیر و تأثر سینما و جامعه از منظر مرحوم دکتر عماد افروغ

سینما آینه جامعه است

مخاطب از اسیر پارادوکس می کند. از یک طرف مشاهده می کنیم که مردم از سینما استقبال نمی کنند و اقتصاد فرهنگ سامان ندارد و از طرف دیگر برخی از صنف گرایی دفاع می کنند، باید دیالکتیکی بین سینما و جامعه وجود داشته باشد. انسان ها که در حیات اجتماعی خود باید مخدوم باشند، خادم یک سری اصناف یا بت هایی می شوند که خود تراشیده اند. در این حالت وضعیت مردم قربانی می شوند و به اصطلاح چیزی هم بدهکار می شوند، در این صورت مخاطب ارزش ندارد. مخاطب قدرت و اختیار و اجازه این را ندارد که فیلمی را ارزیابی کند.

نکته محوری و اساسی دیگر اینکه برخی انقلاب را در مقابل بعد اجتماعی قرار می دهند و می گویند برخی مفاهیم انقلابی و برخی مفاهیم اجتماعی اند و نگاهی بدبینانه هم به رئالیسم اجتماعی دارند. در این مورد برخی انتقاد می کنند و می گویند وضع جامعه این طور نیست و فقط بخشی از جامعه دیده شده است. افروغ در پاسخ به این انتقادها می گوید: «مگر بخشی از رسالت انقلاب توجه به مسائل اجتماعی نبوده است؟ مگر قرار نبود انقلاب به ساختاری در شرایط اجتماعی ایجاد کند؟ مگر قرار نبود انقلاب به نیازهای اجتماعی پاسخ دهد؟ اگر انقلاب و اجتماع را در برابر هم قرار دادید و گفتتان انقلاب را در عرصه سینما به شکل خاص تعریف کردید، من فکر می کنم شرایط اجتماعی و دردها و مسائل اجتماعی، ناگزیر سر از فرمالیسم و رانت درمی آورد.»

افروغ بر این باور است که امید کاذب دادن تلخ است، نه ایاتاب دادن دردهای جامعه. نباید فیلمی که معرف یک درد و آسیب اجتماعی است را تلخ نامید. اگرچه ممکن است انعکاس هر دردی با تلخی همراه باشد، اما اگر قصد و هدف ما، درمان وضع جامعه باشد باید به استقبال فهم دردها و تلخی ها برویم. مهم مضمون و پیام فیلم است. در فیلم های تلخ هم پیام نهفته است. بر این اساس افروغ مخالف امید کاذب دادن است. او معتقد است امید با دیالکتیکی از تلخی ها و شیرینی هادر هم آمیخته است. عالم سرشار از تلخی ها و واقعبیت که با مشکلات مختلف و عیدیه ای رویه روستیم، اما خود و قابلیت های الهی مان و جهت و غایت مثبت و متعالی آفرینش امیدواریم، بسیار بهتر از وضعیت های گفته شده است. در هر صورت سینما امید یعنی گره خوردن واقعبیات با تلخی ها و شیرینی ها. درباره تلخی ها رویکرد ترمیمی داشتن و در واقع هم راستا با جهان و سازگار با هستی بودن.

ادامه در صفحه ۴

رابطه سینما و جامعه هم افروغ بر این باور است که باید دیالکتیکی بین خرد و جامعه شکل گیرد و روشنفکران می توانند حلقه واسط این گفت و گو باشند. این نقشی است که سینما و هنر می تواند به موثرترین شکل ممکن ایفا کند. سینماگران ما می توانند مسائل داغ را از جامعه بگیرند و آنها را به عرصه آکادمیک ما منتقل کنند. در خصوص وجود قهرمان در فیلم نیز افروغ معتقد است که وجود قواعد و حقایق وجودی و الگوهای شناخته شده در تاریخ باید اساس قهرمانی تعریف شود و نه وجود اشخاص آن هم به صورت تصادفی و غیرمترقبه. هر فیلمی که نوعی «شدن»، «تغییر» و «امید» را بازتاب دهد قابل ستایش است، اما اینکه تغییر و شدن با یک فرد خاصی گره بخورد، مطلوب نیست. در خصوص عدم شکل گیری رابطه دوستی میان سینما با روحانیون، جامعه علمی یا حتی سیاسیون، افروغ راه حل را در گفت و گو و تعامل می داند. تعاملی که ریشه در زیرساخت فلسفی منتقل کنند که ما شروع کننده جنگ نبودیم، حتی همیشه اوست؛ «تفکر دیالکتیک» که در معنای این اصطلاح مدنظر او مطالبی ارائه شد.

افروغ در مورد سینمای دفاع مقدس هم معتقد است که جنگ و دفاع مقدس را باید ذیل گفتمان انقلاب اسلامی مطالعه کرد. کسانی هم که از عنوان دفاع مقدس به جای جنگ استفاده می کنند، قصدشان این است که هم یک محتوا و مفهومی متفاوت با آثارهای متداول سینمای جنگی را تداعی کنند، هم اینکه این نکته را به عنوان واقعبیت عینی منتقل کنند که ما شروع کننده جنگ نبودیم، حتی لیبرال ترین فیلسوفان و اندیشمندان وقتی پای دفاع به میان می آید کاملاً دفاع را توجیه می کنند، بمانند که باید جایگاه جنگ را در حیات بشری فهمید.

حالا که بحث انقلاب اسلامی پیش آمد، در همین جا به دیدگاه استاد افروغ در مورد سینمای انقلاب اسلامی می پردازیم. وی بر این اعتقاد است که در پاسخ به پرسش سینمای مطلوب و متناسب و متناظر با انقلاب اسلامی در وهله اول باید به این پرسش پاسخ داد که انقلاب اسلامی چیست؟ قطع نظر از مباحثی نظیر اینکه انقلاب اسلامی، تحول ساختاری است و به هر حال تحولی هم در عاملیت افراد رخ داده، همچنین سه شعار کلیدی آزادی، عدالت و اخلاق و معنویت را در خود جای داده است که البته آزادی و عدالت اجتماعی نیز بدون عنصر اخلاق و معنویت جمع نمی شود. نکته دیگر زیرساخت اندیشه های نظریه پرداز انقلاب است که مبتنی بر کل گرایی توحیدی است و البته کل گرایی توحیدی ریشه در نگرش منظومه ای به عالم یا وحدت در کثرت دارد، تقابلی با دوگانه نگرایی که بشر امروز با آن رویه رو است. اینکه عده ای از هنرمندان منهای کل گرایی توحیدی و گفتمان انقلاب اسلامی و شعارهای کلیدی آن برای مثال از فرم یا صورت صرف بگویند، هنر برای هنر یا سینما برای سینما، تبعات سوئی دارد؛ یعنی اول نادیده انگاشتن نگاه منظومه ای و وحدت در عین کثرت است؛ ثانیاً به صنف گرایی و قشر گرایی، متصلب و منفعت گرایی خاصی می انجامد و در نهایت

دوگانه نگرایی های افراطی شده است. دوگانه نگرایی هایی که از زمان دکارت، هم عصر ملاصدرا آغاز شد، توسط کانت ریل گذاری شد و هم اکنون کم و بیش سیطره دارد. بنابراین افروغ بیماری و معضل فکری بشر مدرن را انواع و اقسام دو تایی ها معرفی می کند و می گوید وسطایی رنج می برد و هم اکنون از انسان گرایی مفرطی رنج می برد که سر از تفاوت گرایی مطلق و مفرط در آورده است. اگر به نخله هایی که در برابر مدرنیسم قرار دارد نگاهی بیندازیم، همه حاکی از نوعی تفاوت گرایی است. تفاوت گرایی مفرطی که ما را به یاد این شعر حافظ می اندازد که «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنو/ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زنده»، ما امروز غرق در افسانه و فسانه گرایی هستیم، انواع و اقسام فسانه گرایی ها و دوگانه نگرایی ها مانند دوگانه نفس و بدن، انسان و طبیعت، علوم انسانی در برابر علوم طبیعی، جسم در برابر ماورای جسم؛ دوگانه بود و نمود؛ دوگانه حکمت نظری و حکمت عملی؛ دوگانه نظریه و عمل، نظریه و ارزش، ارزش و واقعبیت؛ دوگانه نظریه و مشاهده؛ دوگانه عقل و عشق؛ دوگانه علم و دین؛ دوگانه علم و دین؛ دوگانه علم و هنر؛ دوگانه دنیا و آخرت؛ دوگانه خطا و صواب؛ دوگانه فرد و جامعه یا حقوق فردی و حقوق اجتماعی؛ دوگانه علم و جامعه؛ دوگانه دال و مدلول؛ دوگانه خدا و انسان و خدا و خلق. البته افروغ ما را به این نکته هم توجه می دهد که بیان او از این دوگانه ها توجه به ربط در عین تفاوت دوسر این دوگانگی هاست و به هیچ وجه به دنبال این همانی نیست. او بر این باور است که در دنیای کنونی ربطها یا از بین رفته یا در حال از بین رفتن هستند، هرچند با رقه های امیدی در گرایش به تفکر منظومه ای به چشم می خورد. به هر حال افروغ راه حل را در نگرش منظومه ای یا دیالکتیکی می بیند. در دیالکتیک می گویند حتی از تضاد کامل می توان به ربط و نقطه مشترک رسید. همان طور که گفته شد بر این اساس است که او مروج اندیشه رئالیسم انتقادی «روی بسکار» است، البته مودبات رئالیسم انتقادی و به طور خاص رئالیسم انتقادی «آندره کالیر» و «روی بسکار» را در منابع قرآنی و روایی خاصه اندیشه صدرایی و شارح برجسته آن امام خمینی (ره) می بیند. بر این اساس امروزه بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازسازی و بازتولید تفکر دیالکتیکی در جامعه خود هستیم.

همان طور که گفته شد افروغ معتقد است باید بین هنرمند و عرصه داغ حیات اجتماعی چرخه دیالکتیک وجود داشته باشد؛ این دو با هم تعامل کنند تا داغی از خنک و خنکی این هم کمی داغ شود. اگر هنرمند فاقد این چرخه دیالکتیک باشد، یا این چرخش متاثر از یک جامعه دیگر یا فانتزی و دستوری باشد، مشکل ایجاد می شود. باید با جامعه خود در ارتباط و مساله محور باشد، باید مساله جامعه خود را بازتاب دهد، تنها به بازتاب دادن هم بسنده نکند، بلکه می تواند به صورت ظریف و رویکردی ترمیمی، راه حل هایی نیز بدهد، نه فقط راه حل هایی توصیه ای که جامعه مادر قبال آن حساس است. در مورد

به طور عام جامعه ای که هنرمند در آن زندگی می کند، برقرار باشد و هنرمند نمی تواند با جامعه بیگانه باشد. هنر باید برخاسته از بطن و متن زیست جهان مردم بوده و پاسخگوی نیازهای مختلف و متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن باشد. هنر باید در خدمت رفع معضلاتی باشد که بر سر راه نقد درون گفتمانی وجود داشته یا با نقد برون گفتمانی و حتی درون گفتمانی، رخ عیان می کند.

افروغ سینمای مطلوب را سینمایی در خدمت «جوهر» می داند، منظور او از جوهر مفاهیمی است که توحیدگرایانه ساخته شده باشد و بر همین اساس نقد کند. توحیدگرایی از دیدگاه وی یعنی اینکه از کسی جز خدا اطاعت و یاری گرفته نشود. سینماگر باید هر امر متلق گرایانه و وسطی را به نقد کشد و با تازتاب دهنده معضلات جامعه باشد. ملاک توحید یعنی ملاک رهایی انسان. اصطلاح «رهایی» ما را به یاد کتابی از دکتر افروغ با عنوان «عاشورا و رهایی» می اندازد. او در این اثر هدف عاشورا را رهایی معرفی می کند و اینجا در بحث سینما هم هدف سینما را رهایی بخشی انسان می نامد. منظور او رهایی بخشی و آزادی از دنیا و تعلقات آن و دل بستگی به حقیقت هستی و آفریننده و خالق است. خداوند همواره در اندیشه افروغ موج می زند و فرقی نمی کند که موضوع مرتبط بحث سینما و هنر باشد یا غیر از آن. هر امری پیوند با خالق دارد و باید آن را ادامه دهد و گسست از امر قدسی و الهی، کج گوئی و بیماری آن محسوب می شود. انسان همواره باید در راه مستقیم باشد نه راه غیر مستقیم و نه راه گمراهان.

افروغ هنرمند را روشنفکر می داند و بر این باور است که باید بین هنرمند و عرصه داغ حیات اجتماعی، چرخه دیالکتیکی وجود داشته باشد. حال این سوال مطرح می شود که منظور استاد از چرخه دیالکتیکی چیست؟ وی اندیشمندی است که دغدغه بسط امر دیالکتیکی و گفت و گو دارد. افروغ در ضمن آثاری چند، دیالکتیک در عالم مدرن را نقد کرده است؛ پاره ای از مهم ترین خوانش های جدیدی از امر دیالکتیکی را ترجمه و شرح کرده است؛ به اهمیت اجتماعی امر دیالکتیکی تذکر داده و به شکلکی ژرف، دل بستگی خود به بازتولید دیالکتیک از دل حکمت اسلامی و صدرایی را نشان داده است.

به طور خلاصه افروغ در نگرش دیالکتیک به دنبال وحدت در عین کثرت و تفاوت یا نگرش فرآیندی و غایت مدار است. در نگاه دیالکتیک نه به دنبال وحدت گرایی متصلب است و نه تفاوت ها برای او اصالت و اعتبار فی نفسه دارد، حتی در شدیدترین تضادها هم می توان نوعی اتصال و ارتباط را جست و جو کرد. تغییر، شدن و حرکت و در مسیر نتیجه نفی، نفی نفی و کاستی ها و از بین بردن کاستی ها بر سر راه از بین بردن ها جایگاهی ویژه دارد. در دیالکتیک نگاهی وجودی و جودی به ارزش ها و حقایق حاکم است و گرایشی در عالم به سوی تحقق این ارزش های وجودی نهفته است. به عبارتی دیگر بشر مدتی است اسیر انواع و اقسام



سید حسین امامی

دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی

بیست و یکم شهریورماه روز سینماست. مرحوم دکتر عماد افروغ به عنوان جامعه شناس، پژوهشگر و تحلیلگر مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در مورد سینما و نسبتش با جامعه دارای دیدگاهی بود که به عضویت در هیات انتخاب سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۹۵ قوت گرفت و بهانه ای شد تا ایشان از زوایای مختلف این امر مهم در زندگی انسان امروزی را مورد مطالعه بیشتر قرار دهد و ابعاد آن را تحلیل و در مورد حوزه های مختلف آن اظهار نظر کند. در این یادداشت سعی شده است دیدگاه های استاد عماد افروغ مورد بازبینی و واکاوی قرار گیرد و به سهم خود در انتقال اندیشه او به جامعه نقشی داشته باشد.

افروغ که در هیات انتخاب سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر که فرصت بازبینی بیش از ۹۰ فیلم را پیدا کرد، به کرات بر خود فرض دانست تا از مضامین اجتماعی این فیلم ها و تجلی نوعی رابطه بین سینما و جامعه در این جشنواره دفاع کند. وی معتقد بود به طور کلی فیلم های جشنواره افروز بر بازتاب دادن دردها و مشکلات و واقعبیات اجتماعی در بافتی فرهنگی و تاریخی، با رویکردی ترمیمی و اصلاحی، معرف غفتی باطنی و خاص فرهنگ ایرانی در مقایسه با سینمای غالب دنیاست که باید قدر آن را دانست و در تقویتش کوشید.

به زعم افروغ آثری که می خواهد بوی ارزش ها را بدهد و ارتقا بخش انسان و سلاقی او باشد باید افروز بر مضمون، به لحاظ فنی، ساختاری و کیفی یک سر و گردن از سایر فیلم ها بالاتر باشد. وی در بحث از نسبت فلسفی دین و سینما بر این باور است که با توجه به نگاه به سینما به مثابه صورت در خدمت معنا و جوهر و با توجه به نگاه به دین به مثابه جوهر و حقیقت، نسبت سینما و دین می تواند نسبت صورت و معنا باشد. سینما از آن جهت که هنر است، صورت است و دین از آنجا که مظهری از مظاهر حقیقت است همان معناست که سینما باید در جهت خدمت به آن باشد.

حال پرسش اساسی این است که سینما چگونه باید می تواند در خدمت معنا باشد؟ اصولاً معنا چگونه تعریف می شود و قابل کشف است؟ افروغ در پاسخ به این سوالات می گوید کشف حقیقت و معنا به راحتی و با هر روشی امکان پذیر نیست. با روش های ظاهر گرایانه، منسک گرایانه و رفتار گرایانه نمی توان به معنا رسید. باید توجه بیش از آنکه متوجه لایه های رفتاری و نمادین و منسکی و هنجاری باشد، به لایه های هستی شناسی و جوهری معطوف باشد.

افروغ بر این باور است که با توجه به حیات اجتماعی گروهی و ربطی ما انسان ها که هنر و هنرمند هم از آن مستثنی نیست، قطع نظر از حالات روحی و روانی و شهودی هنرمند، زندگی خاکی و اجتماعی اقتضای آن را دارد که نسبتی بین هنر خاص و فرهنگ



چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲



شماره ۳۹۵۹



WWW.FDN.IR



MIKHTEGANDAILY

گزارش میدانی خبرنگار «فرهیختگان» یک هفته بعد از حادثه معدن طزره دامغان

آمدیم زغال سنگ بکنیم، جان کندیم



زینب مرزوقی خبرنگار گروه نقد روز

«حالا من عزیزم را از دست دادم و رفت. اما شما صدای مرا برسانید تا برای باقی کارگران آن معدن، کاری انجام دهند. دوتا از برادران شوهرم و شوهر خواهر شوهرم معدنکارند. بعد از حادثه، بچه‌های برادرشوهر و خواهرشوهرم هر روز صبح گریه می‌کنند. می‌گویند نکند بابای ما هم عین بابای هستی و آرسام بشود.» دو سه روزی می‌شود که از دامغان برگشته‌ام اما این جمله هنوز توی سرم می‌چرخد. روز شنبه ۱۸ شهریور تقریباً ساعت یک ظهر خودم را به پایانه جنوب می‌رسانم. از تهران چطور می‌توان به دامغان رفت؟ این را از راننده‌ای می‌پرسم که از قضا مقصدش سمنان است. بنابراین جوابم را می‌گیرم. ماشین مستقیم از تهران به دامغان نیست. برای همین باید با سواری‌ها تا سمنان بروم و بعد هم از سمنان به دامغان. پر شدن ماشین زیاد طول نمی‌کشد و دل به جاده می‌زنیم. مقصد اول سمنان شد اما مقصد اصلی دامغان است. هم بهانه رفتیم به دامغان برایم یک سوژه تازه‌است و هم شهر دامغان. برای همین کسی اضطراب سوژه و مطلب و شهر و مردم و گفت‌وگوها را دارم. نرسیده به پاکدشت، یک توده گردوغبار غلیظ را پشت سر می‌گذاریم. شیشه‌ها پایین است. چشم و حلق و دهان مان پر از گردوغبار می‌شود. بعد از تقریباً ۴ ساعت به سمنان می‌رسم. دوباره پرسون پرسون به سمت فلکه استاندارد و ماشین‌هایی با مقصد دامغان می‌روم. چند دقیقه‌ای در فلکه معطل می‌شوم. یک خانم میانسال، یک پسر جوان و یک دختر نوجوان از ماشینی پیاده می‌شوند و در دست دختر نوجوان پرچم‌های کوچک زرد رنگی می‌بینم که روی آنها سلام بر حسین نگاشته شده. حدس می‌زنم شاید زائران اربعین بوده‌اند و حالا به خانه بازگشته‌اند. بعد از یک ربع معطلی به سمت دامغان راه می‌افتیم. به محل اسکانم یعنی دانشگاه آزاد واحد

■ کارگر معدن پول خونش را مالیات می‌دهد

بعد از پیچیدن در کوچه پس‌کوچه‌های شهر بالاخره به خانه‌ای می‌رسیم که بنرهای تسلیت یک جوان همه دیوارهایش را پوشانده است. نام روی بنر را می‌خوانم: بهروز افروز. سروشکل خانه توجهم را جلب می‌کند. برخلاف خانه‌های دیگر شهر که بیشتر شبیه به ویلاست تا خانه، یک خانه ساده روستایی است که انتهای دیوار بیرونی‌اش هم به یک تنه درخت بزرگ و قدیمی ختم می‌شود. چند خانم در خانه نشسته‌اند. آقای قریبا می‌رود و توضیح می‌دهد که از کجا و برای چه چیز آمده‌ایم. برای گفت‌وگو به داخل خانه دعوت می‌شویم. حیاط و خانه را نگاه می‌کنم و سعی می‌کنم که تمام جزئیاتش را حفظ کنم. در گوشه‌ای از حیاط، دم در دیگ بزرگی گذاشته‌اند و احتمالاًاین روزها میهمان زیاد دارند. داخل خانه خبری از تجملات امروزی و زرق و برق معمول خانه‌ها نیست. آقایی روبه رویم می‌نشینند و منتظر است تا سوالاتم را بپرسم. جابر افروز، برادر بهروز افروز است که خودش ۲۰ سال و برادر فوت شده‌اش ۲۳ سال سابقه کار در معدن را دارند. بهروز یکی از کشته‌شده‌های حادثه معدن رزمجاه است و حالا

دامغان می‌روم. با واسطه‌ای که اتفاقاً خودش هم از اهالی طزره بود، فرارمان یکشنبه ۱۹ شهریورماه ساعت ۸ صبح درب دانشگاه آزاد دامغان است. چند دقیقه‌ای مانده به غروب تصمیم می‌گیرم که خودم را به مرکز شهر و امامزاده محمد برسانم. حالا دیگر شب شده. مردم درون امامزاده نشسته‌اند. کسی بسا بچه‌اش آدم و دیگری برای عرض ارادت، تنهایی ضریح را می‌بوسد. در فضای امامزاده دارم به خبری که برایش به این شهر آمده‌ام فکر می‌کنم. خبر کشته شدن ۶ معدنکار معدن کا۵ طزره، خبری که مرا از ۳۵۰ کیلومتر آن‌طرف‌تر به اینجا کشانده است.

عصر روز ۱۲ شهریورماه، شش کارگر معدنکار در تونل رزمجاه معدن البرز شرقی طزره دامغان به دلیل جمع شدن گاز، در حین کار جان‌شان را از دست دادند. بپکر این ۶ کارگر، ۹ ساعت پس از حادثه از زیر آوار بیرون کشیده شد. هرچند ۶ روز از حادثه گذشته و رسانه‌ها آن‌گونه که باید به این خبر تلخ واکنش نشان ندادند. اما هرچه بود، داغ تازه بود و از این گذشته، ممکن است بسیاری به دنبال پاسخ به این سوال باشند که چرا باید هرچند وقت یکبار خبری از کشته شدن و زیر آوار ماندن معدنکاران بشنویم. حالا هم به‌خاطر دغدغه‌ام و هم شغلی که دوستش دارم به اینجا آمده‌ام تا پاسخ این سوال را پیدا کنم. جواب سوالم در مسیر شهر دبیاج از توابع شهرستان دامغان است و باید خانواده‌هایشان را ببینم. خانواده‌هایی که عزیزشان زیر تونل رزمجاه البرز شرقی از بین رفت. صبح زود است و شب نتوانسته‌ام خوب بخوابم. مسیر طولانی است و آقای قریا که واسطه هماهنگی ما با خانواده‌هاست چند باری تلفنش زنگ می‌خورد. با لهجه طزری جواب می‌دهد و فقط می‌فهمم که دارد درباره مدرسه دخترش چیزهایی می‌گوید. بعد از ۴۰ دقیقه به شهر دبیاج می‌رسیم. وسط میدان بزرگ شهر بتری از یک جوان نصب شده و زیرعکس نوشته «حلالم کنید». به خودم می‌گویم شاید بتر یکی از معدنکاران است.

جابر قنار است از بهروز و حادثه‌ای که برایش پیش آمد، بگوید. از اینکه اوضاع ایمنی معدنکاران چگونه است که چند وقت یکبار خبرهای تلخی درباره‌شان می‌شنویم. جابر می‌گوید: «برادرم بهروز راننده لکوموتیو برقی بود. موقع استخراج، زغال را می‌کشیدند و بیرون می‌آوردند. رگه‌ای در معدن رزمجاه وجود دارد به نام رگه کاه که گاز داشت. خیلی وقت نبود که آنجا مشغول به کار شده بود. کارگاه استخراج آنجا، قبلاً هم یکی را بر اثر گازگرفتگی کشته ساعت ۱۰ دقیقه به ۵ دقیقه به ۷ عصر بود. خودم هم آنجا کار می‌کردم و تازه پمپ را خاموش کرده و بالاآمده بودم. بیرون تونل بودم که زنگ زدند و خبر به من رسید. سبید را که شنیدم به داخل تونل رفتم. شدت انفجار به حدی بود که کشتم، چشمم را نمی‌دید، به قدری که همه جا سیاه و تاریک بود. جلوتر که رفتم من هم دچار گازگرفتگی شدم و مرا هم شدت گاز انداخت. بچه‌ها مرا از تونل بیرون کشیدند. گاز همه‌جا را گرفته بود. نیروهای امداد آمدند و ساعت ۶ صبح فردا دستگاه‌ها را آوردند تا گاز را تخلیه‌کنند و پیکرها را بیرون بیاورند. ایمنی معدن بسیار ضعیف است. دولت از معدن حمایت نمی‌کند. حداکثر دریافتی کارگر آنجا ۱۱ میلیون تومان و حداقل ۷ میلیون تومان است. کار در معدن نرم دارد. یعنی یکی می‌خواهد کاری را طی ۷ ساعت انجام دهد یا طی ۲۰ ساعت. بالاخره کار باید انجام شود. راننده لکوموتیو هم قصه‌اش همین بود. بالاخره زغال‌ها یک جوری باید بیرون کشیده می‌شدند. حقوقی که معدنکار باید دریافت کند، دریافت نمی‌کند. در تمام دنیا معدنکاران جزء مشاغل پردرآمد جامعه هستند. اگر اول و دوم نباشند قطعاً جزء سومین یا چهارمین مشاغل پردرآمد هستند. اما در کشورمان می‌بینیم که اصلاً این‌گونه نیست. یک عده مانند برادرم بر اثر سهل‌انگاری کشته می‌شوند و عده دیگری که بازنشسته می‌شوند، بدن‌شان درگیر بیماری‌هایی می‌شود که بر اثر استنشام گاز در معدن به وجود آمده. معدن به خودی خود گاز دارد. یعنی در حالت عادی، اگر اتفاقی هم برای یک معدنکار نیفتد، ره‌هایش پر از گاز معدن است. از تمام اینها گذشته کارفرماها بیمه را به‌شکلی رد نمی‌کنند که سختی کار به معدنکار تعلق بگیرد تا بتواند با ۲۰ سال سابقه بازنشسته شود. الکی می‌گویند که با سختی کار ۲۰ سال بازنشسته می‌شوید. همه ۳۰ سال کار می‌کنیم. تامین اجتماعی می‌گوید برای جبران یک سال غیبت باید ۲۵ سال کار کنی. وزیر هم این را می‌گوید. کارگری در معدن هیچ چیز برای هیچ‌کس ندارد. هیچ مزایایی ندارد. اصلاً همین مالیات، یک کارگر معدن برای چه چیزی مالیات می‌دهد؟ پول خون مان را ما مالیات می‌دهیم؟ این قانون‌ها باید اصلاح شوند. معدنکار زنده‌اش هم مرده است. دیگر جانی برای نفس کشیدن ندارد. وقتی ۸ ساعتش در میان گاز نفس می‌کشد؛ دیگر فقط می‌خواهد جوری شود که لااقل آن نفس‌ها را جبران کند. اما دیگر نفسی نمانده است. معدنکاری که نمی‌میرد؛ سالی یک بار دستش یا پایش می‌شکند. چشم یا گوشش چیزی می‌شود. تمام این آسیب‌ها را معدن، هر روز و هر روز دارد. اما هیچ مسئولی نیست که بیاید. مگر اینکه چند نفر میزیند تا کسی بیاید و ببینند درد معدنکار چیست. در حالت عادی چرا کسی نمی‌آید؟ چرا پیش از وقوع حادثه، جلوی وقوعش را نمی‌گیرند؟ درد کارگر معدن بسیار بیشتر از اینهاست. یک کارگر معدن مانند برادرم با ۲۳ سال سابقه، هنوز خانه ۶۰ متری‌اش را بعد از ۸ سال نتوانسته تکمیل کند اما آقایان در برج‌هایشان زندگی می‌کنند. سبیر از غم گرفته چه می‌داند؟ خیال‌شان نیست. هیچکس به فکر قشر ضعیف کارگر نیست. یکی از همکاران مان بچه‌اش سرطان گرفته و حالا در خرج زندگی و درمانش مانده است. اصلاً کدام مسئول اجازه می‌دهد بچه‌اش یک متر در معدن برود و کار کند؟»

■ خجالت می‌کشید به پسرمان بگوید پول دوچرخه ندارم

می‌پرسم کدام یک از خانم‌ها همسر فرد فوت شده است؟ صدایی از میان آن چند خانمی که نشسته‌اند، پاسخم را می‌دهد. «من تا حالا سختی کار کردنش را ندیده‌ام اما همیشه می‌گفت اگر مرا در شرایط کار ببینی، نمی‌شناسی‌ام. از شدت سیاهی، فقط دو چشمم معلوم است. از ۵ صبح از خانه خارج می‌شد و ۱۲ شب برمی‌گشت. دیسک کمر به‌خاطر معدن گرفته بود. هر قدر اصرار کردم که عمل کند، راضی نمی‌شد. می‌گفت همین حقوقم هم قطع می‌شود و نمی‌توانم به‌خاطر عمل در استراحت مطلق بمانم. دخترم دانشجوی است. باید سرکاری‌می‌رفت تا حداقل بتواند خرج دانشگاه دخترمان را دربیاورد. البته حقوق همسرم کفاف زندگی‌مان را نمی‌داد. خانه‌مان ۸ سال است که ساختش نصفه‌ونیمه مانده و هنوز نتوانسته‌ایم خانه را کامل کنیم. ما پول تعمیر ماشین‌مان را هم در این چند وقت اخیر نداشتیم. وام‌های ۱۸ درصد تا ۱۰ میلیون می‌گرفتم که بتوانیم خانه را بسازیم و کامل کنیم و تا الان هم نتوانسته‌ایم. ۲۳ سال همسرم در تونل زحمت کشید و آخر سر هم بازنشسته نشد. پسر هشت‌ساله دارم. برای دوچرخه ضجه می‌زد. می‌گفت من روندارم

تعداد سراهای نوآوری دانشگاه به ۶۱ رسید

«فرهیختگان» به بررسی انتقادات وارده به نظام‌های برتر رتبه‌بندی دانشگاهی دنیا می‌پردازد

بریکسی‌ها

نظام رتبه‌بندی دانشگاه‌ها می‌نویسند



شماره مسلسل ۲۴۹۷ | چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲ | ۲۷ مهر ۱۳۴۵ | ۱۲ شهریور ۲۰۲۳ | شماره ۳۸۹
Wed | 13 Sep 2023 | vol.15 | No. 3959 | 16 Pages
www.fdn.ir

معاون توسعه و مدیریت منابع مصوبات پنجاهمین جلسه هیات امنای مرکزی دانشگاه آزاد را تشریح کرد

تامین ۳۵ درصدی بودجه دانشگاه آزاد بدون شهریه



چه خبر از دانشگاه

تامین ۳۵ درصد بودجه دانشگاه آزاد از درآمدهای غیرشهریه‌ای

داریوش جاوید معاون توسعه و مدیریت منابع دانشگاه آزاد با بیان اینکه پنجاهمین جلسه هیات امنای مرکزی دانشگاه آزاد با حضور دکتر علی اکبر ولایتی رئیس هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد، دکتر محمد مهدی طهرانچی رئیس دانشگاه آزاد و سایر اعضا برگزار شد، گفت: «در این جلسه به ۱۸ شهرپورماه برگزار شد، بودجه و احکام بودجه‌ای سال مالی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ دانشگاه آزاد که از اول شهریورماه ۱۴۰۲ تا ۳۱ مردادماه ۱۴۰۳ ادامه دارد، به اتفاق آرا به تصویب اعضای جلسه رسید.» وی با بیان اینکه گزارشی از عملکرد سال مالی گذشته دانشگاه آزاد توسط بنده و محسن امینی مدیرکل دفتر برنامه و بودجه دانشگاه آزاد در جلسه هیات امنای مرکزی ارائه شد، اظهار کرد: «بودجه دانشگاه آزاد یک روند بسیار منطقی را طی کرده است، به طوری که عملکرد سال مالی گذشته دانشگاه آزاد که منتهی به ۳۱ مردادماه ۱۴۰۲ بود، بیانگر این موضوع بود که ۱۹ درصد از درآمدهای دانشگاه آزاد بر مبنای درآمدهای غیرشهریه‌ای تأمین شده بود.» جاوید ادامه داد: «این درجالی است که در سند تحول و تعالی دانشگاه آزاد آمده است باید ۱۶ درصد از درآمدهای دانشگاه آزاد از طریق درآمدهای غیرشهریه‌ای باشد که دانشگاه آزاد توانست به عددی بالاتر از ۱۶ درصد دست یابد. همچنین برای سال آینده با سیاست‌های بهینه‌ای که ریاست دانشگاه آزاد در بحث‌های کشاورزی و دامپروزی، اقتصاد و دانش بنیان، هیات عاملی کردن خیلی از فعالیت‌ها و طرح‌های برون دانشگاهی تبیین کرده، پیش بینی می‌شود این عدد به ۳۵ درصد برسد. این موضوع نشان می‌دهد که اتکا دانشگاه به شهریه کمتر خواهد شد و این اتکا بر اساس درآمدهای غیرشهریه‌ای خواهد بود.» معاون توسعه و مدیریت منابع دانشگاه آزاد خاطرنشان کرد: «بحمدالله با انضباط مالی و فرآیندهایی که در دانشگاه آزاد اتفاق افتاده، نرم هزینه‌ها در احکام بودجه‌ای بسیار منطقی است.» وی با اشاره به دستور بعدی که در جلسه هیات امنای مرکزی دانشگاه مطرح شد، گفت: «دستور بعدی جلسه در ارتباط با تأسیس صندوق ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان و اعضای هیات علمی دانشگاه آزاد بود. براساس فعالیت‌های کارشناسی که در این زمینه توسط معاونت آزاد با موافقت واحد مبدا و واحد مقصد در راستای صرفه و صلاح دانشگاه صورت بگیرد.» معاون توسعه و مدیریت منابع دانشگاه آزاد با بیان اینکه «حق مدیریت و احکام» موضوع بعدی مطرح شده در جلسه هیات امنای مرکزی بود، گفت: «این دستور جلسه دارای دو بند بود که بند اول آن «حق مدیریت موثر» است. در

این جلسه مقرر شد به مدیران و روسای واحدهایی که در زمان مدیریت خود عملکرد بهینه‌ای داشته‌اند، حق مدیریت موثر که تابع شاخص‌های کانون ارزیابی عملکرد مدیران است، پرداخت شود.» وی ادامه داد: «بند دوم این دستور جلسه به تمام کارکنان و اعضای هیات علمی دانشگاه آزاد مربوط می‌شود به این صورت که اگر کارمندی یا عضو هیات علمی بیش از یک سال در یک پست اجرایی حضور داشته باشد و بعد از آن پست به هر دلیلی فارغ شود، لازم است جمع کل ارقام حکمی جدید این فرد کمتر از ۸۰ درصد جمع ارقام حکم ریالی قبلی او نباشد و مبلغ اختلافی تحت عنوان مابه‌التفاوت حقوق پرداخت و با افزایش‌های بعدی حقوق این مابه‌التفاوت مستهلک شود.» جاوید تأکید کرد: «این دستور جلسه برای رفاه و معیشت همکاران گرامی دانشگاه آزاد مصوب شد.» معاون توسعه و مدیریت منابع دانشگاه آزاد به دستور جلسه بعدی هیات امنای مرکزی دانشگاه آزاد اظهار کرد: «اصلاح دو بند آیین نامه معاملات دستور جلسه بعدی این جلسه بود که موضوع طرح شد و به تصویب اعضای جلسه رسید. همچنین در این جلسه دو دستور کار در قالب ارائه گزارش به اعضای جلسه تقدیم شد که شامل بحث اعطای مسکن به کارکنان و اعضای هیات علمی دانشگاه آزاد و حسابرسی مستقل ۱۳۹۷ دانشگاه توسط موسسه مفید راهبر بود.» وی خاطرنشان کرد: «مقرر شد در جلسه بعدی هیات امنای موضوعات پایه اعضای هیات علمی و افزایش حق جذب مطرح شود.»

مجوز سرای نوآوری جلیک و واحد شهر قدس صادر شد

بسیار وقت‌مهمین شورای مدیریت فعالیت‌های دانش بنیان دانشگاه آزاد به منظور بررسی طرح‌های فناورانه با حضور مجید مشکینی، معاون تحقیقات، فناوری و نوآوری دانشگاه آزاد برگزار شد. مشکینی در این جلسه با بیان اینکه دانشگاه آزاد مسیر جدیدی برای درآمدزایی و ثروت آفرینی ایجاد کرده است، گفت: «با آزادسازی ظرفیت‌های دانشگاه آزاد در سراسر کشور و سرمایه و ثروت بزرگ انسانی که در اختیار دارد و همچنین با رویکرد حل مسائل کشور، درآمدهای غیرشهریه‌ای دانشگاه آزاد در چند سال آینده از درآمدهای شهریه‌ای فراتر خواهد رفت.» وی بیان داشت: «بررسی طرح‌ها، ایده‌ها، ظرفیت‌ها و محصولات نوآورانه و فناورانه دانشگاه آزاد در کنار نیروی توانمند علمی این دانشگاه در سراسر کشور مسیری را برای ما ترسیم ساخته که امید فراوانی برای حضور موثر دانشگاه در طرح‌های کلان و حل مسائل مهم کشور ایجاد شده است. بسترسازی برای ریزدینیک دانشگاه آزاد از یک نهاد کاملاً علمی و پژوهشی به سازمان فناورانه و ثروت آفرین با حضور موثر در اقتصاد و کسب‌وکارهای نوین کشور، انجام شده و ما اکنون با تغییر ریل دانشگاه، درحال بهینه‌سازی ظرفیت‌های دانشگاه برای کسب درآمد هستیم.» در ادامه این جلسه بررسی اساسنامه سرای نوآوری فولاد، زنجیره تأمین و صنایع وابسته دانشگاه آزاد واحد سیرجان در دستور کار قرار گرفت. این سرا یکی از سراهای موفق دانشگاه آزاد است که توانسته با توجه به ظرفیت‌های علمی و فناورانه خود،

قراردادها و تفاهنامه‌های مهم و متعددی با صنایع استان کرمان منعقد کند و بر همین اساس، به دنبال ایجاد استقلال بیشتر برای افزایش حوزه فعالیتی خود در بازار است. از این رو، شورای مدیریت دانش بنیان با کلیات اساسنامه سرای نوآوری فولاد، زنجیره تأمین و صنایع وابسته پس از اصلاحات براساس آیین نامه جامع فناوری و سراهای نوآوری موافقت کرد. همچنین مقرر شد پس از بازدید و ارزیابی یک تیم تخصصی دانشگاه آزاد از نوآوری تولیدات دام و طیور دانشگاه آزاد واحد خرم‌آباد، برای فعال‌سازی این سرا فرصت مجدد داده شود. براساس تصمیم شورای مدیریت فعالیت‌های دانش بنیان، آیین نامه اداره هیات عاملی سراهای کشاورزی به عنوان اساسنامه و ساختار تفصیلی سرای نوآوری بذره‌های گلخانه‌ای و گیاهان دارویی و سرای نوآوری کشت و تجاری‌سازی گیاهان دارویی مبنای قرار می‌گیرد. در ادامه جلسه شورای مدیریت فعالیت‌های دانش بنیان، تأسیس سرای نوآوری جلیک در دانشگاه آزاد واحد شهر قدس مورد موافقت قرار گرفت. این سرا قرار است تا اواخر مهرماه سال جاری راه‌اندازی شود. همچنین در این جلسه درخصوص راه‌اندازی سکوی عرضه و تقاضای محصولات فناورانه دانشگاه آزاد، مقرر شد تا هسته‌ها و شرکت‌های فناور فعال در این عرصه طرح‌های خود را به شورای مدیریت دانش بنیان ارائه دهند و پس از بررسی و داوری از سوی این شورا، این سکوراه‌اندازی و وارد فاز اجرایی شود. در این جلسه پس از بررسی طرح شرکت سامانه یکپارچه هوشمند برنامه‌پذیر مانیوتورینگ حسگرها و کنترل اقلیم به سیم گلخانه‌ها، پالایشگاه و مرغداری و سیستم هوشمند الکترواپتیکی تصمیم گرفته شد تا دانشگاه آزاد با مشارکت در این طرح‌ها، تولید این محصولات را در دستور کار قرار دهد. در ادامه این جلسه بررسی اساسنامه شرکت آزمایشگاهی و کارگاهی در دستور کار قرار گرفت که شورا با راه‌اندازی شرکت در این حوزه از سوی دانشگاه آزاد موافقت کرد.

دبیر شورای انتصابات دانشگاه آزاد منصوب شد

دکتر محمد مهدی طهرانچی، رئیس دانشگاه آزاد طی حکمی احمدرضا مرادی را به سمت دبیر شورای انتصابات دانشگاه آزاد منصوب کرد. در بخشی از حکم صادر آمده است: «نظر به مراتب تعهد، تخصص و سوابق ارزنده جنابعالی، به موجب این حکم به عنوان «دبیر شورای انتصابات دانشگاه آزاد» منصوب می‌شوید. لازم است ذیل شورا در راستای تحقق اهداف و اقدامات مندرج در سند تحول و تعالی به خصوص بسته کاری، «دستیابی به سازمان یادگیرنده» و راه کنش توسعه و ارتقای نظام‌های مدیریت منابع انسانی در اقدامات ۱۸ الی ۲۶ آنچه در شمول مدیران منتصب آن شورا است، اقدام بایسته صورت پذیرد. راه‌اندازی شورای داوری دانشگاه نیز ارزیابی عملکرد مدیریت‌ها در پایان هر دوره مدیریتی با همکاری کانون ارزیابی شایستگی مدیران حرفه‌ای، جهت پیاده‌سازی مصوبه پنجاهمین جلسه هیات امنای درخصوص حق مدیریت موثر مورد انتظار می‌باشد.»

یادداشت

۶ ویژگی منظومه معرفتی جهاد تبیین امام حسن مجتبی (ع)

معاویه با امامت حقیقی امت اسلامی مثالی مهم از جهاد تبیین بوده است که در ادامه مستند به نامه آن حضرت علیه السلام به معاویه بن ابی سفیان که توسط جناب عبداللّه از دی فرستاده شد (دخیل، ۱۳۹۸: ۱۱۵) می‌توان از الگوی تبیین و روشنگری امام همام علیه السلام در قالب پنج محور پیش الهیاتی، اخلاق محوی، سنت الهی، پذیرش مردمی، دشمن‌شناسی و اتمام حجت بر مخالفان سخن گفت.

۱. پیش توحیدی الهیاتی

در تفسیر نامه مذکور می‌توان گفت که حضرت در نامه خود به‌دراز حد و ثنای الهی فلسفه بعثت حضرت محمد (ص) را برای جهانیان در قالب رحمت و نعمت بزرگ احیای امر انسانی و امر الهی و بیم‌دهنده زندگان در مقابل کفار مطرح کردند قیام به امر الله حضرت پیامبر اکرم (ص) و عدم کوتاهی ایشان از نکات برجسته سبک حیات طیبه خانم‌الانبیا بوده است و نتیجه رسالت ایشان عزت مومنین بود.

۲. اخلاق محوری

حضرت امام حسن (ع) اشاره دارند که قریش بدون انصاف و احتجاج، حق اهل بیت محمد (ص) را گرفت و در مقابل استدلال و انصاف امامان (ع) ظلم را پیشه خود ساختند.

۳. توجه به سنت الهی

حضرت ضمن اشاره به سنت الهی اشاره دارند که نتیجه ظلم معاویه و دیگر دشمنان دین محرومیت و شکست است و پیروزی از آن مومنان است.

۴. تأکید بر اقبال مردمی

امام حسن مجتبی (ع) ضمن اشاره به نقش و اقبال و بیعت مسلمانان با ایشان در پذیرش رهبری امت تأکید دارند که مسلمانان بعد از حضرت علی (ع) امام حسن (ع) را به ولایت و جانشینی خود برگزیدند.

۵. دشمن‌شناسی

حضرت در محاجه با دشمن اشاره دارند که معاویه شایستگی امر زعامت امت اسلامی را ندارد؛ چراکه نه فضیلتی در دین دارد و نه اثر پسندیده‌ای در اسلام دارد و سابقه حزبی و گروهی معاویه در دشمنی با اسلام را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد.

۶. اتمام حجت بر مخالفان

ایشان همچنین اشاره دارند که هدف از این نامه آن بوده است که عدلی بین امام و خدا دربار معاویه باقی نماند و از معاویه می‌خواهند که با راد اصرار بر باطل خود به فکر عاقبت خود و صلاح مسلمانان باشد تا اتحاد و اصلاح در امت اسلامی برقرار شود.

عباسعلی رهبر

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

تمدن در گرو تدین است و معیار عقلانیت یک جامعه در تمسک به اصول انسانی و ارزش‌های دینی است و از باب اهمیت عقلانیت اصیل است که قسمتی مهم از جهالت دنیای مدرن در دوری آنان از عقل نه علم خلاصه می‌شود؛ چرا که یکی از مختصات مهم دوران مدرن (در کنار مولفه‌های درست و غلط آن) جهالت عقلی است، همان جهالت عقلی که در عصر قبل از بعثت هم وجود داشت. در خطبه یکم نهج البلاغه حضرت علی (ع) اشاره دارند که «هدا هم به من الضلاله و انقذهم بکانه من الجهاله». جهل علمی عصر جاهلیت گذشته و عصر جاهلیت مدرن جهالتی ناشی از نسیان معرفت توحیدی است و واضح است که این جهالت در برابر علم و دانش نیست، بلکه بالاتر از آن جهالتی در برابر عقل و عقلانیت تعالی محور است. علم و درس و دانش فقط پُل و ابزار است برای اینکه انسان عاقل شود و بتواند به یافته‌های عقلانیت تعالی محور عمل کند. جهالت عصر مدرن مبتنی بر دانشی است که به وسیله عقل خود بنیاد و سکولار اصیل اهری و مدیریت می‌شود و نتیجه این جهالت عقلی چیزی جز استبداد و استکبار و تحقیر هم‌نوع نیست.

زبان هر ملت و امتی تنها وسیله سخن گفتن و رفع نیازمندی‌های روزانه وی نیست، بلکه وسیله اندیشیدن، جهان بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است. زبان منطقی جهاد تبیین موجب بالندگی فرهنگ اصیل ایران اسلامی است. به ضلع فرهنگ در کنار اقتصاد و امنیت کارآمدی را می‌بخشد به مثابه قدرت نرم برای احیای جامعه دینی است.

حضرت علی (ع) به جهاد با السنّه و جهاد زبانی اشاره دارند که می‌فرماید «اللّه فی الجهاد بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم فی سبیل اللّه». از لوازم مهم جهاد تبیین استفاده از عقلانیت کامل و استفاده از عواطف انسانی و پرهیز از دشمنان، تهمت، دروغ و فریبکاری در مواجهه با افکار عمومی است.

نمونه‌های مهمی از جهاد تبیین در تاریخ سیاسی اجتماعی صدر اسلام وجود دارد که توجه به منظومه معرفتی روشی حضرت امام حسن مجتبی (ع) در برابر دشمنی ترکیبی



دانشگاه



مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تعداد سراهای نوآوری دانشگاه به ۱۶ رسید

ارزیابی سراهای نوآوری با ۱۶ شاخص عملکردی

مجوز اولیه

۵ سرای نوآوری صادر شد

او در بخش دیگری از سخنان خود از صدور مجوز اولیه ۵ سرای نوآوری خبر داد و گفت: «مجوز تأسیس سراهای نوآوری سلامت واحد علوم پزشکی تهران، سنگ‌ها، سرامیک، شیشه و صنایع مرتبط واحد مشهد، فناوری‌های نوین سبزی واحد مشهد، فناوری‌های نوین در تولید پروتئین‌های حیوانی سالم واحد ورامین و جلبک واحد شهر قدس در جلسات بیست و پنجم و بیست و هفتم شورای مدیریت فعالیت‌های دانش‌بنیان به تصویب رسید.» به گفته او حوزه اصلی فعالیت سرای نوآوری سلامت، گسترش و تقویت اقتصاد دانش‌بنیان در حوزه‌های خدمات آزمایشگاهی و تجهیزات پزشکی، خدمات درمانی و دارویی و تولیدات حوزه سلامت، تولید ثروت و ارتقای توان فناوری پزشکی و کاهش وابستگی کشور از طریق فناوری‌های تجاری شده، ایجاد بستر مناسب برای تعاملات اجتماعی اساتید و دانشجویان و تمام محققان علاقه‌مند به علوم پزشکی برای مشارکت در ارتقای سلامت جامعه و فراهم کردن زمینه مشارکت نوآورانه گروه‌های مختلف اجتماعی، تقویت آموزش، پژوهش و فناوری در حوزه کارآفرینی سلامت، ارتقای مهارت‌های علوم پزشکی پایه و بالینی و مبانی علوم همگرای پزشکی از طریق ارائه خدمات تخصصی برای تحصیلات تکمیلی است.

مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه گفت: «با توجه به ظرفیت‌های بی نظیر استان خراسان رضوی در فعالیت‌های مدنی، سنگ‌های قیمتی و گوهر، واحد مشهد مستعد راه‌اندازی سرای نوآوری در حوزه سنگ، سرامیک و شیشه است. در سرای نوآوری فناوری نوین سبزی نیز که مجوز تأسیس آن صادر شد، اهدافی چون توسعه فناوری‌های نوین سبزی به‌عنوان جایگزین فناوری‌های منسوخ و قدیمی، کمک به بهبود وضعیت محیط‌زیست، ارائه روش‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی در حوزه محصولات سبزی، ارائه خدمات به مراکز صنعتی، ارائه سیستم‌ها و روش‌های فنوار برای توسعه محصولات سبزی در ایران به‌عنوان چشم‌انداز راه‌اندازی سرا بیان شده‌اند.»

بهرزادی پور گفت: «با توجه به اهمیت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه صنعت جلبک در کشور و با توجه به افزایش روزافزون مصرف جلبک در صنایع مختلف و تولید محصولات متنوع و کاربردی از آن، لزوم توجه به فناوری‌های این حوزه را دوچندان می‌کند. از سوی دیگر با توجه به اینکه فرآیند تولید و فرآوری این محصول در ایران قدمت چندانی ندارد، می‌توان با طراحی و ساخت تجهیزات مربوط به کشت و برداشت این محصول قدم بزرگی در راستای توسعه این صنعت برداشت. به همین دلیل سرای نوآوری جلبک واحد شهر قدس از شورای مدیریت فعالیت‌های دانش‌بنیان مجوز فعالیت دریافت کرد.»

بسیاری از سراهای نوآوری کشاورزی هیات عاملی را گرفته‌اند. در حوزه کشاورزی مجوز سرای نوآوری کشاورزی به ورامین داده شده است. سرای نوآوری گیاهان زینتی گرگان نیز در این زمینه اقدامات لازم را انجام داده است. وجود ظرفیت‌های مناسب در پرورش دام و طیور و کاشت محصولات کشاورزی در ورامین و همچنین قابلیت بالای واحد ورامین، پیشسوا و قرچک در حوزه زیرساخت‌های دامی، طیور و آبریزان از جمله دلایل اصلی راه‌اندازی سرای نوآوری‌های نوین در تولید پروتئین‌های حیوانی سالم واحد ورامین است. او تأکید کرد: «سراهای نوآوری باید به یک بلوغ مالی برسند یعنی ماموریتی که به آنها واگذار شده و از طریق ارتباط با صنعت منطقه، ارتباط با اقلیم منطقه یعنی بحث کشاورزی و چیزهای دیگری که در منطقه وجود دارد و تعریف پروژه‌های مختلف باید به یک بلوغ مالی برسند. بعد از این بلوغ مالی ما براساس ارزیابی که انجام می‌دهیم مجوز دائم را به آنها اعطا کرده و آنها امکان این را دارند که به صورت مستقل کارهای خود را جلو ببرند.»

۶۱ سرای نوآوری در دانشگاه آزاد

مشغول به فعالیت هستند

مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد با بیان اینکه در حال حاضر ۶۱ سرای نوآوری در دانشگاه آزاد مشغول به فعالیت هستند، توضیح داد: «۵۷ سرای نوآوری دارای مجوز اولیه و ۴ سرای سیرجان، گرگان، شهر مجلسی و خوراسگان مجوز دائم دارند.» او در پاسخ به این سوال که برای ۴ سرای نوآوری که مجوز دائم دارند چه برنامه‌ای دارد، گفت: «هفته گذشته در بیست و هفتمین یعنی آخرین جلسه شورای مدیریت فعالیت‌های دانش‌بنیان، اساننامه سرای نوآوری واحد سیرجان که به‌عنوان اولین سراسی که مجوز اولیه را گرفته، بررسی کردیم و الان به دنبال این هستیم که استقلال مالی آن را براساس بخشنامه سرای نوآوری و آیین‌نامه جامع بازار فناوری و سراهای نوآوری ایجاد کنیم.»

بهرزادی پور در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «این اجازه و اختیار به آنها داده شده که بحث سرمایه‌گذاری، سه‌امداری و اخذ پروژه‌ها و طرح‌های برون‌دانشگاهی روی شرکت‌هایی که خوب هستند به صورت جدی دنبال شود اگر این اتفاق بیفتد قطعاً درآمد قابل توجهی برای سراهای نوآوری ایجاد می‌شود.» مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد گفت: «به دنبال دادن استقلال مالی به سراهای نوآوری که مجوز دائم دارند، هستیم. این سراها توانسته‌اند به استقلال مالی برسند یعنی درآمد کافی دارند تا اگر بخواهند در یک پروژه سرمایه‌گذاری کرده یا نیروی قراردادی استفاده کنند، می‌توانند هزینه‌ها را پرداخت کنند. سراهای نوآوری که مجوز اولیه دارند هنوز به این استقلال مالی نرسیده‌اند.»

کرد: «در این شرایطی آن سرای نوآوری می‌تواند استقلال مالی پیدا کرده و کمیسیون معاملات پیدا کرده و حساب مستقل بگیرد و بسیاری از امتیازات را دریافت کند. در واقع سرای نوآوری ما مانند یک بیمارستان که مستقل اداره می‌شود، اداره شده و منافع آن به واحد دانشگاهی ما می‌رسید. این برنامه‌ها در ارزیابی سراهای نوآوری سالانه انجام می‌شود.»

ابلاغ آیین‌نامه اداره هیات عاملی سراهای نوآوری کشاورزی

او در ادامه درخصوص راه‌اندازی سراهای نوآوری کشاورزی که به تاخیر در دستور کار اداره کل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد قرار گرفته گفت: «بحث امنیت غذایی، تولید بذر داخلی و بحث دامپروری و سایر مواردی که مربوط به کشاورزی است جزء اولویت‌های کشور است. دانشگاه آزاد با توجه به اینکه زیرساخت‌های لازم از جمله زمین‌های کشاورزی و اعضای هیات‌علمی توانمند، می‌تواند در حوزه فناوری‌های جدید در حوزه کشاورزی و ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان جدید که باعث ایجاد ارزش افزوده در حوزه محصولات کشاورزی و تجهیزات کشاورزی شوند، ورود کرده و حتی در بحث دامپروری، آبریزان، شیلات و... توسط این سرای نوآوری با توجه به ساختارهایی که وجود دارد مدیریت می‌شوند.»

مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد بیان کرد: «مدیریت بحث کشاورزی با این مدل سراهای دانشگاه آزاد تناسب ندارد چون آنها عملیاتی‌تر بوده و نیاز دارند همان لحظه بذر و کود خریداری شود و بحث داشت و برداشت مطرح است؛ در نتیجه نیاز بود که بحث کشاورزی با یک مدل کارآمدتر و سریع‌تر راه‌اندازی شود. در همین راستا چند ماه پیش یک آیین‌نامه به نام اداره هیات عاملی سراهای نوآوری کشاورزی توسط دکتر طهرانچی به واحدهای دانشگاهی ابلاغ شد.» او با تأکید بر اینکه سراهای نوآوری برای تأسیس دو رکن اصلی دارند، اظهار کرد: «اول اینکه باید هیات عامل خود را به شورای راهبردی شبکه آموزش، پژوهش و فناوری علوم کشاورزی معرفی کنند و آن شسورا افراد را تأیید کرده و سپس همزمان از ما درخواست سرای نوآوری آن حوزه را کرده و ما بحث فرآیند تأسیس سراهای را طی خواهیم کرد. یعنی بحث بیزینس پلن براساس ماده ۲۷ و ۲۸ آیین‌نامه سرا را تحویل گرفته و در شورای مدیریت فعالیت‌های دانش‌بنیان مصوب کرده و مجوز اولیه را به آنها می‌دهیم.» او تأکید کرد: «سراهای نوآوری کشاورزی علاوه بر اینکه مجوز سرای نوآوری را دارند یک مجوزی به نام اداره هیات عاملی دارند که سریع‌تر و قوی‌تر فعالیت می‌کنند. یعنی آن سرا استقلال مالی پیدا کرده و می‌تواند معاملاتی که نیاز دارد را انجام دهد.»

بهرزادی پور با بیان اینکه دانشگاه آزاد هفته گذشته اولین مجوز سرای نوآوری در حوزه کشاورزی با مدل هیات عاملی به واحد ورامین داده، تصریح کرد: «در حال حاضر



سارا طاهری

خبرنگار گروه دانشگاه

اداره کل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد اسلامی در آخرین اقدام خود تأسیس سراهای نوآوری کشاورزی را کلید زده است. در همین راستا اولین مجوز سرای نوآوری در حوزه کشاورزی به واحد ورامین داده شد و قرار است از این پس یکی پس از دیگری سراهای نوآوری در حوزه کشاورزی در واحدهای دانشگاه آزاد ایجاد شوند. به گفته قیاد بهزادی پور، مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد، دانشگاه آزاد اسلامی در حال حاضر ۶۱ سرای نوآوری دارد که از این تعداد ۴ سرای نوآوری مجوز دائم دارند که به استقلال مالی رسیده‌اند و ۵۷ سرای نیز مجوز اولیه را دریافت کرده و مشغول به فعالیت هستند.

سراهای نوآوری

با ۱۶ شاخص عملکردی ارزیابی می‌شوند

قیاد بهزادی پور، مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان» درخصوص سیستم جدید ارزیابی سراهای نوآوری توضیح داد: «برای سراهای نوآوری بحث سطح بندی مطرح

نیست بلکه ارزیابی این سراها را در دستور کارمان داریم. سراهای نوآوری بعد از اخذ مجوز اولیه از شورای مدیریت فعالیت‌های دانش‌بنیان سازمان مرکزی یک سال شروع به فعالیت کرده و سالانه براساس ۱۶ شاخص عملکردی آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.» مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد گفت: «آنها یکی که بتواند امتیاز لازم را کسب کنند، به شورای مدیریت فعالیت‌های دانش‌بنیان سازمان مرکزی دانشگاه معرفی شده که مجوز اولیه آنها تبدیل به مجوز دائم شود چند اتفاق خوب برای آنها خواهد افتاد. اول اینکه چارت سرای نوآوری مربوطه کامل تر می‌شود؛ یعنی ۵ مدیر به آن اختصاص داده می‌شود. در واقع در همه حوزه‌ها یعنی مرکز رشد، برنامه‌شنابدهی، تجاری‌سازی، بحث‌های مالی سرا و... کارشناسان مربوط به آن داده می‌شود و اولین امتیازی که پیدا می‌کند این است که چارت آن کامل تر می‌شود.»

سراهای نوآوری

دائم استقلال مالی پیدا کرده‌اند

بهرزادی پور با بیان اینکه سرای نوآوری که مجوز دائم را اخذ کند یعنی به یک بلوغ مالی رسیده است، اضافه

ادامه از صفحه یک

دیدگاه افروغ در مورد رابطه سیاست و سینما هم با توجه به سیاست‌ورزی و سیاست‌اندیشی او بسیار جالب توجه است. افروغ با ابتنا بر دیدگاه دیالکتیکی و منظومه‌وار خود یا با توجه به تفکر ناثنویت‌گرایی که در مورد آن مطالبی مطرح شد، معتقد است سیاست و هنر باید با یکدیگر تعامل داشته باشند. او بر این باور است که ورود سیاست‌زدگی در عرصه هنر و سینما مذموم است نه سیاست. سیاست، فعل قدرت با توجه به نوع‌شناسی آن زور، تهدید، نفوذ، اقتدار، اغوا و اقتاع و معطوف به خط‌مشی‌گذاری، نظارت، حمایت و اجراست. درخصوص آسیب‌شناسی تعامل سیاست و سینما با توجه به رابطه تاثیر و تأثر، به‌زعم افروغ باید رفتارهای هر دو طرف را دید و وجود مثبت و منفی طرفین را مورد ارزیابی انتقادی قرار داد. او با صراحت و صلابت تأکید می‌کند که فلسفه برای فلسفه، علم برای علم و هنر برای هنر و دین برای دین و... نیست. ممکن است در کوتاه‌مدت خط‌دهی قدرت سیاست از طریق رسانه‌ها در عرصه قدرت اجتماعی موفقیت‌هایی به‌دست آورد، اما حسب وجود ساختارهای عمیق فرهنگی و ته‌نشین شده‌های هویتی نهفته در جامعه ایران با مقاومت‌هایی روبه‌رو خواهد شد. مقاومت‌هایی که امیدوارانه مثبت، متعالی و راه‌بایی بخش خواهد بود. در هر صورت نمی‌توان در تحلیل اوصاف اخلاقی و معرفتی جامعه اعم از مثبت و منفی آن، در تحلیل انفعال یا فعال بودن مردم در برابر روابط اسارت‌بخش و راه‌بایی بخش، در تحلیل میزان شناخت قابلیت‌ها و حتی سطح امیدواری‌ها و ناامیدی‌ها و گستره آسیب‌های اجتماعی در جامعه از تاثیر سیاست‌ها و صورت‌های تصویری غافل شد. آنچه که مذموم است سیاست‌زدگی و رفتارهای جناحی و سلیقه‌ای است. سیاست نباشد، سینما رشد نمی‌کند. سینما سیاست‌گذاری و نظارت می‌خواهد. جامعه خودمان را بشناسیم که حفاظتی دارد. با کنار گذاشتن نگاه دیالکتیکی و تعامل سر از یک تقسیم کار و تخصصی شدن و صنف‌گرایی مطلق درمی‌آوریم؛ یعنی جامعه‌شناسان، پزشکان، سینماگران و... برای خود صنف مستقل تشکیل دهند. آنگاه تکلیف مردم و وحدت چه می‌شود؟! افروغ براساس نگاه الهی خود معتقد است: همه چیز برای انسان است. انسان مخدوم و بقیه خادم هستند. هنر، دین، فلسفه و... خادم انسان است.

درمورد سینمای خانوادگی هم دیدگاه‌های استاد، جالب توجه و متقن است. خانواده دژ مستحکم است که اصطلاحاً به آن واقعیت نوظهور می‌گویند. یک امر کلی و رای جمع جبری است؛ مانند آب که از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده است، اما خاصیت آن جمع جبری اکسیژن و هیدروژن نیست. اگر هر کدام از این دو عنصر را به صورت مستقل روی آتش بریزیم آتش شعله‌ورتر می‌شود، اما ترکیب آن که آب باشد آتش را خاموش می‌کند. خانواده را باید به مثابه آب دید و تلاش کرد تا همواره این نکل گل‌گرایانه به خانواده دمیده شود؛ به گونه‌ای که به هنگام مشارچه به اکسیژن و هیدروژن با زنی یا دختر بودن یا مرد و پسر بودن بازنگردند، بلکه با نسبت همسرش و شوهری تعریف شود. وی به مشاوران و روان‌شناسان و پدرها و مادرها توصیه می‌کند تا مراقبت کنند این رابطه جدید شکل بگیرد و اعضای خانواده پاسدار این دژ مستحکم باشند و همیشه از حریم خانواده مراقبت کنند. عشق و گذشت هم در استحکام بنیان خانواده بسیار مهم است. عشق یک پیام دارد و آن پیام تعهد و علاقه‌مندی متقابل بین زوجین است. سینما نباید این نکات را مورد توجه داشته باشد و در بازتاب آن تلاش کند.

افروغ می‌گوید: «در وهله اول برای ارزیابی فیلم‌های سینمایی، باید هم به فیلم‌های اکران شده و هم فیلم‌های اکران نشده و ممیزی کامل شده توجه داشت. در وهله دوم، فیلم‌هایی با بازتابی می‌دهند یا شکل و بازتابی می‌دهند. در هر صورت اگر قرار است شکل دهند در جهت ارتقای عدالت‌خواهی و تفکر رایجی باشد، نه تنزل سلاقی و علق. باید عاملیت کنش‌گر را از سطح اجتماعی-فرهنگی-علی که مربوط به عرصه تاثیر و تأثرات روزانه اجتماعی است، به سوی دلیل محوری ارتقا بخشید. یعنی انسان‌ها براساس ایده، نظم منطقی و بایسته‌های خود عمل کنند.»

افروغ در مورد تفاوت بین دلیل و علت به وا‌کوی این دو مفهوم خصوصاً براساس اندیشه نالیسم انتقادی روی بسکار می‌پردازد. وی می‌نویسد: «دلیل به عاملیت برمی‌گردد؛ عاملیت مدعی است که انسان قابلیت الهی دارد و می‌خواهد آن را به فعالیت برساند. اصطلاحاً خدای قابلیت‌ساز و انسان فعلیت‌ساز. زمان و مکان ممکن است باعث بسط آن شوند، اما باعث تغییر ذاتی اش نمی‌شوند، اما ارتباطات روزانه مردم روی یکدیگر اثرگذار است. این همان سطح اجتماعی-فرهنگی-علی یا عرصه علیت است.»

افروغ می‌گوید باید رابطه دیالکتیکی بین «دلیل» و «علت» وجود داشته باشد که اثر بپذیرد و منبسط شود، اما «دلیل» است که درنهایت می‌تواند با ساختارهای اسارت‌بخش و با تکیه و بهره‌مندی از ساختارهای رایجی بخش در بیفتد و آنها را تعدیل یا محو کند؛ به این رو هرچند او مدافع دیالکتیک دلیل و علت است، اما اگر قرار بر انتخاب یکی از این دو باشد ترجیحش دلیل محوری است. سینمای اعتراض می‌تواند هم دلیل محور باشد و هم به دیالکتیک دلیل و علت توجه داشته باشد؛ در هر صورت ایدئال افروغ، به ترتیب دلیل محوری و دیالکتیک دلیل و علت است.

درمورد مضمون «مرگ» در سینما هم افروغ بر این باور است که به‌طور شهودی می‌توان گفت: «عموما حوادث تلخ و ناگوار در زندگی بیشتر باعث عبرت و توجه می‌شود؛ برای مثال صحنه درنکاد تصادف، مرگ ناگهانی و ناشی از بیماری آشکار و ناآشکار اطرافیان یا بیماری ارقام و... ممکن است ما را مدت‌ها به فکر فروبرد و باعث شود از خودمان و مسائلی مرتبط با خود مراقبت بیشتری به عمل آوریم.» افروغ چون معتقد است سینمای آینه جامعه است که گاهی واقعیت‌ها و مسائلی اجتماعی را بازتاب می‌دهد، گاهی هم شکل و هم بازتاب می‌دهد، باید پرسید جامعه ما چه حال و روزی دارد که فیلمساز مانند آن را این حال و روز، ایده‌ها را این گونه به تصویر می‌کشد و به مخاطب منتقل می‌کند؟ این بازتاب‌دهندگی‌هایی می‌تواند فرصت مناسبی برای عالمان علوم انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسان برای فهم توصیف و تحقیق واقعیت‌های جاری جامعه باشد.

افروغ در مورد رابطه جامعه و سینما و نقش شکل‌دهی سینما و به‌طور خاص رسانه‌های تصویری، اعم از سینما و تلویزیون به جامعه معتقد است بسیاری از علق و تمایلات و سلاقی افراد به واسطه این رسانه‌ها شکل می‌گیرد و هرچه اعتماد مردم به نظام حکمرانی بیشتر باشد، احتمالاً این شکل‌گیری بیشتر می‌شود. در نظام سیاسی که فضای امنیت‌زده و سیاست‌زده حکمفرماست، تلاش برای این است که دایره سیاسی بودن و سیاسی شدن محدود به افرادی خاص باشد و دیگران از ورود در سیاست با محصولات فرهنگی نازل و سرگرم‌کننده، به صورت غیرمستقیم منع شوند که البته درنهایت با مقاومت اخلاقی-فرهنگی متعالی و مثبت مردم روبه‌رو خواهند شد. نقش شکل‌دهی تلویزیون در مقایسه با نقش بازتاب‌دهندگی سینما بیشتر است. طبیعی است که باید امر بازتابی بر ممیزی داشته باشد. به عبارت دیگر توجه به دیالکتیک سینما و جامعه، و نقش بازتاب‌دهندگی سینما، اقتضاتی دارد که در صورت عدم توجه به این اقتضات، سینما به انجام نقش و وظیفه بازتاب‌دهندگی، البته با رویکردی ترمیمی و اصلاح‌قادر نخواهد بود. به‌رغم اشتراک صورت‌بندی تلویزیونی و سینمایی باید توجه داشت که سینما، تلویزیون نیست و به‌مراتب و علی‌الاصول باید آزادتر و رهاتر برای بازتاب‌دهندگی باشد. چه بسیار شکل‌هایهایی که در قالب بازتاب‌دهندگی صورت می‌گیرد که تنها با نگرشی انتقادی می‌توان متوجه آن بود. وی در پایان پیشنهاد می‌دهد اگر می‌خواهیم مسائل هنر و سینما در کشور حل شود باید هم آسیب‌شناسی خوبی از هنر و سینما انجام شود و نسبتش با سایر عرصه‌ها مشخص شود و در عین حال باید صورت‌بندی، در واقع با تحمل و متانت سعی کرد در بستری از تعامل و گفت‌وگوی پیش‌رونده مسائل سینما را حل کرد.

آگهی تجدید مناقصه عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری در نظر دارد انجام امور راهبری-تعمیر-سرویس و نگهداری-امور سیستم‌تاسیسات برقی، مکانیکی، گازی و مخازناری کلیه ساختمان‌های آموزشی اداری-ورزشی-سلف سرویس-مسجد-آمنی تئاتر-آزمایشگاه‌ها-کارگاه‌ها و... خود را به اشخاص واجد شرایط واگذار نماید، لذا متقاضیان می‌توانند از تاریخ درج آگهی جهت اخذ اسناد، حداکثر تا مورخ ۱۴۰۲/۰۶/۲۹ به نشانی ساری-میدان خزر-۷ کیلومتر ۷ جاده دریا-ساختمان اداری-طبقه سوم-قسمت دبیرخانه مرکزی مراجعه و عندالزوم با تلفن ۰۱۱-۳۳۰۳۳۷۵۱ یا ۰۱۱-۳۴۴۴۵۱۷۴/۶ تماس حاصل نمایند. در ضمن هزینه درج هر یک از آگهی‌ها بر عهده برنده مناقصه می‌باشد. **دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری**

آگهی مزایده عمومی یک مرحله‌ای نوبت دوم

دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی

دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی

مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماری‌های ریوی دکتر مسیح دانشوری وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی

مرکز آموزشی، پژوهشی، درمانی، سل و بیماری‌های ریوی دکتر مسیح دانشوری

در نظر دارد تعداد یک دستگاه رادیولوژی دیجیتال ستون سقفی مستهلک کمپانی SIEMENS آلمان مدل AXIONAriston به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir واگذار نماید.

۱- موضوع مزایده: واگذاری یک دستگاه رادیولوژی دیجیتال اسقاطی ستون سقفی مستهلک کمپانی آلمان SIEMENS مدل AXIONAriston

۲- زمان انتشار در سایت: از ساعت: ۸ صبح روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۱

۳- مهلت در یافت اسناد مزایده: تا ساعت ۱۴ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸

۴- آخرین مهلت بازگاری پیشنهادها: تا ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۷/۱ می‌باشد.

۵- تاریخ بازدید: از ساعت ۹ الی ۱۳ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۶ لغایت ۱۴۰۲/۷/۱ می‌باشد.

۶- زمان باز گشایی پاکت‌ها: پیشنهادات واصله راس ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۷/۱۲ در کمیسیون مزایده واقع در دفتر مدیریت بیمارستان بازو قرات خواهد شد.

۷- نوع تضمین شرکت در مزایده: به سه صورت ضمانت‌نامه بانکی، واریز وجه نقد یا گواهی خالص مطالبات قطعی تأییدشده قراردادها

۸- مبلغ تضمین: ۲۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال (معادل سی و دو میلیون پانصد هزار تومان)

۹- شماره حساب سپرده: ۰۱۰۹۹۹۰۷۱۴۷۲۳۸۶-۴۰۰۱۰۹۹۹۰۷ شماره شباهی (IR۷۲۰۱۰۰۰۴۰۰۱۰۹۹۹۰۷۱۴۷۲۳۸۶) نزد بانک مرکزی به نام مرکز آموزشی، پژوهشی، درمانی سل و بیماری‌های ریوی دکتر مسیح دانشوری جهت واریز وجه نقد.

۱۰- شماره فراخون در سامانه ستاد ایران: ۰۰۰۰۰۰۵۸۶۰۰۰۰۰۲ می‌باشد.

۱۱- هزینه انتشار آگهی و کارشناس رسمی دادگستری به عهده برنده مزایده می‌باشد.



«فرهیختگان» به بررسی انتقادات وارده به نظام‌های برتر رتبه‌بندی دانشگاهی دنیا می‌پردازد

بریکسی‌ها نظام رتبه‌بندی دانشگاه‌ها می‌نویسند

روزنامه‌ها، وب‌سایت‌ها و دولت‌ها یا دانشگاهیان انجام می‌شوند. شماری از آنها نیز معیارهای ثروت، برتری در پژوهش، پذیرش گزینشی و موفقیت فارغ‌التحصیلان را در نظر می‌گیرند. اما برخی از آنها ممکن است ترکیب‌های مختلفی از معیارهای تخصصی، تعداد دانشجویان، تعداد جوایز، بین‌المللی شدن، اشتغال فارغ‌التحصیلان، پیوند صنعتی، شهر تاریخی و سایر معیارها را هم در نظر بگیرند.

کیفیت آموزش و فعالیت علمی دانشگاه‌ها محسوب می‌شوند که موسسات آموزش عالی و براساس فاکتورهایی بررسی می‌کنند که برحسب نوع رتبه‌بندی ممکن است متغیر باشند. برخی از نظام‌های رتبه‌بندی موسسات را در یک کشور واحد ارزیابی می‌کنند درحالی که برخی از این نظام‌ها به مطالعه و ارزیابی موسسات و دانشگاه‌ها در سطح دنیا می‌پردازند. رتبه‌بندی‌ها غالباً از سوی مجلات،

کمک‌کنند و در واقع ابزاری منطقی به‌شمار می‌رود که به افراد کمک می‌کند از نظر معیارهای مختلف، دانشگاه موردنظر خود را ارزیابی و انتخاب کنند. اما اجرا تنها به همین جا ختم نمی‌شود و در کنار اثرات مثبتی که این رتبه‌بندی‌ها در شناخت دانشگاه‌ها ایفا می‌کنند، کارشناسان حوزه آموزش عالی نقدهایی را نیز به این نظام‌های رتبه‌بندی وارد می‌کنند. رتبه‌بندی‌ها اساساً ابزاری برای ارزیابی

نه تنها به آینده شما جهت می‌دهد بلکه نوع رشته تحصیلی و موفقیت در آن رشته و آینده شغلی شما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته انتخاب دانشگاه به‌ویژه برای کسانی که قصد تحصیل در خارج از کشور و دانشگاه آن‌ور آبی را دارند، سخت‌تر، حساس‌تر و حیاتی‌تر می‌شود که در کنار مشاوره و استفاده از تجربه اطرافیان، به‌طور قطع رتبه‌بندی دانشگاه‌های مختلف هم می‌تواند به این تصمیم‌گیری



ندا اظهري

مترجم

انتخاب دانشگاه یکی از مهم‌ترین تصمیماتی است که افراد در بدو ورود به دانشگاه باید انجام دهند که این امر

مانور رتبه‌بندی‌ها در انتخاب برترین‌های آموزش عالی

هرساله پایگاه‌های رتبه‌بندی مختلف و معتبر دنیا، رتبه‌بندی‌های سالانه خود را از دانشگاه‌های دنیا ارائه می‌دهند که هدف اصلی آنها، ارزیابی عملکرد دانشگاه‌ها و بررسی رتبه و جایگاه آنهاست. به‌رغم اینکه دانشگاه‌ها اهداف متفاوتی دارند اما هنوز هم بیشتر رتبه‌بندی‌ها، تمام دانشگاه‌ها را با معیارهای یکسان ارزیابی می‌کنند اما بین آنها برخی کیفیت‌ها ممکن است متفاوت باشد. رتبه‌بندی‌های متعددی در دنیا مشغول فعالیت هستند که عبارتند از: تایمز، QS، شانگهای، بیومتریک، لایدن، رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان (ARWU)، سایمگو، رتبه‌بندی مجموع دانشگاه‌های برتر (ARTU)، یو.اس. نیوز (USNews)، مرکز رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان (CWUR)، رتبه‌بندی ۱۰۰ دانشگاه برتر جهان (رویترز)، رتبه‌بندی دانشگاهی (Round (RUR). اما در این میان، سه رتبه‌بندی تایمز، QS و شانگهای جزء سه رتبه‌بندی مهم دنیا هستند که از اعتبار بالاتری هم نسبت به سایر نظام‌ها برخوردارند. در درجه اول عملکرد اولیه پژوهشی دانشگاه‌ها را اندازه‌گیری می‌کند که نسبت به شیوه تدریس آنها در اولویت قرار دارد. البته این نظام‌های رتبه‌بندی نسب به مواردی که مورد بررسی قرار می‌دهند، بارها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و نیز اعتبار داده‌های موجود در سطح جهانی نیز مورد تردید است. درحالی که برخی از رتبه‌بندی‌ها تلاش می‌کنند تدریس را با استفاده از معیارهایی مانند نسبت کارکنان به دانشجو مورد ارزیابی قرار دهند. اما در حالت کلی، مرسوم‌ترین شاخص‌های رده‌بندی دانشگاه‌ها شامل شهرت دانشگاهی، استخدام دانشجو، نسبت استاد به دانشجو، نسبت اعضای هیات‌علمی بین‌المللی، نسبت دانشجویان بین‌المللی، مشارکت اعضای هیات‌علمی در پژوهش، میزان استناد اعضای هیات‌علمی و رضایت دانشجویان می‌شود.

رتبه‌بندی‌ها چه اثراتی به دنبال دارند؟

در کنار ارزیابی دانشگاه‌ها که در آن عملکرد دانشگاه‌ها بررسی می‌شود، از اصلی‌ترین اهداف رتبه‌بندی‌های دانشگاهی، مشهور شدن دانشگاه‌ها و افزایش اعتبار آنها، جذب دانشجویان و اعضای هیات‌علمی بیشتر و تقویت همکاری و نوآوری از دیگر اثرات رتبه‌بندی‌های دانشگاهی محسوب می‌شوند. این رتبه‌بندی‌ها همچنین میزان اشتغال‌آزایی فارغ‌التحصیلان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا می‌توانند کیفیت ارتباط تحصیلات آنها را برای کارفرمایان آشکار کنند. برخی از کارفرمایان ممکن است از رتبه‌بندی به‌عنوان ابزار غربالگری یا شاخصی برای شناختن مهارت‌ها و شایستگی‌های نامزدها استفاده کنند. از این‌رو، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هایی با رتبه‌های بالاتر ممکن است در بازار کار موقعیت استخدام بالاتری داشته باشند؛ چرا که می‌توانند برتری علمی و تخصصی خود را بهتر نشان دهند. از دیگر اثرات رتبه‌بندی‌ها می‌توان به اثربخشی آنها بر مهارت‌ها و نتایج یادگیری فارغ‌التحصیلان اشاره کرد. برخی دانشگاه‌ها برنامه‌ها و واحدهای درسی خود را در راستای شاخص‌ها و معیارهای رتبه‌بندی‌ها تعیین می‌کنند تا بتوانند نمره و جایگاه خود را در رتبه‌بندی‌ها بهبود ببخشند که این خود می‌تواند باعث بالا رفتن کیفیت آموزشی، تقویت پژوهش و نوآوری و بهبود جهانی‌سازی شود. اما در مقابل، رتبه‌بندی‌ها اثرات منفی هم ممکن است به همراه داشته باشد به‌طوری که می‌تواند دامنه و تنوع آموزشی را محدود کند، استقلال و خلاقیت استادان و دانشجویان را تضعیف کرده و فشار رقابت را بر آنها افزایش دهد. اما در این راستا، رتبه‌بندی‌های دانشگاهی همچنین می‌توانند چالش‌هایی را نیز پیش روی آموزش عالی قرار دهند زیرا شکافی را بین انتظارات و واقعیت‌ها ایجاد می‌کنند. رتبه‌بندی‌ها معمولاً جامع یا عینی نبوده و بر پایه داده‌ها و روش‌های محدود و گاه مغرضانه تکیه می‌کنند و به‌طور کامل قادر نیستند تنوع و پیچیدگی‌های آموزش عالی را به تصویر بکشند و علاوه بر این ثابت نبوده و در گذر زمان هم دستخوش تغییر می‌شوند.

دنیا به دنبال راه‌حل می‌گردد

با نقدهایی که کارشناسان و پژوهشگران نسبت به نظام‌های رتبه‌بندی دنیا مطرح کرده‌اند ایده‌ها و پیشنهادهایی برای حل چالش رتبه‌بندی‌های موجود عنوان شده است تا جایی که حتی عده‌ای طرح راه‌اندازی رتبه‌بندی جدیدی را مطرح کرده‌اند. در خبری که به‌تازگی منتشر شده کشورهای عضو «بریکس» اعلام کرده‌اند که قصد دارند یک نظام رتبه‌بندی دانشگاهی جدید و مستقل راه‌اندازی کنند. گروه «بریکس» گروهی بین‌المللی به رهبری قدرت‌های برتر اقتصادی نوظهور دنیاست که متشکل از پنج اقتصاد بزرگ درحال شکل‌گیری از جمله برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است. در ادامه قرار است کشورهای چون ایران، امارات، آرژانتین، عربستان سعودی، اتیوپی و مصر هم به جمع کشورهای «بریکس» اضافه شوند. این گروه که نظام‌های رتبه‌بندی فعلی جهان را به فاصله گرفتن از ارزش‌ها و تمایل به قرار دادن اولویت‌ها به دانشگاه‌های نیمکره شمالی متهم کرده‌اند، متعهد شده‌اند که با بازنگری رتبه‌بندی‌ها، به دنبال تعیین شاخص‌های جدید در قالب یک نظام رتبه‌بندی جدید برای دانشگاه‌ها هستند. آنها در نظر دارند در بازنگری‌های خود به جای اولویت دادن به کمیته کیفیت خروجی پژوهش‌ها تأکید کنند و معتقدند که این رتبه‌بندی باید طبق داده‌های عینی و با در نظر گرفتن اعتماد جهانی و نیز اولویت قرار دادن کیفیت به جای کمیته شکل گیرد.

به گزارش cnn، در اقدامی دیگر، رتبه‌بندی USNews تغییراتی را در روش رتبه‌بندی بهترین دانشگاه‌ها ایجاد کرده به‌طوری که قرار است با اعمال این تغییرات، موفقیت دانشجویان را جزء اولویت‌های خود قرار داده و تأثیر دانش‌آموختگان و ابعاد کلاس‌های درس را از شاخص‌های رتبه‌بندی خود حذف کند. به دنبال این تصمیم، قرار است رتبه‌بندی بهترین دانشگاه‌ها در سال ۲۰۲۴ که از سوی این رتبه‌بندی در پایین منتشر خواهد شد بر موفقیت دانشگاه از منظر فارغ‌التحصیلان دانشجویان با پیشینه‌های مختلف تأکید خواهد داشت. علاوه بر موارد حذف شده استادان با بالاترین مدرک در رشته‌های خود و نیز سابقه نمرات دبیرستان برای کلاس‌های ورودی دانشگاه در فهرست حذفی‌های این رتبه‌بندی قرار گرفته است.



شاخص‌های مشابه با ضریب تأثیر متفاوت

را به شهرت دانشگاهی اختصاص می‌دهد و با نظرسنجی از هزاران شخصیت در آموزش عالی که به تدریس و تحقیق در آموزش عالی پرداخته‌اند، از آنها می‌خواهد تا به ۱۰ موسسه محلی و ۳۰ دانشکده بین‌المللی در آموزش عالی دنیا اشاره کنند. این پایگاه رتبه‌بندی همچنین برای دریافت اطلاعات در مورد شاخص شهرت کارفرما که به میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌پردازد، از هزاران کارفرما در سراسر دنیا می‌خواهد تا حداکثر ۱۰ دانشگاه محلی و ۳۰ دانشگاهی را نام‌برند که فارغ‌التحصیلانی با میزان اشتغال بالا در پرورنده خود داشته‌اند. رتبه‌بندی QS هنگام امتیازدهی براساس پارامترهای رتبه‌بندی، داده‌های موردنیاز خود را به‌طور مستقیم از دانشگاه‌ها دریافت کرده و سپس، سایت رتبه‌بندی دانشکده، این داده‌ها را براساس آمار داده‌های دولتی تأیید می‌کند. همچنین رتبه‌بندی تایمز برای بررسی شاخص بهره‌وری پژوهشی، تعداد مقالات منتشر شده در ژورنال‌های دانشگاهی را که به ازای هر محقق توسط پایگاه داده اسپوکس ال‌زیور نمایه شده، محاسبه کرده و ابعاد موسسه دانشگاهی را نیز در نظر می‌گیرد. در رتبه‌بندی تایمز، موسسات آموزشی و دانشگاه‌ها داده‌های مربوط را ارائه داده و آنها را

برای استفاده در رده‌بندی مورد تأیید قرار می‌دهند.

رتبه‌بندی‌های دیگر نظام‌های رتبه‌بندی دنیاست که لقب اولین پایگاه رتبه‌بندی دنیا را از آن خود کرده و نخستین بار در سال ۲۰۰۳ اولین فهرست برترین دانشگاه‌های دنیا را منتشر کرد. این رتبه‌بندی در ابتدا از سوی دانشگاه «جیانو تونگ» شانگهای صادر شد و از سال ۲۰۰۹ توسط مشاوره رتبه‌بندی شانگهای، سازمان متمرکز بر آموزش عالی منتشر می‌شود. این رتبه‌بندی شاخص‌های خود را برای ارزیابی دانشگاه‌ها در اختیار دارد و چهار شاخص اصلی کیفیت آموزش، کیفیت اعضای هیات‌علمی، خروجی پژوهش‌ها، و عملکرد سرانه هر موسسه آموزشی را مدنظر قرار می‌دهد. در میان این شاخص‌ها، خروجی پژوهشی به دو زیرمجموعه شامل مقالات منتشرشده در مجلات ساینس و نیچر و مقالات نمایه‌شده در «نمایه استنادی

پژوهشگران و منتقدان چه می‌گویند؟

QS و تایمز از نظرسنجی‌های شهرت به‌عنوان به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی چگونگی ارزش‌گذاری یک موسسه توسط همکاران و سهامداران کلیدی خود استفاده می‌کنند. «جولیان هان» پژوهشگر آموزش عالی و الیویند ریگل» استاد دانشگاه نیز نقدهایی را به رتبه‌بندی‌های دانشگاهی دنیا وارد کرده‌اند. آنها این گونه استدلال می‌کنند که معیارهای مورد استفاده توسط پایگاه‌های رتبه‌بندی اغلب بسیار خام و ساده‌اند؛ از سوی دیگر روش‌شناسی و داده‌های آنها به اندازه کافی شفاف نیست و اعتبار کافی ندارند. «جلنا براتکوویچ» محقق عنوان کرده است که قصد انتقاد از نظام رتبه‌بندی را حداقل به روشی که انجام می‌شود، ندارم. اما چیزی که اهمیت پیدا می‌کند روش‌شناسی ناقص یا تأثیرات نامطلوبی است که در رتبه‌بندی انجام می‌شود و برخی از همین پایگاه‌های رتبه‌بندی برای کسب سود بیشتر راه‌اندازی می‌شوند. رتبه‌بندی‌ها با در نظر گرفتن شاخص‌های مختلف، یک شاخص را در گستره آموزش عالی جهان خاص جلوه می‌دهد اما این بدان معنا نیست که آن شاخص می‌تواند معیار حائز اهمیت باشد اما با تعیین آن شاخص می‌توان نگاه‌ها را به آن مورد تغییر دهد.

به گزارش studyinternational، نقدی که پیرامون رتبه‌بندی تایمز مطرح می‌شود این است که این نظام رتبه‌بندی بیش از هر چیز روش ارزیابی خود را روی استانداردهای متمرکز می‌کند و همین امر، کار را برای دانشگاه‌هایی که زبان اصلی تدریس در آنها انگلیسی نیست دشوارتر می‌کند؛ از این رو دانشگاه‌های اروپایی که اغلب زبان اصلی دانشگاه‌هایشان زبان انگلیسی نیست، شانس کمتری برای حضور در رده‌های بالا را پیدا می‌کنند. در سراسر اروپا ده‌ها دانشگاه عالی حضور دارند که بسیاری از آنها دارای امکانات پیشرفته و پشتیبانی مالی هستند و کم‌تر بت بودن دانشگاه‌های اروپایی در رتبه‌بندی‌های این نظام دلیل بر آن نمی‌شود که مقصد برتری برای دانشجویان بین‌المللی نباشند؛ به‌عنوان مثال، آلمان پنجمین مقصد دانشجویان بین‌المللی در دنیاست. نقص دیگر رتبه‌بندی تایمز، تمرکز روی دانشگاه‌ها به‌عنوان یک نهاد واحد و غفلت از درک این موضوع است که دانشگاه‌های مختلف در دانشگاه‌ها نقاط قوت و ضعف متفاوتی دارند. برخی دانشگاه‌ها در حوزه‌های موضوعی خاصی برتری دارند و نادیده گرفتن این موسسات صرفاً به این دلیل که رتبه کلی آنها بالا نیست منطقی به نظر نمی‌رسد.





فرهنگیستان» از برنامه «دانشگاه، چالش یا راهکار» گزارش می دهد

ماجرای سیاست، سیاست زدگی و استقلال در دانشگاه

فرهنگیستان گفت‌وگوی مجازی با عنوان «دانشگاه، چالش یا راهکار» چندی پیش با شرکت غلامرضا ظریفیان استاد دانشگاه تهران، محمود صادقی استاد دانشگاه تربیت مدرس، کارن ابری‌نیا استاد دانشگاه تهران، علینقی مشایخی استاد دانشگاه صنعتی شریف و ژاله حساس‌خواه استاد دانشگاه گیلان در بستر کلاب‌هاوس برگزار شد؛ برنامه‌ای که هرکدام از شرکت‌کنندگان نقطه‌نظرات خود را پیرامون شرایط امروز دانشگاه‌ها و راه‌های حل معضلات بیان کردند. در این گزارش خلاصه‌ای از صحبت‌های هرکدام از اساتید آورده شده است.

دولتی بودن باعث عقب‌ماندگی در جذب دانشجوی خارجی شده است

عقب‌ماندن دانشگاه در داخل ایران شده. همان‌طور که شرکت‌های بزرگ مانند سونو و دیگر شرکت‌ها شکل می‌گیرند و باعث پیشرفت کشورشان می‌شوند، عامل پیشرفت دانشگاه‌ها در کشورهای مختلف خصوصی بودن آنهاست که باعث می‌شود در قوانین خاصی از دولت پیروی کنند. از عوامل اصلی عقب‌ماندن دانشگاه‌ها در ایران و عدم پیشرفت آنها این است که ما نتوانستیم دانشجویان زیادی را از همسایگان مان جذب کنیم تا با دادن شهریه اقتصاد ما را دگرگون کند. دانشجویان زیادی از کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس هرساله قرارداد‌های عظیمی را با کشورهای اروپایی مانند انگلیس می‌بندند تا به آنجا برای تحصیل بروند و به کشورشان برگردند و اینکه ما از این بازار عقب مانديم به نظر من عامل اصلی، دولتی بودن دانشگاه‌ها در داخل ایران است.

علینقی مشایخی، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف



من هم مقدمه‌ای درباره نقشی که دانشگاه‌ها در جامعه باید ایفا کنند، عرض کنم. دانشگاه‌ها واقعا محل تولید علم، تکنولوژی، فکر و اندیشه و موتور پیشرفت جامع است. جامع پیچیده امروزی با دستاوردهای علمی دانشگاه‌ها ساخته شده‌اند و این نقشی که دانشگاه‌ها داشته‌اند، در دوره بسیار مهم بوده است. یکی حوزه‌های سخت‌افزاری و فیزیکی. راه‌هایی که ساخته می‌شود، کارخانه‌هایی که به وجود می‌آیند، ساختمان‌هایی که بنا می‌شوند، حتی بیمارستان‌ها و روش‌هایی که افراد معالجه می‌شوند، همگی به‌طور واضح حاصل تلاش‌های جامعه دانشگاهی است. اگر دانشگاه‌ها فعال نبودند یا نباشند، چه در این جامعه و چه در هر جامعه دیگری، این چیزها ساخته نمی‌شوند. البته اینها فقط خروجی دانشگاه‌ها نیستند، بلکه جامع برای پیشرفت و حتی به‌کارگیری خروجی‌های فیزیکی دانشگاه هم به نرم‌افزار احتیاج دارند و اینها در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مثل اقتصاد، نظام حکمرانی، روانشناسی اجتماعی، علوم سیاسی و... شکل داده می‌شوند. این حوزه بستر نرم‌افزاری را شکل می‌دهند و دستاوردهای دانشگاهی محسوب می‌شود.

من معتقدم دانشگاه‌های ما در وجه کارهای سخت‌افزاری چون ملموس بوده، مثلا تربیت مهندسان و پزشکان به‌خوبی جلو رفته‌اند، ولی در سامان‌دهی و نظام دادن جامعه که حاصل علوم انسانی و اجتماعی است، از دنیا عقب هستیم، درحالی‌که اگر این بخش به‌درستی سامان نگیرند، حتی پیشرفت در حوزه‌های جدید یا انجام نمی‌شود یا پیشرفت‌ها متوقف خواهد شد، یعنی فرضا پزشکانی که تربیت می‌شوند، می‌روند. این دانشگاه چند ده پزشک تربیت کرده که خارج از کشور هستند یا مهندسانی که رفته‌اند، چون نظام سامان‌دهی جامعه نیست که این افراد با ارزش و مولد را که صاحب فکر هستند، به کار گیرد و حرکت موتور پیشرفت جامعه را تسریع کند. در این حوزه ما از علوم و دستاوردهای بشری، چه در حوزه سخت‌افزاری و چه نرم‌افزاری دست استفاده نکرده‌ایم.

یکی از آقایان اشاره کردند که دانشگاه ما سیاسی می‌شود که وقتی این اتفاق می‌افتد، یعنی مرگ بر و زنده‌باد در این فضا مطرح شود و راجع به قدرت گرفتن یا از قدرت عقب‌زدن گروهی در آن فعالیت می‌شود. در این وضعیت شاید ماموریت اول دانشگاه به حاشیه رود اما سوال این است که چرا دانشگاه‌ها سیاسی می‌شوند؟ بالاخره دانشگاه دارد در فضایی فعالیت می‌کند و دانشجویان و اساتید شهروند جامعه و به شهروندان خارج از دانشگاه متصل هستند و پدیده‌هایی را که دور و برشان اتفاق می‌افتد، ملاحظه می‌کنند. اگر فضای بیرون فعالیت سیاسی را محدود کند، یعنی اگر مثلا حزبی نباشند که رسماً نظر داشته باشند یا بحث و مردم را به خود جلب کنند، خلأ فعالیت‌های سیاسی دانشگاه‌ها را نخواه ناخواه به‌سمت سیاسی شدن سوق خواهد داد.

اساتید محترم به‌خوبی تشریح کردند که دانشگاه چگونه در ایران شکل گرفت و همه آنها چالش‌هایی که می‌تواند نگاه حاکمیتی و دولتی به دانشگاه داشته باشد و مسائلی که به همراه دارد را به‌درستی توضیح دادند، اما نکته‌ای که در صحبت‌های عزیزان بزرگوار مغفول ماند، نکته‌ای است که باعث پیشرفت دانشگاه‌های دیگر کشورها و سبب

دو شاخص انتشار و جذب دانش با وجود بهتر شدن رتبه، وضعیت ما نامطلوب است. شاخص بعدی توسعه، بهره‌وری است، یعنی استفاده حداکثر از منابع با حداقل هزینه و در این حوزه هم ما به صورت میانگین پایین‌تر از کشورهای OECD هستیم. سهم آنها در این بخش ۶۳٫۴ درصد و سهم ما ۴۷٫۸ درصد است. همچنین فقط ۱٫۸ درصد پایان‌نامه‌هایی که انجام شده، مورد تقاضای کشور است.

۹ ترکیب هیات‌امانی دانشگاه‌ها ترکیب دولتی است

عنوان این جلسه «دانشگاه؛ چالش یا راهکار، است؛ مادامی که چالش‌هایی که به عدم استقلال دانشگاه‌ها منتهی می‌شود، حل نشود، شاید راهکارها خیلی نتوانند مثمرتر باشند. متأسفانه مشکلی که وجود دارد این است که قوانین شفاف نیستند و قابل تفسیرند و همین مساله باعث شده تا در واقع دانشگاه‌ها از یک مجری و رئیس دولت می‌توانست یک پادگان نظامی کند و رئیس دولت دیگری فضا را بازتر کند. این وضعیت تنها به دلیل وجود خلأ قانونی یا در واقع نقض قانون ایجاد می‌شود و می‌بینیم هیات‌های امنای دانشگاه‌ها که باید بر دانشگاه نظارت کنند، وظیفه‌شان را درست انجام نمی‌دهند. اگر ما به ترکیب هیات‌امنا نگاه کنیم، جالب است. وزیر هست، رئیس دانشگاه هست، ۶ تا ۶ تن شخصیت علمی، فرهنگی، اجتماعی هستند و یک نفر هم معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. در واقع آن ۴ تا ۶ تن شخصیت علمی، فرهنگی، اجتماعی هم با نظر وزیر انتخاب می‌شوند و معمولا از دانشگاهیان عضو کابینه هستند، یعنی در واقع ترکیب هیات‌امنا، ترکیب دانشگاهی نیست، بلکه ترکیب دولت است و دولت آنجا وجود و حضور دارد. مساله دیگری که استقلال دانشگاه‌ها را مورد خدشه قرار می‌دهد، فقدان اعتمادی است که بین جامعه دانشگاهی و قدرت عمومی وجود داشته که همان منجر به انقلاب فرهنگی شده و الان متأسفانه دانشگاه‌ها ما اگر چه از بسیاری جهات تابع وزارت علوم است، ولی وزارت علوم به مسائلی که باید نظارت کند، چندان ورود نمی‌کند و بیشتر در جهاتی ورود می‌کند که جزء وظایف ذاتی اش نیست. به‌طور مثال وزارت علوم در بحث آزمون پذیرش دانشجویان دوره‌های دکترا ورود کرده اما به‌طور مثال درباره ترفیع و ارتقای اساتیدان کسانی تصمیم می‌گیرند که برنامه‌ها یا سختگی و جامعیت لازم برخوردار نیست و در اینجا این وزارت علوم ورود نمی‌کند.

طبیعتاً دانشگاه‌ها باید خودگردان باشند و بتوانند برای خود برنامه‌ریزی و اجرا و ارزیابی داشته باشند. متأسفانه در دانشگاه‌های ما مدیر دانشگاه این اختیار را ندارد و تقریباً ۸۰ درصد بودجه حقوق و دستمزد است که از طرف دولت پرداخت می‌شود و مدیر دانشگاه در واقع مدیر هزینه است و همه شاهد هستیم که آخر سال مدیر باید بودجه برنامه و بودجه و آنجا بنشیند یا نمایند‌اش را به آنجا بفرستد که بتواند پول برای دانشگاهش بگیرد، یعنی در واقع ساختار طوری طراحی شده که دانشگاه نتواند به کار خودش ادامه دهد. من فکر می‌کنم همه این عواملی که باعث شده استقلال دانشگاه‌ها کم شود و اختیارشان را از دست بدهند و کانون‌های تصمیم‌گیری برای دانشگاه زیاد شوند.

به مباحث زیربنایی حقوقی در نظام آموزش عالی وارد نشده‌ایم

حقوق در دنیا این مساله یک حوزه درسی شده و به‌عنوان یک شاخه حقوقی دیده می‌شود. بحث‌هایی مثل حق آزادی علمی به‌عنوان مثال آزادی بیان و تحقیقات در این حوزه باید دیده شود و به‌عنوان حقوق بنیادین افراد شناخته می‌شود. به‌طور کلی حق آموزش و پرورش برای عامه مردم از دوره مشروطه در قانون اساسی آمد و در قوانین راه پیدا کرد. مباحثی مثل حق دسترسی به آموزش به‌طور رایگان هم در مقاطعی در اصل ۳۰ قانون اساسی ما هم مطرح شده و در حوزه حقوق آموزش مطرح می‌شود. بحث‌های مربوط به برابری جنسیتی در آموزش یا نابرابری جنسیتی در آموزش یا مسائل مربوط به این حوزه در اینجا مطرح می‌شوند. درباره نظام آموزشی اعم از دولتی یا غیردولتی و اینکه بخش خصوصی وارد شود یا نشود در همین جا صحبت می‌شود و بحث نظام اداره آموزش و پرورش و مدیریت آن است و حدود اختیارات دانشگاه‌ها و آموزش عالی و استقلال مدیریتی دانشگاه‌ها از دولت اینجاست. ما متأسفانه به این مباحث زیربنایی حقوقی اصلاً داخل نشده و ورود نکرده‌ایم. البته به بحث‌های انضباطی و انتظامی و بحث تنبیهات خوب پرداختیم و این خواست یک دوره یا دولت نیست و از اوایل دهه ۶۰ قانون و مقررات انتظامی اعضای هیات علمی که الان اجرا می‌شود، تصویب شده است.

آزادی آکادمیک را باید شش حیاتی دانشگاه‌ها دانست

قبل و چه بعد از انقلاب به این سه‌گانه ذاتی دانشگاه اهتمام خاص نورزیده است. متأسفانه امروز دو اتفاق در حال رخ دادن است؛ یکی اینکه بخشی از سرمایه‌های ما به کشورهای دیگر می‌روند، البته نه حتی کشورهای پیشرفته، بلکه کشورهای منطقه هم به‌شدت نیروهای توانمند ما را جذب می‌کنند و یک بخش از دانشگاهی‌ها هم به درون خویش تبعید می‌شوند. با این نگاه نه‌فقط امروز توسعه‌مان به‌شدت آسیب می‌بیند، بلکه به نظر من فردای ما، که به سرعت داریم به آن پرتاب می‌شویم، حتی در تطبیق با کشورهای منطقه، نمودارهای توسعه ما به‌شدت کاهش پیدا می‌کند و آینده‌مان به این نگاه آسیب خواهد دید. اگر می‌خواهیم بدانیم آینده جهان کجا است، باید ببینیم که نیروی نخبه و سرمایه دارد کجا می‌رود. آینده آنجایی است که نیروی نخبه و سرمایه می‌رود. اگر می‌خواهیم ببینیم مشکلات اساسی کشور ما کجاست، باید ببینیم کجا پیوند توسعه علمی ما با توسعه ملی ما برقرار نشده که ما ۵٫۸ برابر دنیا انرژی مصرف می‌کنیم و بحران آب، نیست زمین و سرمایه اجتماعی داریم. راهکار حل این مشکلات هم برگشت به توسعه علمی است که شرط بقا هم محسوب می‌شود. باید که دانشگاه به خود دانشگاهیان سپرده شود و مسئولان مطمئن باشند که آنها تضمین می‌کنند مانند گذشته ایران را آن گونه که بایسته و شایسته است، بسازند.

ژاله حساس‌خواه، عضو هیات علمی دانشگاه گیلان



صحبت‌هایم را در دو بخش تنظیم کرده بودم که بخش اول آن بررسی گذشته و حال آموزش عالی در ایران و بخش دوم دانشگاه، چالش یا راهکار آینده آموزش عالی است. مهم‌ترین معیاری که در حال حاضر با آن دانشگاه‌هایمان را ارزیابی می‌کنیم، تعداد مقالات است اما حتی در همین حوزه هم سهم ایران در مجموع مقالات منتشر شده یا تعداد ارجاعات در مقایسه با کشورهای دیگر بسیار کم است، به‌طوری‌که از یک‌نیم درصد مقالات چاپ شده و نیم‌درصد ارجاع مقالات آن طرف‌تر نمی‌رود. دنیا به این نتیجه رسیده که توسعه علمی کلید توسعه پایدار است، از این رو ما هم باید تامل کرده و آموزش عالی کشورمان را سنجش و ارزیابی کنیم. امروز شاهد جهانی‌سازی شدن و بین‌المللی شدن و بین‌المللی‌سازی دانشگاه‌ها و تغییرات فناوری و پیرامون آموزش عالی در دنیا هستیم و تصور می‌کنم بهتر است آموزش عالی کشور را در قالب یکی از چهارچوب‌های بین‌المللی بسنجیم. یکی از مهم‌ترین مراجعی که برای سنجش ابعاد مختلف توسعه شناخته می‌شود، OECD یا سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است که کارگروه آموزش هم دارد. در حوزه آموزش من دو دسته شاخص دیدم؛ یکی برای توسعه آموزش عالی و دیگری برای کیفیت و کارآمدی. این سازمان در حوزه توسعه آموزش عالی و توسعه پایدار، شش شاخص را تعریف کرده که یکی از آنها شاخص ارتباط است. به این معنی که آموزش عالی چقدر در نیازهای جامعه، بازار کار، دولت و سیاست‌ها همخوانی دارد. آمار نشان می‌دهد که ارتباط آموزش عالی در ایران پایین‌تر از کشورهای OECD است. کشورهای OECD به‌طور میانگین ۶۲٫۴ درصد ارتباط را نشان می‌دهند اما در ایران این عدد ۴۷٫۳ درصد است. این در حالی است که نرخ ناخالص ثبت‌نام ما در ایران در برابر کشورهای دیگر چندین برابر افزایش یافته و جالب است که در سال ۲۰۲۱ تعداد دانشگاه‌های ما از ژاپن، فرانسه و آلمان بیشتر است و نسبت دانشجوی به استاد در بازه‌های افزایش یافته و بعد کاهش پیدا کرده و جمعیت بیکار فارغ‌التحصیل ما هم بسیار افزایش یافته است. شاخص دوم در بحث توسعه پایدار هماهنگی بوده است، یعنی چقدر هماهنگی و همفکری بین دستگاه‌های مسئول و ذی‌نفعان آموزش عالی در تعیین اهداف، راهبردها، برنامه‌ها، منابع و فعالیت‌های آموزشی وجود دارد. اینجا هم اگر به شاخص‌ها نگاه کنیم، میانگین کشورهای OECD ۶۷٫۳ درصد است، ولی در آموزش عالی ایران این عدد به صورت میانگین ۴۶٫۴ درصد است. شاخص سوم در توسعه پایدار، موثر بودن است، اینکه چقدر آموزش عالی با اهداف و نتایج مورد نظر با استفاده از منابع و فعالیت‌هایش توانسته به آنها برسد. میانگین ایران در این شاخص ۵۰٫۱ درصد و برای کشورهای OECD ۶۹٫۲ درصد بوده است. رتبه ایران در تولید آثار و مستندات علمی به نقل از دکتر مهدوی که در یک سخنرانی برای انجمن اسلامی مدرسین گزارش داده‌اند در بازه ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ ۱۲ پله رشد داشته، ولی در

محمود صادقی، عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس



بحث‌های مقدماتی را دوستان فرمودند. من هم به‌عنوان مقدمه یک نکته‌ای را گذرا عرض می‌کنم. در چهار دهه گذشته در جهاتی رشد نسبتاً شتابانی هم داشتیم، مثلاً در بحث کمی، تعداد دانشجویان از حدود زیر ۲۰ هزار نفر به بالای چهار میلیون یا چهار و نیم میلیون نفر رسیده و تعداد مراکز علمی و همچنین مقاطع تحصیلات تکمیلی قابل قیاس با رشته نیست. در حوزه تحصیلات آموزش عالی و زبان در بعد از انقلاب رشد چشمگیری داشتیم اما در عین حال باید دید چه نقاط ضعفی داریم، یعنی از یک طرف ما رشد کمی را داریم اما از طرفی باید دید آیا کیفیت به اندازه لازم و استاندارد جهانی رعایت شده یا نه! اگر به فرض در حوزه آموزش عالی زنان را لحاظ کمی و حتی کیفی موفقیت‌هایی داشتیم، باید ببینیم در کنارش چه چالش‌هایی ایجاد شده است. یکی از مسائلی که ما در حوزه آموزش عالی روی آن کار درستی نکرده‌ایم و لازم است کار انجام شود، بحث نظام حقوقی آموزش عالی است. در بعضی از دانشکده‌های

دانشگاه‌ها وجه سیاسی پیدا کرده‌اند

دارد. این پویایی موجب می‌شود که نوآوری ایجاد شود و نوآوری هم موجب پیشرفت و توسعه خواهد شد. دانشگاه مرکز اندیشه و تفکر است و تفکر تضاد ایجاد می‌کند، یعنی فکرهای مقابل را هم مطرح می‌کند و از دل آنها خلاقیت و نوآوری بیرون می‌آید، در نتیجه استقلال و آزادی دانشگاه از درجه اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. من فکر می‌کنم در کشورمان همیشه با این بحث مواجه هستیم که می‌خواهیم همه چیز را کنترل کنیم. دانشگاه تقریباً غیرقابل کنترل است، یعنی شما نمی‌توانید همان‌طور که سازمان‌های دیگر را کنترل می‌کنید، دانشگاه را هم کنترل کنید، چون دانشگاه یک سیستم پویایی در حال تغییر سرکش است. یک نکته دیگر این است که متأسفانه دانشگاه‌های ما مقداری وجهه سیاسی پیدا کرده‌اند که این برای نهادهای علمی خوب نیست. استقلال و آزادی نهادهای علمی به این دلیل باید باشد که آرامش و فرصتی در فضای آکادمیک ایجاد شود و افراد بتوانند کار خودشان را به‌درستی انجام دهند. به دلایل متعددی در کشور ما تا حدی دانشگاه‌های ما وجهه سیاسی پیدا کرده‌اند و این باعث شده کارکرد آنها تغییر کند. درباره صحبت‌های خانم دکتر حساس‌خواه عرض کنم اگر دانشگاه می‌خواهد پویا و زنده باشد، باید استقلال و آزادی داشته باشد تا در آن صحن آزاد افکار و اندیشه‌ها بتوانند رشد کنند و با همدیگر در تعامل باشند. از بین این به‌صورت برخورد‌های اندیشه‌ها و فکرها آن وقت خلاقیت‌ها ایجاد خواهد شد و در واقع توانمندی‌ای که ما دنبال آن هستیم ایجاد می‌شود.

کارن ابری‌نیا، عضو هیات علمی دانشگاه تهران



ابتدا فکر می‌کنم لازم است چند کلمه درباره وضعیت دانشگاه‌ها در ۴۰ سال گذشته صحبت کنیم تا ببینیم روندی که دانشگاه‌های کشور و به‌طور کلی آموزش عالی در کشور داشته به چه نحوی بوده و الان کجا قرار داریم. تقریباً اوایل سال ۱۳۶۹ پس از پایان تحصیلاتم از خارج از کشور به ایران بازگشتم و وقتی وارد دانشگاه تهران شدم که هنوز افتخار خدمت در آنجا را دارم. دانشگاه بیشتر شبیه دبیرستان بود، چون مولفه‌هایی که در دانشگاه سراغ داریم واقعا در آنجا دیده نمی‌شود. آن زمان در دانشکده فنی دوره‌های ارشد را هنوز به‌خوبی راه‌اندازی نکرده بودیم یا دوره‌های دکتری را در رشته‌های کمی داشتیم. با این حال تقریباً در این ۲۲ تا ۲۳ سال گذشته، توسعه قابل ملاحظه و کمی و کیفی انجام شده، با وجود این حس می‌کنم در سال‌های اخیر از دانشگاه‌های دنیا خیلی فاصله داریم. باید دید چه مشکلات یا چالش‌هایی هستند که باعث می‌شوند این احساس وجود داشته باشد؟ یکی از مولفه‌هایی که دانشگاه‌ها را با دیگر نهادها بسیار متفاوت کرده و از آن با عنوان موتور توسعه نام برده می‌شود، پویایی دانشگاه است. قلعاً پویایی‌ای که در دانشگاه هست، زاینده خلاقیتی است که در فعالیت‌های دانشی و پژوهشی و آموزشی اساتیدان و دانشجویان وجود



غلامرضا ظریفیان، عضو هیات علمی دانشگاه تهران

بعد از دارالمعلمین، ایجاد دانشگاه تهران را باید به‌عنوان نقطه آغازین دانشگاه مدرن در ایران مطرح کرد. به‌رحال دانشگاه به دلیل ویژگی‌های دنیای مدرن یک ماهیت کاملاً متفاوت و مجزا دارد، یعنی سرشتی جهانی دارد. اساتید دانشگاه در عین حال که در نظام حکمرانی هر جامعه جایگاه ویژه‌ای دارد با نظام حکمرانی آن دادوستدی دارد؛ با این حال به‌دلیل ویژگی‌های ذاتی، خودگردان بوده و خودش این توانایی و صلاحیت را دارد که به لحاظ مالی، استخدامی، تعیین سلیبس‌های درسی، قواعد و قوانین لازم خودگردان باشد، اصلاً شش حیاتی دانشگاه، آزادی آکادمیک است. سه ویژگی یعنی سرشت جهانی داشتن، خودگردان بودن و آزادی آکادمیک از ویژگی‌های ذاتی دانشگاه است. متأسفانه در بستر شکل‌گیری دانشگاه از دانشگاه تهران تا امروز با وجود فراز و نشیب‌هایی که کشور در عرصه نهاد علم داشته است و با وجود تلاش دانشگاه هیچ‌گاه نظام حکمرانی چه

به پسرمان بگویم پول ندارم برایش دوچرخه بخرم. خودت قانعش کن. شاید توانستم یک وامی جور کنم و برایش دوچرخه بخرم. اما می دانستم اگر یک قسط دیگر هم اضافه شود، حقوق بهروز برای یک قسط دیگر دادن نمی‌رسید. همیشه می‌گفت من شرمونده شما هستم. مریخ‌شید. حالا من عزیزم را از دست دادم و رفت. اما شما صدای مرا برسانید تا برای باقی کارگران آن معدن، یک کاری انجام دهند. دو تا از برادران شوهرم و شوهر خواهر شوهرم معدن‌کارند. بعد از حادثه بچه‌های برادرشوهر و خواهرشوهرم هر روز صبح گریه می‌کنند. می‌گویند نکند بابای ما هم عین بابای هستی و آرامش بشود، چون اولین حادثه معدن نیست.» بغض محسوس بهروز در یادآوری قصه دوچرخه پسرش شکسته می‌شود. غصه نداری و حسرت بچه، انگار برای پدر و مادر سخت‌تر است.

■ **معدن‌کاراگر در معدن نمیرد، با سرطان می‌میرد**

یک آقای میانسال دیگر به جمع مان اضافه می‌شود. برادر دیگر بهروز افروز است که مهندس معدن است. غلامحسین افروز هم سر درددل را از شرایط کار معدن با می‌کند: «سختی کار در معدن از همان لحظه سوار شدن در اتوبوس هاست. اتوبوس های قدیمی‌ای که از یک جاده فرعی مارا به معدن طرزه می‌رسانند، یعنی ما کار را با ترس و لرز و لرز به پایان می‌رسانیم. چندسالی می‌شود که حتی لباس کار را به صورت کامل نمی‌گیریم، یعنی ماسک، دستکش و کمربند مخصوص کار از یک‌های لباس کارمان حذف شد، حتی صابونی که برای استحمام در آنجا استفاده می‌کردیم، به جای ۱۰ تا ۳۰ سانت است. تا ۳ شیر که از ملزومات کارگران معدن است، خیلی سال است که حذف شده. می‌گویند برایشان هزینه بر است. صداهای مختلف مانند صدای پیچور برای کارگران آلودگی صوتی ایجاد می‌کند. برای کارگران قسمت استخراج هم به آنجا بر است. از آلودگی هوایی و پر از گاز است. این هم بعد دیگر سختی کار معدن کاران است. کارگران قسمتی استخراج، در هر لحظه امکان مرگ برایشان وجود دارد، چون وجود گاز احتمال ریزش و سقوط را بالا می‌برد. اگر انفجاری هم وجود نداشته باشد و بعد از یک عمر کارگری در معدن، بازنشسته شدیم. این وقت مرگ‌های خاموش و آثار تنفس در هوای آلوده معدن به سراغ کارگران می‌آید؛ چراکه ریه‌هایمان پر است از گاز. آقای نورعلی سروش، کاظم بیدباشی، منوچهر حسینی، مجید رحمتی و بسیاری دیگر که شاید نام‌شان را به خاطر ندارم در ۵ تا ۶ سال پس از بازنشستگی، مرگ‌های خاموش و بیماری‌هایی مانند سرطان فوت شدند. جایی وجود دارد در معدن به نام بازنگ. رنگ‌های بسیار بزرگی است که موقع به صدا درآمدنش، کارگر دیگر باید تو را به بالا بکشد. من در آن قسمت کار می‌کردم. چندسال گذشته وقتی رنگ به صدا درآمد، باعث شد که ارتعاش رنگ، پرده گوشم به مرور پاره شود. یک‌بار که رنگ به صدا درآمد؛ احساس کردم آب از گوشم خارج شد و درد توی گوشم پیچید. پس از یک سال پیگیری متوجه شدم که پرده گوشم پاره و به مرور شنوایی‌اش هم کمتر شده است. وقتی پیگیری مساله بیمه و پرداخت حق و حقوقم شدم، به من گفتند که تو در اینجا حادثه‌ای نداشتی که ما بخواهیم چیزی به تو بدهیم یا چیزی به تو تعلق بگیرد. مجبور شدیم دیگر گروهی هزینه‌ها را گردن بگیرم و حالا همان طور که می‌بینید، از مسعک استفاده می‌کنم. دلم می‌خواهد فقط بریود و آنجا را ببینید. آبی که برای چایی بار می‌گذاریم پر است از گل. غذایی که می‌خوریم پر است از آلودگی و کثیفی. هیچ کس از طرف بهداشت روی آب و خورد و خوراک مان نظارت ندارد که با چه کیفیتی دست‌مان می‌رسد. هیچ جای این کار راحتی ندارد. اول تا آخرش آلودگی است.»

■ **بیمه کارگر معدن را آرایشگر کرد کردن**

باقی گفت‌وگو با خانواده افروز حول شکل بیمه‌های رد شده برای کارگران می‌گذرد. برادر بزرگ‌تر توضیح می‌دهد که در دهه ۸۰ وقتی مثل الان، کارگر به سابقه بیمه‌اش دسترسی راحت نداشت، متوجه می‌شوند که کارفرما نوع بیمه‌ها را اصلا بیمه کارگری معدن رد نکرده که هیچ، تمام روزهای ماه هم بیمه رد نشده و برای کارگران عناوینی مانند آرایشگری یا کارگر ساده رد شده است. از تعدیل وضعیت‌شان در دوره احمدی‌نژاد می‌گویند که پس از بازدید از معدن، قرارداد‌های پیمانکاری‌شان را به قرارداد معین تبدیل و به‌عنوان رئیس جمهور وقت، دستور حذف واسطه‌ها و پیمانکارها را در عقد قرارداد کاری کارگران داد. تا اینکه روحانی به‌عنوان رئیس جمهور بعدی آمد و این مصوبه و طرح که قرارداد پس از ۵ سال قرارداد معین باید استخدام شوند برداشته شد. او هرگز فراموش می‌نماید: «خانم می‌گویند: «خانم می‌سنولان گوش‌شان از این حرف‌ها پر است. هرسال کار معدن این است که جان کسی را بگیرد. زور من و تو نمی‌رسد. هیچ راه نجاتی برای معدن‌کاران نیست. فقط دل مردم با این حرف‌ها خراشیده می‌شود.»

■ **چرا یک معدن نباید آتاکیسه اکسیژن داشته باشد؟**

از خانه‌شان خارج می‌شوم تاسراغ خانواده یکی دیگر از جانباختگان حادثه برویم. دو خانه یکی از آشناهایشان است. در جمع‌مان هم حضور داشت با دست سست خانه‌های نیمه‌کاره‌ای اشاره می‌کند که در مجاورت با خانه پدری بهروز افروز است. می‌گوید که آن خانه نیمه‌کاره‌ای که هشت سال ساختنش زمان برده، همان خانه است. تازه زمین را هم پدر به پسرانش داده است. از آن خیابان خارج می‌شوم و به دنبال خانه یکی دیگر از جانباختگان می‌رویم. جمعی پیروم نشسته‌اند. سراغ خانه را از آنها می‌گیریم و می‌گویند که پدر و برادر قربانعلی کمال در آفتاب‌خانه حسینی‌های هستند که رویه‌رویتان است. وارد حسینیه می‌شوم. پیرمردی با لباس‌های خاکی به ما خوش‌آمد می‌گوید و از ما می‌خواهد که با او به خانه‌شان برویم. دنبالش راه می‌افتیم. خانه ویلایی ساده‌ای است که در گوشه حیاط، برق شش‌پایه‌های شسته‌شده استیل در یک سبید بزرگ پلاستیکی، به چشم می‌زند. وارد خانه می‌شویم. گوشه‌ای از سال سفرهای پهن است و عکس عزیز از دست رفته‌شان وسط است. کنار عکس هم دیس‌های خرما و حلواست. چند خانم هم دور سفره نشسته‌اند و یکی‌شان مشغول قرآن خواندن است. می‌پرسم مرحوم متاهل بود؟ متوجه می‌شوم همان خانم قرآن به دست همسر قربانعلی کمال است. «نزدیک ۱۳ سال است که ازدواج کرده‌ام. هر وقت به خانه می‌آمد از گاز موجود در معدن شکایت می‌کرد. به خاطر همین گاز همیشه توی چشم‌هایش قطره می‌ریخت. در یافتنی‌اش به اندازه دجیم و سختی کارش نبود اما با همان ۱۱ تومانی‌که دومی آورد زندگی را می‌گذراندم.» اقتدرها تمایلی به گفت‌وگو ندارد. پاسخ سؤالاتم را کوتاه می‌دهد. بچه نداشت و ظاهر برای بچه‌ها شدن هم تحت درمان بودند. مهدی کمال برادر قربانعلی کمال است. جوانی ۳۲ ساله با سابقه ۱۲ سال کار در معدن. او می‌گوید که برادرش ۱۹ سال در بخش استخراج معدن کار می‌کرد. «همین‌که بگوئی کار در معدن یعنی ۷۰۰ متر زیر زمین رفتن است، خودش برای بیان سختی کار در معدن کافی است. انگار که دیاست. برادرم در ۷۰۰ متر زیر زمین جان باخت. آن هم به دلیل ناینم بودن معدن از رزمجاه غربی. ونتیلاتورهای هوایش انفجاش است. خودم استادکار پیمانکاری مجموعه رزمجاه غربی در بخش خدمات هستم. بارها و بارها موقع بردن سنگ سینه کار و آرک در معدن کالافته‌ام. هیچ ایمنی‌ای ندارد. اگر یک ونتیلاتور ورودی و خروجی هوارا درست نصب می‌کردند، شش نفر جان نمی‌باختند. همه زنده و سالم بیرون می‌آمدند. البته برایشان مهم نیست. هرکس که بمیرد، مرده و نم‌رده هم نمرده است دیگر. فقط می‌ز و صندلی ریاست برایشان مهم است که جابه‌جایشان نکنند. خودم در بخش پیمانکاری کار می‌کنم. یک مسئول بیاید و قرارداد‌هایمان را ببیند. کلا فقط یک برگه سفید است. زیر برگه فقط یک اسم می‌نویسند و امضا و تمام که هر

وقت بخواهند، تاریخ بزنند و بگویند از فلان تاریخ دیگر شما را نمی‌خواهیم. یک سال و خرده‌ای در مجموعه غربی کار می‌کنم و هنوز یک لباس کار به من نداده‌اند. سه پیمانکار عوض شد. هر چیزی بگوئیم و بخواهیم، می‌گویند تازه پیمانکار عوض شده، نداریم. بیمه برح ۱۲ و پارسالم هنوز وارزیز نشده است. کدام قانون کار می‌گویند تو ۶۰ روز در معدن کار کنی و بیمه‌ات وارزیز نشود؟ هیچ امکاناتی به ما نمی‌دهند و ایمنی کار خیلی ضعیف است. حق این شش نفر این نبود که اینجور در معدن جان بدهند. من ساعت هشت خودم را به محل حادثه رساندم. یگان امداد مستقر بود و اجازه نمی‌دادند خودمان وارد شویم. هر چه می‌گفتیم که خودمان در آن معدن کار کرده‌ایم، می‌دانیم چه خبر است اما مدام نه می‌آوردند. از معدن‌های دیگر افراد را برای کمک می‌آوردند. کارگران معدن دیگر که فضای این معدن را نمی‌دانند. ایمنی‌اش بسیار ضعیف بود. ۲۰۰ متر برزنت پارچه‌ای نداشتند که گاز را تخلیه کنند. استاندارد همه چیز را خودش به چشم دید و چه خبر است و چه خبر نیست. برزنت را رفتند از شساره‌ورد آوردند. هیچ‌کدام از کپسول‌های اکسیژن حتی گاز نداشت. هر چه کپسول اکسیژن را می‌کشیدیم، همه یا خالی بودند یا تاریخ انقضایشان گذشته بود. معدنی که این همه در کشور معروف است و معدن دارا محسوب می‌شود چرا؟ تا کپسول اکسیژن ندارد؟ معدن کاه‌گاز کیسهای تولید می‌کند. سه سال پیش مگر مجتبی گیلان در همین کاه غربی نمرد؟ تعطیلش کردند. دوباره راه‌اندازی کردند. چند ماه نشده دوباره شش نفر کشته داده است. وقتی می‌دانند کاه این همه گاز دارد، چرا چندتا کپسول اکسیژن به این بدبخت‌ها ندانند که اگر به گاز برسند، از کپسول استفاده کنند؟ یا ما گفتند که نیم ساعت قبل، ایمنی در کار بود. چگونره است پس اگر ایمنی در کار بود، آیا این همه گاز کیسه شده بود؟ اصلا نیم‌ساعته ۹۰۰ پی‌پی‌ام گاز بیرون می‌آید؟ هیچ معدنی نمی‌تواند در نیم ساعت ۹۰۰ پی‌پی‌ام گاز تولید کند. گاز کیسه‌ای است. به من گفتند که برادرت کارهای تمام شده بود. پس چطور وقتی کارش تمام شده، ۹۰۰ پی‌پی‌ام گاز بیرون آمد؟ اینها سهل‌انگاری ایمنی مجموعه رزمجاه غربی است. گاز به حدی است که دیروز متوجه شدم دو کارشناسی که از تهران آمده‌اند، اصلا نتوانستند وارد معدن شوند.»

در ادامه صحبت‌ها با برادر قربانعلی کمال، متوجه می‌شوم که خانواده

کمال علیه معدن البرز شرقی طرح شکایت کرده‌اند و دادستانی هم به این

خانواده نامه زده که شکایت‌شان را پیگیری کنند. از طرح شکایت سایر

خانواده‌ها خبر ندارم نداشتند اما برادر قربانعلی می‌گوید که از خون برادرش

نمی‌گذرد. بی هیچ حرف و سختی قضایی یک خاک خدا حفظی است و سرد؛ از

خانه‌شان با بدفرقه پدر خانواده خارج می‌شود. سه سمت طرزه راه می‌افتیم.

ترجیح‌م این است از همان جاده‌ای برویم که کارگران می‌روند. آقای کمال

هم همین را مدنظر داشت.

■ **حادثه درمعدان قابل پیش‌بینی است**

دوباره به جاده می‌زنیم تا اول به سمت معدن البرز شرقی طرزه و بعد به سمت روستای طرزه برویم. یک جاده فرعی خاکی، ظاهر مسیر رفت به معدن است و یک جاده آسفالت شده. مسیر برگشت از معدن. معدن در بالادست روستا قرار دارد. در مسیر معدن که قرار می‌گیریم، نوات متوجه حادثه خیز بودن جاده می‌شوم. یک جاده خاکی که پر است از سنگ‌ریزه‌ها و کلوخ‌هایی که دمار از روزگار ماشین درمی‌آورد. تازه به حرف خانواده افروز پی می‌برم که گفتند رفتن به معدن از همان لحظه اول سخت است. بعد از طی یک مسیر حدوداً ۴۰ دقیقه‌ای به محوطه معدن می‌رسیم. پای درخت‌ها و روی کوه پر است از آثار زغال تخلیه یا شسته‌شده. باقی مانده و نخاله زغال‌ها همان طور در طبیعت رها شده بودند و هیچ فعال محیط‌زستی هم از این وضعیت‌ابراز نگرانی نمی‌کند. آقای قربا می‌گوید از آنجایی که معدن بالا دست قرار دارد و روستا در پایین دست معدن است، آب کندهاوری روستا از این نخاله زغال‌ها می‌گذرد و تماشاش آلودگی است. انگار یک استاد هم از آشنایان‌شان آب را بررسی کرده و گفته که شدت آلودگی این آب بسیار بالاست. تمام این آب آلوده در دل میوه‌های باغداران طرزه‌ای می‌رود و انگار سال به سال هم آمار سرطان در این روستا بالا می‌رود. یعنی نسبت به قبل بیشتر شده است. هر چه نباشد بالاخره آب از میان انبوه نخاله زغال سنگ خودش را پای درختان و به باغات می‌رساند. با اندک بارش باران و سیلی هم که راه می‌افتد، نخاله‌های انباشته‌شده در پای کوه‌ها و در نزدیکی معدن، همراه با سیلاب به وسایل رودخانه‌نشین می‌آیند و این یک دردسر همیشگی برای اهالی طرزه است. آقای قربا از من می‌خواهد تا هنگام ورود به محوطه معدن به کسی نگویم خبرنگارم. البته اگر هم کسی نپرسد، قطعاً برای نگهدانی و کارگران این سوال پیش می‌آید که چرا باید یک دختر، این ساعت از روز در محوطه معدن حضور داشته باشد؟ دور میدان محوطه معدن مادر، در یک بنر، عکس شش جانباخته حادثه اخیر معدن کاه است. به سمت چپ میدان می‌پیچیم و آقای قربا می‌گوید اینجا حمام قدیمی معدن بوده. از ماشین پیاده می‌شوم. کنار همان حمام قدیمی، یک سالن بزرگ تعویض لباس است. باکیسه‌های رنگی آویزان‌شده از سقف مواجه می‌شوم. آقای قربا توضیح می‌دهد که کیسه‌ها را در مکانیسمی خاص و کشیدن سیم مفتول نصب شده، به بالا می‌رسانند. یک سالن مخصوص لباس‌های تمیز است و یک سالن مخصوص لباس‌های کثیف. از فیلم‌هایی که در این عمر ۲۵ ساله‌ام از معدن دیده‌ام بودم، آن دقایق در سالن واقعی‌تر و در عین حال هم برابم عجیب بود. از رنگ کیسه‌ها می‌شد حدس زد که کدام سالن برای کدام دسته از لباس هاست. هنگام خروج از سالن، با دو کارگر رویه‌رو می‌شویم. با حالت تعجب خاصی سلام می‌کنند و می‌گذرند. قصد آمدن به محوطه معدن را نداشتم اما تجربه بدی هم نبود. تمام آنچه که در درین سال‌ها از طریق فیلم و سریال دربار کار در معدن دیده بودم، تقریباً بخش کوچکی از آن را به چشم دیدم. از همه مهم‌تر اما دیدن آلودگی نخاله‌های زغال‌سنگ و باقی‌مانده رها شده‌از آن، پای طبیعت بود. از محوطه معدن خارج می‌شویم. در مسیر، معدان زغال‌سنگ بخش خصوصی را می‌بینیم. یعنی معادنی که صاحبان‌شان افراد خاصی هستند و نه شرکت‌های دولتی. به سمت یکی از معادن از طریق یک جاده فرعی دیگر، بالا می‌رویم. پسر جوانی را می‌بینم که شاید کمتر از ۳۵ سال سن دارد. مهندس ایمنی در معدن است. تنور داغ است و وقت این بود که با او درباره حادثه کاه گفت‌وگو بگیریم. می‌پذیرد اما شرطش این است که نامش را در گزارش درج نکنم. من هم می‌پذیرم. تمام سؤالاتی که در گفت‌وگو با خانواده جانباختگان برابم پیش آمده بود را می‌پرسم.

از معنی گاز کیسه‌ای تا مهم‌تر از آن، اینکه آیا در ایمنی معدن کاه به لحاظ فنی، قصوری شده و اینکه آیا می‌توان از تکرار چنین حوادثی هم جلوگیری کرد. «معادنی که مجموعه بزرگ‌تری هستند، معمولاً باید تجهیزات ایمنی بیشتری داشته باشند. اما در کل، حادثه در معدن شخصی و معدن دولتی هیچ تفاوتی ندارد. چراکه هیچ‌وقت نمی‌توانی بگویی که این تونل حادثه می‌دهد یا این حادثه نمی‌دهد. ما فقط می‌توانیم بگوئیم که این تونل من خودم به عنوان مسئول ایمنی، فقط می‌توانم بگویم که این تونل من مستعد حادثه هست یا نیست. اما تونلی که در آن وارد می‌شوم، همه پارامترها را کامل بررسی می‌کنم و هم اینکه باز در گزارش نمی‌نویسم که این تونل به‌طور صددرصد مستعد حادثه نیست یا حادثه نمی‌دهد. چون هیچ‌وقت نمی‌توانم این تضمین را بدهم. در معدن ما، علاوه‌بر کار در تونل، کوه هم داریم. یعنی ممکن است کارگر بخواهد بالای کوه برود و حادثه ببیند. کارگری داشتیم که در پایین آمدن هم پایش لیز خورده است. هنگامی که ضخامت زغال زیاد می‌شود، پشت آن گاز جمع می‌شود و اصطلاحاً می‌گویند گاز کیسه کرده.

حادثه‌ای که در معدن کاه اتفاق افتاد، امکان دارد در تمام معدان رخ دهد. زغال‌سنگ از بقایای جانوران و گیاهان تشکیل می‌شود. بقایای جانوران و گیاهان هم مایه اصلی آن کربن است. در گاز کربن، متان وجود دارد. زغال وقتی می‌خواهد شکل بگیرد، این گازهای متان بین زغال وجود دارد. یک جوهرایی از طریق درزها، ترک‌ها و گسل‌ها گاز متان از آن خارج می‌شود. در کیسه‌ای شدن گاز اما متان در میان گر‌های شکل‌گرفته زغال‌سنگ گیر می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که در یک رگه گاز وجود دارد یا نه. یک سری رگه و تونل وجود دارد که گاز در آنها بیشتر است. بنابراین ما نیز می‌دانیم در آن تونل امکان حادثه بیشتر است. مانند همین معدن کاه این لایه گازخیز است اما به وسیله ونتیلاتور یا همان توربین‌های هوایی که هوارا به خارج می‌برد و هوای تمیز وارد می‌کند، گاز تخلیه می‌شود. موقع کیسه‌ای شدن گاز، وقتی درحال کار هستی به آن نقطه می‌رسی و زغال یک‌باره می‌ترکد. خود کارگر معنی زغال‌ترکیدن را می‌داند که موقع‌ترکیدن زغال، گاز خارج می‌شود و خودش را باید به یک هوای آزاد برساند. انفجار هم در معدن به دلیل لوکوموتیو به وجود می‌آید. اتفاقی که در کاه افتاده چنین چیزی است که کیسه‌گاز وقتی ترکیده، کارگرانی که درحال کار بودند، وقتی می‌خواستند به پایین برسند و بگویند که گاز ترکیده، به پایین نرسیده‌اند. راننده لوکوموتیو هم که می‌خواست حرکت کند هنگام حرکت جرعه به‌وجود می‌آید و جرعه انفجار به‌وجود آورده است. تنها درصورتی می‌توان از چنین اتفاقاتی پیشگیری کرد که ونتیلاتورهای مخصوص به عمق‌های مختلف را تا جایی که کارگر کار می‌کند، وارد عمق زمین کنیم. مثلاً تونلی وجود دارد که ۳۰۰ متر در عمق زمین پایین رفته و طراحی‌تهوی تشخیص می‌دهد که چه نوع و چند عدد ونتیلاتور برای این عمق لازم است که هوای آلوده کشیده و هوای تمیز وارد معدن شود. نمی‌توان به‌طور قطع درباره حادثه معدن کاه بگوئیم نقص ایمنی بود؛ چراکه مهندس ایمنی تمام ابعاد و پارامترهای حادثه را می‌سنجد و کارشناسی را گزارش می‌دهد. گزارش‌های آن روز تونل کاه را باید دید که مهندس ایمنی چه چیزهایی گزارش کرده است. سیستم کار در معدن دولتی این است که پیش از کارگر، مهندس ایمنی وارد می‌شود و بعد کارگر برای کار می‌رود. در معدان زغال‌سنگ همیشه گاز وجود دارد. مالا‌یه‌ها را می‌شناسیم و می‌دانیم کدام لایه گازخیز است و ترمزکمان را روی گازخیزی حادثه می‌گذاریم. اما مساله‌ای مانند کیسه‌ای بودن گاز را

هیچ‌وقت نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم. در بحث ارزیابی ریسک در معدان، ریسک و حادثه باز ما در بحث استخراج است. یک بعد ریزش بود و بعد دیگر حادثه ابزار است. مثلاً سطلان کار با پیچور بوده و ممکن است دست دست‌کارگر شل شود و پیچور بگردد. بعد دیگر گازخیزی است. در رساله ارزیابی ریسک مثلاً در تونل‌ها قید می‌کنیم که حادثه باز ما در معدن کاه گازخیزی است و این نکته باید قید شود. اما این مساله وجود دارد که کاه به‌طورکل تونل گازخیزی بوده و حادثه‌آفرینی آن در مجموع قابل پیش‌بینی است. اگر الان حادثه نیافریند، ممکن است یک‌ماه، یک‌سال یا چند وقت دیگر حادثه‌ای به دلیل گازخیزی‌اش داشته باشد. این امکان وجود دارد که پیش‌بینی شود در هر تونل چه دست‌حادثه‌هایی ممکن است به‌وقوع بپیوندد. برای همین می‌توانیم اقداماتی داشته باشیم که آن حادثه به‌وجود نیاید. این کار را مسئولان ایمنی باید انجام دهند. در کارگاه‌های استخراج، کارگاهی که می‌خواهد بخواهد از چند روز قبل خبر می‌دهد. مثلاً خاک می‌ریزد، چوب می‌شکند یا زغال شل‌تر می‌شود یا به یک عارضه‌ای مثل گسل می‌خوریم، اما من به‌عنوان مسئول ایمنی وارد کارگاه شده و متوجه می‌شوم که خاک درحال ریختن است، یا ذغال شل شده. بررسی می‌کنم که دو پارامتر خوابیدن کارگاه وجود دارد. برای همین به کارگران توصیه‌های لازم داده می‌شود، مثلاً چوب‌ها را نزدیک‌تر بزنند یا جرز ببندند. اما وقت‌هایی هست که پارامترهای خوابیدن کارگاه بیشتر است و برای همین مسئول ایمنی می‌تواند همان لحظه کارگاه را تعطیل کند. درعین حال هم خبر ندارد که درصورت ادامه کار، کارگاه یک ساعت، یک روز، یک هفته یا چند وقت دیگر امکان خوابیدنش به‌طور صددرصد وجود دارد. ما به‌عنوان مهندس ایمنی معدن از یک کارفرما حقوق می‌گیریم. یعنی منبع درآمد ما این معدن و کارفرماست. معدن تولید داشته باشد، ما هم حقوق و منبع درآمد داریم به‌خاطر همین‌یک‌سری مهندس‌ها وجود دارند که کار و ایمنی‌را شل می‌گیرند و عده‌ای که کار را خیلی جدی می‌گیرند دالما جابه‌جا می‌شوند. این را می‌توان با راه‌حلی ساده حل کرد. اینکه قرارداد‌های ما را نظام مهندسی بنویسند، یعنی ما حقوق به‌طور مستقیم از کارفرما بگیریم و مهندس‌ها باید از کارمیان ما و کارفرما باشد. بهتر است که خود نظام مهندسی خودش به ما حقوق بدهد و از طرف دیگر از کارفرما برای حضور مهندس ایمنی در معادن، پول دریافت کند. آن موقع ما دیگر به کارفرما کار نداریم. زمانی ما می‌بینیم که هر ۱۰ تونل یک معدن مشکل و ایراد دارند. وقتی حقوق من دست‌نظام مهندسی باشد و حقوق بگیر خود کارفرما نباشم هر ۱۰ تونل را می‌توانم تعطیل کنم تا هر زمانی که باید ایمنی رعایت شود. اما وقتی حقوق من به‌عنوان مهندس ایمنی، دست‌کارفرما باشد طبیعتاً مجبورم یک‌سری همکاری‌هایی خلاف تعهد انجام دهم؛ چراکه خودم نیز در این مجموعه درحال کار هستم و مجبورم کار کنم. بدستنه از مهندس‌سان با این مساله کنار می‌آیند و کار می‌کنند، اما یک دسته دیگر از مهندس‌سان کنار نمی‌آیند و مجبورند همیشه جابه‌جا شوند. در منطقه که صحبت می‌شود، می‌گویند مهندس فلائی آدم گیری است. در کار به همه چیز گیر می‌دهد. اما مهندس فلائی همه چیز را ساده می‌گیرد. این می‌تواند در کار برابز باشد و ایراد نباشد تا زمانی که نظام مهندسی وارد بحث قراردادها شود. این مساله‌ای است که چند سال است مهندس‌ان ایمنی معدن به دنبالش هستند.»

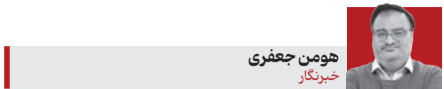
■ **معدن مرداست**

جاده برگشت از معدن یا همان رفتن به سمت روستای طرزه را پیش می‌گیریم. به روستا می‌رسیم. از آنچه که فکرش را هم می‌کردم کم‌کم‌میت‌رود. آقای قربا می‌گوید ساکنان اصلی روستا دیگر از روستا رفته‌اند و حالا روستا حالت بیلابقی و قشلابی گرفته است. توی بستر رودخانه طرزه می‌پیچیم. رودخانه طرزه فصلی است و به‌وضوح آثار پایین آمدن نخاله زغال‌سنگ از خاک مانده در بستر رودخانه و رنگ خاکستری‌اش را می‌شد دید.

با مردم درباره روستا و وضعیتش حرف می‌زنم. مردم طرزه می‌گویند که قبلا به‌دلیل اینکه اهالی اینجا در معدن البرز شرقی شاغل بودند، آنگونه که باید نمی‌توانستند مشکلات روستا را مطرح کنند و تا امروز این مشکلات انباشته شده است. مردم برای حل مشکلات روستا حتی نامه‌نگاری خطاب به روسای جمهور وقت کرده‌اند. مشکل اصلی روستا محیط‌زستی بوده و آمدن نخاله زغال‌سنگ و آب ناسالم به روستاست، اما ظاهرآز روز البرز شرقی به تمام این مشکلات و تلفات تا به امروز چربیده است. مردم از طرق مختلف پیگیر معدوم‌سازی صحیح زغال‌سنگ معدان البرز شرقی بودند اما تا به امروز انجام نشده است. از جمله مشکلات دیگر مردم روستای طرزه به جز مشکل زیست‌محیطی منطقه، به‌کار نگرفتن جوانان روستا در معدن البرز شرقی و یا همان معدنی است که به نام طرزه است. ظاهرآ صولت مرتضوی، وزیر کار در همین چند روز گذشته دستور پیگیری این مساله را داده اما مردم می‌گویند امیدی به حل این گره ندارند.

به‌سمت جاده دامغان راه می‌افتیم و از طرزه خارج می‌شویم. معدن‌کاران قدیمی می‌گویند: «معدن مرد است». از رفتار و خلق و خویش می‌توان تصمیمات و رفتارهای بعدی‌اش را مشخص کرد.» آنگونه که پیداست و در گفت‌وگو با مهندس ایمنی معدن متوجه شدم، انگار همین بود. معدن مرد بود و اکثر حوادث هم قابل پیش‌بینی.

در «طرزه» هیچ بلبلی برای «هادس» نخواند!



هومن جعفری خبرنگار

اسم معدن و سقوط و انفجار که می‌فگند، من می‌آیدایزود معدن در فصل اول سریال سیاه کارناوال می‌افتم. اپیزودی بسیار تلخ درمورد شهری متروکه که روح معدنچیان مرده‌اش در آنجا به دام افتاده‌اند. نه راهی هست برای رها کردن‌شان و نه راهی برای نجات دادن قربانی‌شان! داستان تلخ دیگری نیز به ذهنم می‌رسد. داستان سریال وسترن بی‌خدا از اسکات فرانک درمورد شهری که معدنش نابود شده و تقریباً ۹۰ درصد مردان شهورش مرده‌اند و شهر مانده دست زنان بیوه تا اداره‌اش کنند. معدن همین است. لقبش از قدیم «بیوه‌کن» بوده که کنایه‌ای است از مرگ حتمی معدنچیان.

کم‌پیدا می‌شود معدنی که به بشر مواد کانه داده اما در ازایش، جانی نستانده باشد. این بار هم معدن زغال‌سنگ طرزه در نزدیکی شمال شهر دامغان سهمش را جان بشر ستاند. معامله تلخی است اما بشر از زمین سنگ و مواد معدنی می‌گیرد و برای پر کردن آنچه بیرون می‌آید باید پیشکش‌هایی هم تقدیم کند! دست‌کم در قدیم، تفکر بشر این‌گونه بود. کشته‌های معدن، انتخاب‌شدگان خدای زیرزمین بودند برای معاشرت؛ دراساطیر یونان باستان، هادس شروت زیر زمین؛ هادس مرد هم‌ست و صد البته صاحب تمام ثروت زیر زمین؛ رسم بود که هادس اجازه نمی‌داد زندگانی که به قلمروی او نفوذ کرده‌اند به دنیای زندگان بازگردند. این احتمالاً لوصف مناسبی برای معدن و مرگ معدنکاران است. زیرزمین دنیای هادس است و هادس اجازه برگشت نمی‌دهد. ساعت ۱۹:۳۰ عصر یکشنبه دوازده شهریور، ساعتی بود که هادس از خواب بیدار شد و شش معدنچی را در سزمین‌های خود نگه داشت. کجاست هرکولی که بخواهد به دنیای مرگ نفوذ کند و آنها را بخود بازگرداند؟

معدن رام نیست. رام هم نخواهد شد. همیشه همین است و همیشه هم همین‌طور خواهد بود. درست مثل اپیزود معروف سریال تاج‌که به فاجعه تاریخی و معروف ولز اشاره دارد. دفن شدن مردم یک دهکده زیر کوهی از زغال‌سنگ! معدن همه‌جای دنیا خطر دارد. آنچه ریسک این خطر را کنترل‌پذیر و قابل قبول می‌کند اقدامات ایمنی و مهندسی است که کمک می‌کند تا کارگر در عمق زمین، خیالش راحت باشد مرگ آن زیر، چیزی نیست که راحت باشد. معدن یا می‌ریزد که شما زنده‌اند معدن دفن می‌شود، یا چیزی در آن منفرج می‌شود! بعضی وقت‌ها دینامیت اما عمدتاً گازهای زیرزمینی مثل متان‌!از صدها سال قبل رسم بود تا پرنده‌هایی را داخل قفس قرار دهند و با خود به معدن ببرند تا اگر پرنده خفه شد و مرد، متوجه شوند که گاز در حال نشت کردن است! انگار در معدن زغال‌سنگ طرزه، خیزی از بلبل‌های داخل قفس نبود. یک هیچ به نفع مدافعان محیط‌زیست. شش صفر به ضرر اهالی روستاهای دیباج، تویه و چند جای دیگر مثل شاهرود؛ شش مدف می‌شوند چون بلبلی برای قفس نبود. چون انگار مهندس‌ان ایمنی، در محل حاضر نبودند و قبل از انفجار گاز، مقدار گاز موجود درمحل را از ارزیابی کرده بودند! حالا چطورش را باید خودشان جواب دهند! قدر مسلم اینکه معدن همیشه می‌ریزد. معدنچیان همیشه دفن می‌شوند و رسانه‌ها همیشه شلوغش می‌کنند که کسی به جان طبقه کارگر اهمیتی نمی‌دهد. دو روز بعد فوتبال داریم و ماجرا از یاد همه می‌رود. کاش دست‌کم، از یاد هرکس که می‌رود، از یاد وزیر تود. وزیر کار شخصاً رفته بود تا ماجرا را بررسی کند. امید که حواسش، به افزایش ایمنی محل کار باشد.

باید از معدن ممنون باشیم که به شش مرد کشف‌اکرد؟ احتمالاً بله. یکی دو ساعت ورتز اگر گاز رها می‌شد، تلفات بیشتر از این بود! آن‌وقت خدای هادس دلش شادتر می‌شد و آن پایین، در قلمروی خود جشنی می‌گرفت باشکوه. معدن برای هادس همیشه فستیوال جشن است. هرچا که باشد. اگر بلبلی هم در قفس بود و مرد که چه بهتر! دست‌کم آوای شیرین بلبل با صدای گرفته معدنچیان ترکیب می‌شود و آهنگش، حال خدای مرگ را خوب می‌کند. در طرزه اما هیچ بلبلی برای خوشنخواند. خدای مرگ از خواب بیدار شد، سنجگارش را روشن کرد که جرعه‌اش همراه شد با انتشار گاز و انفجار چاه حفر شده و شش مرد به همراه او به دنیای مرگ پا گذاشتند.

او حالا ضیافتش را برپا می‌کند و دستور می‌دهد تا معدنچیان خسته و خاک‌آلود، در بزم ورود به درگاهش، آواز بخوانند. گلویشان پر از خاک است و شاید کمی طول بکشد تا صدایشان صاف شود اما هادس صبورا است و مشتاق. صبر می‌کند تا گلویشان صاف شود تا برایش آوازی سنتی بخوانند. در کنار شش معدنچی معدن طرزه‌که، ده‌ها و صدها معدنچی دیگر با لباس‌ها و اسم‌ها و لهجه‌های مختلف ایستاده‌اند. آلوده به غبار، در دست‌شان شش‌ها و روی صورت‌هایشان، عرق و خاک در هم آمیخته‌! هر کدام برای جایی. ایرلند... فیلیپ... فرانسه... رومانی... ترکیه... همه قربانیان و همزمان میهمانان مهمانی بزرگ هادس هستند. سهم‌شان خواندن ترانه‌ای است و بعد، باید خاموش باشند تا نوبت به همکاران تازه‌ای برسد که کمی صبر نیاز دارند تا گلویشان از خستگی خالی شود و برای هادس آوازی بخوانند. خوش‌اقبال‌تر آنها که بلبلی به همراه دارند!



فرهنگ‌یگان

سفر

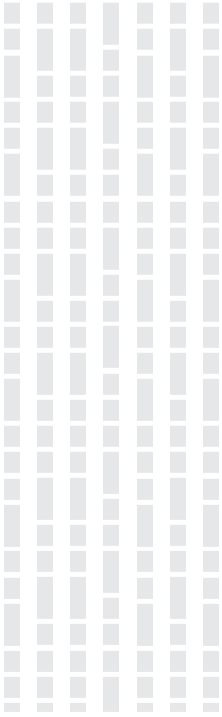
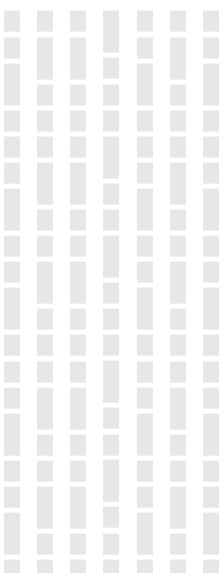
چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲

شماره ۳۹۵۹

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGADAILY

www.fdn.ir



ادامه از صفحه ۲





سفر وزیر خارجه عراق به ایران برای عملیاتی کردن توافق تهران و بغداد است

شش روز تا پاکسازی اقلیم کردستان از تجزیه طلبان

فرهیختگان کمتر از یک هفته به پایان مهلت توافقنامه همکاری مشترک امنیتی ایران و عراق برای جابه جایی گروهک های تروریست کردی در اقلیم کردستان از مرزهای ایران باقی مانده است. تهران و بغداد در ۲۸ اسفند ۱۴۰۱ در مراسمی با حضور «محمد شعیب السودانی» نخست وزیر عراق و توسط دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران و مشاور امنیت ملی نخست وزیر عراق توافقنامه ای در بغداد امضا کردند. این توافق که عمر آن شش ماه بود، ۲۸ شهریورماه به پایان می رسد و در صورت عدم تحقق مفاد آن ایران راسا به مقابله با گروهک های تروریستی مستقر در اقلیم کردستان خواهد پرداخت.

اکنون در آستانه موعد پایان این توافق مقامات عراقی از پایبندی خود به بندهای آن سخن گفته اند و در همین راستا نیز امروز (چهارشنبه) فواد حسین، وزیر خارجه عراق راهی تهران می شود تا در این باره با تهران گفت و گو کند. فواد حسین در نشست مطبوعاتی مشترک با همتای اتریشی خود در بغداد با تاکید بر اینکه عراق اجازه نخواهد داد از خاک این کشور برای حمله به کشورهای همسایه استفاده شود، گفت که «تدابیر لازم را برای دور کردن گروه های مخالف (گروهک های تروریستی تجزیه طلب) از مرزهای عراق و ایران اتخاذ کرده ایم.» او با اشاره به اینکه عراق به توافق منعقد شده با طرف ایرانی مبنی بر خروج

گروه های مسلح از مرز بین ایران و عراق و انتقال آنها به اردوگاه های دور از مرز و در عمق خاک اقلیم کردستان عراق پایبند است، تاکید کرد: «فردا در تهران درباره اجرای این توافق از سوی هر دو طرف بحث و تبادل نظر می کنم. سفر وزیر امور خارجه عراق درحالی به ایران صورت می گیرد که «بافل طالبانی» رئیس حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق نیز روز یکشنبه به ایران سفر کرد و با حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران دیدار و گفت و گو کرد. روز دوشنبه (محمدکاظم آل صادق، سفیر جمهوری اسلامی نیز در بغداد با «نیچروان بارزانی» رئیس منطقه کردستان عراق دیدار و گفت و گو کرد.

اگرچه در سال های گذشته ایران به دلیل اقدامات تروریستی گروهک های تجزیه طلب در چندین نوبت مقر آنها را با استفاده از موشک های تاکتیکی هدف قرار داد و ضربات سختی به بدنه آنها وارد کرد اما این گروهک ها با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی در جریان نازامی های سال گذشته، به صورت ویژه دست به اقدامات نظامی و تروریستی در ایران زدند. در واکنش به این تحركات، ایران در یک اقدام حساب شده مراکز گروهک های تروریستی از مبدا شمال عراق را مورد هدف قرار داد. پس از این واکنش ایران، کمیته مشترک امنیتی تهران-بغداد شکل گرفت و در نهایت طرفین به سند توافق امنیتی دست پیدا کردند.



توافق چه بوده است؟

مقامات رسمی ایران و عراق در چند ماه گذشته و به خصوص روزهای گذشته بارها و بارها از «توافق امنیتی» ای متمرکز بر گروه های تجزیه طلب و تروریستی کردی گفته اند که مهلت اجرای آن در ۲۸ شهریورماه به پایان می رسد. چند هفته قبل رسانه ها به نقل از یک منبع دولتی عراقی جزئیات توافق امنیتی تهران و بغداد در خصوص مقابله با گروه های تجزیه طلب تروریستی موجود در اقلیم کردستان را اعلام کردند. این منبع که با وبگاه «العربی الجدید» گفت و گو کرده، محورهای این توافق را تشریح کرده است. آنطور که او گفته:

۱. ایران بمباران مناطقی در اقلیم کردستان عراق را متوقف کرد و قرار شده به محض اینکه طرف عراقی بندهای توافقی را اجرایی کند نیروهای ایرانی از نوار مرزی واقع در خاک عراق خارج شوند.

۲. عراق از نفوذ غیرقانونی افراد مسلح جلوگیری کند و افراد تحت تعقیب پس از صدور احکام بازداشت در چهارچوب قانون را تحویل ایران دهد. خلع سلاح تجزیه طلبان به ویژه سلاح سنگین و نیمه سنگین انجام شود و اردوگاه های آموزشی آنها نابود شود.

این منبع عراقی از گفت و گوی سردار اسماعیل قاتی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و محمد شعیب السودانی، نخست وزیر عراق و تاکید قاتی بر «لزم اجرای توافق امنیتی» و دفاع ایران از «امنیت ملی» خود در صورت عدم اجرای توافق گفت: «سردار قاتی همچنین گفت گروه های تروریست و تجزیه طلب موجود در خاک عراق با آمریکا و رژیم صهیونیستی ارتباط دارند.» عراق برای اجرای این توافق باید اعضای این گروه های تروریستی که تعدادشان به همراه خانواده هایشان حدود ۲۰ هزار نفر است را از مرزهای ایران دور کند. بغداد در همین راستا نیروهای گسترده ای از مرزبانان را با هدف مقابله با فعالیت گروه های تجزیه طلب به ویژه در مناطق «پنجون» و «کوسنجق» واقع در استان سلیمانیه اعزام کرده است. پیش تر وسایط المطلع گزارش داده بود که طبق قرارداد سه جانبه بین ایران، عراق و مقامات اقلیم کردستان، تروریست های کرد تجزیه طلب به مناطق غربی عراق منتقل می شوند. اخیرا شبکه عراقی ۹۶۴ در گزارشی به نقل از یک منبع عالی رتبه سیاسی نوشت که طرف های ذی ربط پیشنهادی مبنی بر انتقال تروریست های تجزیه طلب به استان الانبار در غرب عراق را داده اند. در این پیشنهاد آمده است که مجتمع های مسکونی تحت نظارت امنیتی عراق همانند اردوگاه «الشرف» که برای منافقین ساخته شده بود، برای این گروه ها در استان الانبار ساخته شود. منبع سیاسی عراقی در ادامه گفت که براساس این پیشنهاد قرار است منطقه ای در نزدیکی شهر الرطبه برای ساخت این مجتمع های مسکونی انتخاب شود و هدف این است که این گروه ها به دورترین نقطه از مرزهای ایران و عراق انتقال داده شوند. روز دوشنبه هم «فواد حسین» وزیر خارجه عراق در اظهاراتی گفت قانون اساسی عراق اجازه نمی دهد هیچ طرفی از داخل خاک این کشور حمله ای علیه همسایگان انجام دهد و بر همین اساس اقدامات لازم برای «دور کردن مجموعه های معارض (تروریست های تجزیه طلب) از مرزهای ایران و عراق را اتخاذ کردیم.

اقلیم کردستان؛ اتاق عملیات علیه تهران

شهریور سال ۱۳۹۷، «فرهیختگان» در گزارشی با عنوان «اتاق عملیات واشنگتن در اربیل» به سرمایه گذاری آمریکایی برای ایجاد بحران در ایران از طریق گروهک های تروریستی مستقر در اقلیم کردستان پرداخت. در آن گزارش به انتصاب «استیون فاگین» به سرکنسولگری آمریکا در اربیل اشاره شده بود. فاگین، پیش از آن مدیر دفتر امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا بود؛ دفتری که چندین پایگاه در سراسر جهان از جمله در استانبول و دبی داشت و وظیفه اش توسعه، هماهنگی، توصیه و اجرای سیاست های آمریکا در مورد ایران بود. اصلی ترین وظیفه ای که فاگین در اربیل بر عهده داشت، «توسعه امنیتی در ایران» از طریق گروهک های تروریستی و مقابله تهران با دور زدن تحریم های آمریکا بود. در گزارش «فرهیختگان» آمده بود آمریکا حضور گروهک های تروریستی در اقلیم کردستان را ظرفیتی برای فعالیت علیه تهران می دید: «به همین دلیل در خرداد سال ۹۷ دولت ترامپ به طور رسمی از مصطفی هجری، رئیس حزب دموکرات کردستان برای سفر به این کشور دعوت کرد. در این سفر اقدامی بی سابقه و برای نخستین بار یک مدیر دفتر امور ایران یعنی استیون فاگین با دبیر کل حزب کردستان دیدار کرد. این اقدام، درست پس از آن صورت گرفت که کمتر از ۱۰ روز قبل، حزب دموکرات در یک عملیات تروریستی، چند

نیروی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به شهادت رساند. در همان زمان یک منبع در یک مرکز تحقیقاتی بانفوذ آمریکایی گفت که آمریکایی های خواهند بدانند که آیا کردها برای مبارزه با ایران نیروی جدی ای هستند یا خیر. از طرفی کردها نیز می خواهند بدانند که آیا واشنگتن در مورد موضع تهاجمی خود در قبال ایران جدی است یا خیر. چند هفته بعد یک گروهک تروریستی دیگر وابسته به حزب کارگران کردستان، در یک عملیات تروریستی بیش از ۱۰ تن از نیروهای بسیج را به شهادت رساند. «توسعه اقدامات تروریستی در مرزهای غربی کشور همواره یکی از برنامه هایی بوده که آمریکا آن را دنبال کرده است. سال ۹۴ و پس از حضور ایران در سوریه و تغییر معادله میدانی در این کشور، ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی توطئه های مشترک را طراحی کردند تا تهران را در سوریه وادار به عقب نشینی کنند. پایگاه معتبر آمریکایی گلوبال ریسرچ - که پیشتر برده اتفاقات مهم از جمله ۱۱ سپتامبر و برخی همکاری های پنهان نظامی در دنیا را فاش می کند- نقش آمریکا در این توطئه را «هدایت پنهان» با شدت بسیار زیاد برای جنگی مرکب و چندبعدی علیه تهران دانسته بود. در این جنگ نیابتی، آمریکا به جای حمایت مستقیم از کردها ایرانی و احتمالا به خطر انداختن استقلال آنها، از ارائه کمک مالی

منفعل تر از امروز بدل خواهد شد. این مسیری است که چند سال قبل، آلبانی با پذیرش تروریست های منافق، رفت ولی از این تروریسم پروری نه تنها چیزی کاسب نشد که ضربه سختی از حملات سایبری متحمل شد و ناچار شد عذر تروریست ها را بخواد.

اقلیم کردستان عراق با وجود ارتباطات اقتصادی با ترکیه، همچون خاری در چشمان این کشور با جمعیت ۲۰ میلیونی کردی است که ۲۵ درصد جمعیت این کشور هستند. مواجهه و تقابل جدی اربیل با محور مقاومت که محیط پیرامونی اقلیم را در بر گرفته است، اقدامی به شدت مخاطره آمیز برای کردهاست. گروه های جدایی طلب کرد، اگر تا فرصت باقی مانده، پایگاه های خود را تخلیه نکنند، در سطحی بیشتر از گذشته هدف قرار خواهند گرفت. در این دور از حملات احتمالی، بهیچای انتحاری، بهیچای تهاجمی مجزبه موشک ها و بیب های نقطه زن، راکت ها و موشک های نفلزن، بار دیگر تاسیسات تروریست ها را زیر ضربه گرفته و احتمال دارد پشتیبانان آنان را نیز به نوعی وارد دایره آتش خود سازند.

فرار سرکردگان از لانه اقلیم

جمهوری اسلامی آنها را برای استرداد سرکردگان تروریست تحت فشار قرار دهد و به همین خاطر پیش دستی کرده و به مقامات ضدانقلاب توصیه کرده اند تا اوضاع آرام می شود به کشورهای محل سکونت خود بازگردند. منبع پایگاه خبری ویستگه اقلیم کردستان فاش کرد که ایران برای استرداد سرکردگان ضد انقلاب مصمم است و حتی نام این افراد را به حکومت عراق نیز داده اند تا دولت عراق آنها را به جمهوری اسلامی تسلیم کند.

اما آن طور که در توافق طرفین آمده است، باید کل اعضای گروه های تروریستی و جدایی طلب کرد ایرانی تبار در اردوگاه های این گروه ها که ۲۰ هزار نفر می رسند، از اقلیم کردستان خارج شوند. این ۲۰ هزار نفر، تنها مرز به شبه نظامیان نیستند، بلکه اعضای خانواده آنها را نیز در بر می گیرند. نکته مهم آن است که این افراد

با توجه به اینکه یکی از بندهای توافق تهران و بغداد، استرداد مجرمان است و با نزدیک شدن به موعد پایان توافق، برخی منابع خبری از فرار سرکردگان گروهک های تروریستی به کشورهای اروپایی خبر داده اند. سایت «پولتن نیوز» به نقل از «ویستگه» یکی از پایگاه های خبری اقلیم کردستان فاش کرد که بخش زیادی از سرکردگان گروهک های تروریست کردی از ترس حملات جمهوری اسلامی، اردوگاه ها را با نیروهای حاضر در آن ترک کرده و خود به کشورهای اروپایی فرار کرده اند. این سایت نوشت: «عبدالله مهدتی سرکرده لندن نشین کومه که از مدت ها قبل و با اطلاع از حملات جمهوری اسلامی ایران دیگر در اقلیم کردستان آفتابی نشده و حتی با وجود آنکه مدتی است حملات سپاه متوقف شده باز هم حاضر نشد به اردوگاه زرقوزیه بازگردد. مصطفی هجری، خالد عزیزی، حسین یزدان پناه، عمر ایلخانی زاده، باباشیخ حسینی و دیگر سرکردگان نیز از ترس آنکه به جمهوری اسلامی ایران مسترد شوند از این منطقه فرار کرده یا در حال خروج هستند. شنیده ها حاکی از آن است که مقامات اقلیم کردستان بیم آن دارند که

آغاز رزمایش ۱۰ روزه آمریکا و ارمنستان

رزمایش مشترک ۱۰ روزه ارمنستان و آمریکا در دو مرکز آموزشی در نزدیکی ایروان آغاز شد. به گزارش ایرنا به نقل از رویترز، در رزمایش «شریک عقاب» که دوشنبه آغاز شد، ۸۵ سرباز آمریکایی و ۱۷۵ نظامی ارمنستان حضور دارند. هدف از این رزمایش آماده کردن سربازان ارمنستان برای حضور در ماموریت های صلحی بین المللی اعلام شده است. وزارت دفاع ارمنستان همچنین گفت: «هدف این رزمایش افزایش سطح همکاری متقابل یگان های شرکت کننده در ماموریت های صلحی بین المللی و تبادل بهتر رویکردهای کنترل و ارتباطات تاکتیکی است.» به نوشته رویترز، این رزمایش هر چند در مقیاس کوچک برگزار می شود اما روسیه را که دارای پایگاهی نظامی در ارمنستان بوده و خود را ضامن اصلی امنیت در منطقه می داند، خشمگین کرده است. این رزمایش در شرایطی برگزار می شود که روابط ارمنستان و جمهوری آذربایجان همچنان پرتنش است. رئیس جمهور ایران در روزهای اخیر در خصوص برگزاری این رزمایش، به نخست وزیر ارمنستان هشدار داده بود.

زلنسکی مسئول اصلی فساد

براساس نتایج یک نظرسنجی در اوکراین، ۷۸ درصد مردم این کشور ولادیمیر زلنسکی، رئیس جمهوری را مسئول مستقیم فساد در دولت کی یف و ارگان های نظامی آن معرفی کرده اند. به گزارش ایرنا به نقل از روزنامه اوکراینی پروادا، اکثر مردم اوکراین معتقدند که زلنسکی، رئیس جمهور این کشور، مسئول مستقیم فساد در دولت و ارتش است. این روزنامه براساس نتایج یک نظرسنجی انجام شده در ماه ژوئیه توسط بنیاد خیریه ابتکارات دموکراتیک «ایلکو کوچریف» و «موسسه بین المللی جامعه شناسی کی یف» اعلام کرد که ۷۸ درصد شرکت کنندگان در این نظرسنجی باور داشتند که زلنسکی مسئولیت مستقیم فساد در دولت و ارگان های نظامی را بر عهده دارد و در مقابل تنها ۱۸ درصد از پاسخ دهندگان با این موضوع مخالف بودند. این نظرسنجی در استان های زاپوریژیا و خارکیف، که در آن جنگی در حال وقوع نیست انجام گرفته است.

ائتلاف مخالفان ایران فرو و پاشیده است

یک رسانه اروپایی در گزارشی درباره تلاش چهره های معاند و مخالفان جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد اتحادی خارج از کشور، این تلاش ها را شکست خورده توصیف و تاکید کرد که این ائتلاف فروپاشیده است. به گزارش ایسنا، خبرگزاری فرانسه در گزارشی خود با اشاره به تلاش های مخالفان جمهوری اسلامی ایران برای اتحاد با یکدیگر در جریان اغتشاشات سال گذشته در کشور نوشت: «ائتلافی که از گروه ها و شخصیت های ایرانی اپوزیسیون خارج از این کشور با هدف به چالش کشیدن مقامات ایرانی تشکیل شده بود، فروپاشید و نمایندگان آنها را برای یافتن راه هایی جدید به منظور ایجاد وحدتی که مدت ها به دنبالش بودند، به حال خود رها کرد.» این خبرگزاری با اشاره به نام تشکیل دهندگان ائتلاف، از حامد اسماعیلیون به عنوان یکی از اعضای آن نام برد و گزارش داد که او تنها یک ماه پس از تشکیل گروه، آن را ترک کرد.

رونمایی پوتین از سلاح بی سابقه روسیه

رسانه های روسی به نقل از رئیس جمهور این کشور اعلام کردند که روسیه در حال ساخت سلاحی متفاوت و بی سابقه است. به گزارش مهر، رسانه های روسی به نقل از ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه امروز سه شنبه اعلام کردند که مسکو در حال تلاش برای ساخت سلاحی با ویژگی های فیزیکی متمایز است که بتواند امنیت را در هر کشوری تضمین کند. پوتین در دیدار با هماهنگ کنندگان نشست «مجمع اقتصادی شرق» که در شهر ولادی وستوک واقع در شرق روسیه برگزار می شود در این باره افزود: «اگر به بخش امنیتی نگاه کنیم، سلاح هایی که بر اساس ویژگی های فیزیکی جدید طراحی شده اند، در آینده ای نزدیک امنیت هر کشوری را تضمین می کنند. و ما این را به خوبی درک و برای رسیدن به آن تلاش می کنیم.» به نوشته اسپوتنیک، سلاح های تولید شده با خواص فیزیکی منحصر به فرد با استفاده از فناوری های کیفی مدرن یا فناوری های قبلا استفاده نشده تولید می شوند.

باهویی؛ گزینه لحظه آخری در ویش
برای خط حمله پرسپولیس

یحیی سورپرایز شد



چیف این ستاره‌ها

امیدها در یک بازی ضعیف

به ازبکستان باختند

تیم ملی هم در فیفادی شهریور

۲ بازی ناامیدانه داشت

جملات عجیب مدیران سرخابی
در ۲ هفته اخیر بیشتر باعث حاشیه
برای تیم خودشان شده است
**تقلب در ویش از
روی دست خطیر!**



تیم ملی فوتبال امید کشورمان در سومین و آخرین دیدار خود در مرحله گروهی انتخابی جام ملت‌های زیر ۲۳ سال آسیا برابر اصلی ترین حریف خود با یک گل باخت تا زنگ خطری جدی برای شاگردان عنایتی به صدا درآید. شاگردان رضا عنایتی همان طور که انتظار می‌رفت در دو دیدار نخست خود برابر هنگ کنگ و افغانستان به برتری رسیدند و از ابتدا هم مشخص بود که از یک‌های میزبان حریف اصلی ما در این گروه خواهند بود تا جنگ صدرنشینی به روز آخر کشیده شود. تیم ما در این دیدار اصلاً نتوانست نمایش امیدوارکننده‌ای ارائه کند و عملکرد ضعیف تیم ما در این مسابقه در نهایت باعث شد تا به دنبال یک پاس پشت دفاع، از یک‌ها تک گل بازی را به ثمر رسانده و ۳ امتیاز این دیدار را کسب کنند. البته اتفاق ویژه این دیدار در نیمه دوم رخ داد جایی که اشتباه داور مسابقه سبب شد تا بازیکن از یک که دو کارت زرد گرفته بود از بازی اخراج نشود و مسئولان تیم ایران نیز پس از این مسابقه به این موضوع اعتراض کرده و خواستار رسیدگی AFC به این اتفاق عجیب شدند.

برد آسان تیم ملی برابر حریف نه‌چندان قدر آفریقایی

تیم ملی فوتبال ایران در دومین دیدار تدارکاتی خود در فیفادی اخیر موفق شد با نتیجه ۴ بر صفر برابر تیم آفریقایی آنگولا به برتری رسیده و با دو برد این فرصت آماده‌سازی را به پایان برساند. تیم امیر قلعه‌نویی که در بازی نخست خود توانسته بود بلغارستان را در زمین این تیم شکست دهد این بار در ورزشگاه خالی از تماشاگر آزادی برابر آنگولا به میدان رفت و موفق شد با ۴ گل طارمی (۸ و ۱۶)، صادق محرمی (۲۰) و شهریار مغانلو (۸۷) از سد حریف نه‌چندان قدر خود عبور کند. سرمرمی تیم ایران در این مسابقه با ترکیبی متفاوت نسبت به دیدارهای اخیر تیمش راهی میدان کرد تا برخی دیگر از نفرات تیم را نیز در مسابقه‌ای دوستانه محک بزند. حضور پیام نیازمند درون دروازه به جای بیرانوند مصدوم و همچنین زوج جدید خط دفاعی تیم شامل شجاع خلیل‌زاده و محمد دانشگر از جمله مهم‌ترین این جابه‌جایی‌ها بود.

جملات عجیب مدیران سرخابی در ۲ هفته اخیر بیشتر باعث حاشیه برای تیم خودشان شده است

تقلب درویش از روی دست خطیر!



محمدرضا حاجی عبدالرزاق خبرنگار گروه ورزش

مواجهه اهالی فوتبال به خصوص آنهایی که در رأس کار یا صاحب کرسی هستند یا آنهایی که به واسطه فوتبال در دید عموم قرار می‌گیرند با رسانه‌ها مثل یک چاقوی دولبه می‌ماند. اگر راه و روش این کار را بلد باشید مطمئناً این اتفاق می‌تواند به سود هر دو طرف یا هر سه طرف (به‌طور مثال باشگاه متبوع آقای مدیرعامل) باشد اما برای به روزی که شیوه برخورد با رسانه را بلد نباشید. این اتفاق چنان تبعات و مشکلاتی را ایجاد می‌کند که می‌تواند خیلی زود پرونده‌تان را بسته و شما را به سرعت به سمت صفحات تاریخ هدایت کند.

برای یک برخورد و مواجهه موفق با رسانه‌ها به خصوص رسانه‌ای پرزاید و پرمخاطب مثل تلویزیون علاوه بر اینکه باید شیوه‌های آن را بلد باشید و در مسیری درست این اتفاق را هدایت و راهبری کنید، باید زمان بندی درست راهم رعایت کرده و در زمانی هر حرفی را به زبان نیاورید. یک اظهارنظر یا شفاف سازی هر اندازه هم که سنجیده و درست باشد اگر زمان بندی یا تایمینگ آن رعایت نشود، می‌تواند به همان اندازه برای باشگاهی آسیب‌زا باشد که عدم تدارک برای موفقیت همان باشگاه نقش ایفای کند. از سوی دیگر بعضاً پنهان کاری یا برخورد با سیاست در تقابل با رسانه می‌تواند به اندازه تدارک درست در موفقیت یک تیم یا باشگاه موثر باشد.

معضل جدید در رفتار مدیران سرخابی

همه اینها در حالی هستند که به نظر می‌رسد معضل جدید عدم زمان بندی مناسب برای اظهارنظر در زمینه مسائل مختلف به رفتارهای غلط مدیریتی مدیران عامل استقلال و پرسپولیس در سال‌های اخیر اضافه شده و در این سال‌ها هر چند این دو باشگاه ضربات بیرونی را متحمل شده‌اند به این اتفاق برمی‌گردد که مدیران آنها در بدترین وقت ممکن صحبت‌هایی را مطرح کرده‌اند که نه به عاقبت خود فکر کرده‌اند و نه سرنوشت تیم متبوع‌شان. نمونه این رفتار را می‌توان در حضور مدیران عامل سرخابی‌ها در دو هفته پیاپی در تلویزیون مشاهده کرد. جایی که هم درویش و هم خطیر با در نظر گرفتن این نکته که جو زمان و بسیاری از اظهارنظرهایی که می‌خواهند داشته باشند در این وقت مقتضی نیست، بعضاً صحبت‌هایی را مطرح کردند که به مصداق خودتقیری یا خودزنی تلقی شده و تبعات آن این شکلی می‌شود که در خصوص استقلال، سرمربی این تیم که نشان داده قصد ترک تخصص با مدیریت باشگاهش را ندارد

به روی خط می‌آید تا حواشی جدید ایجاد شود و در خصوص پرسپولیس نیز تبعات صحبت‌های درویش با زتاب نامناسی در حد بین الملل پیدا می‌کند. در این بین کاری به این نداریم که کدام بخش اظهارات این نفرات راست است یا دروغ و کدام یک بیشتر حقیقت را می‌گوید و آن یکی کمتر. بلکه صحبت بر سر این است که وقتی مدیری مانند علی خطیر در تله سوالات مجری برنامه گیر می‌کند، نباید آرامش خود را از دست نداده و با همان متانتی که کار را آغاز کرده، برنامه را به پایان برساند و از سوی دیگر مدیرعامل سرخ‌ها نیز نباید به فرار رو به جلو و نگفتن کامل حقایق رو بیاورد.

تهدید نگونام کار خطیر را خراب کرد؟

این در حالی است که بسیاری از این اظهارات این مدیران به‌گونه‌ای بود که در تقابل با باشگاه‌های مختلف برآمد و جالب اینکه در برنامه هفته قبل علی خطیر به خودی و غیرخودی رحم نکرده و کاری کرد تا در حین همان برنامه سپاهانی‌ها از او به خاطر صحبت‌هایش شکایت کنند. (دقیقاً اتفاقی که در قبال اظهارات درویش نیز رخ داد) در ادامه نیز اگر چه مدیرعامل استقلال سعی می‌کرد خودش را حامی نگونام و همچنان عاشق این تیم نشان دهد، در نهایت اختیار از دست داده و با تهدید سرمربی تیمش کاری کرد که او هم مجبور شود در همین برنامه برخی مسائل دیگر را افشا کند. نکته قابل توجه اینکه امروز واقعا درد استقلال این نیست که که امثال بزرگی یا سعیدی فر یا درخواست چه کسی از لیست استقلال خارج شده‌اند یا مربیان استقلال بالاخره از هتل اخراج شده‌اند یا خیر و این تیم مشکلات به مراتب بزرگ‌تری دارد اما در مواجهه با همین سوال ساده هم خطیر نتوانست یا درخواست با سیاست برخورد کرده و کاری کرد تا نگونام به نقطه جوش رسیده و صراحتاً اعلام کند: «اگر حرفی می‌زنم برای استقلال و هوادارانش است، وگرنه با کسی مشکلی ندارم. من هم می‌توانم راحت دروغ بگویم. هر کسی باید در فوتبال وظایفش را درست انجام دهد».

هرچند در این بین به نظر می‌رسد نگونام با بازیگری خاصی در این برنامه دوپهلو حرف زده و آن طوری که تهدید کرده بود به خطیر حمله نکرد و کمی ملاحظت به خرج داد و شاید بزرگ‌ترین گاف و چه بسا بی‌تدبیری خطیر اعلامی بوده که از استراماچینی گرفته تا همین اتفاق، ماجرا را بسیار پیچیده‌تر کند. در نهایت چه بسا استقلال‌ها خوش شانس هم بودند که در این چند روز جنگ حجت کریمی و قربانزاده کمی حواس‌ها را از حاشیه‌های استقلال به سمت خود پرت کرده تا تبعات صحبت‌های خطیر بیشتر ادامه پیدا نکند.



خودزنی‌های درویش

از سوی دیگر هم درویش در حالی در این برنامه پرنسند تلویزیونی حاضر شده که مشخصاً به دنبال آن بود تا با صحبت‌هایش از زیر فشارهای ممکن خارج شده و بعضاً نیز با فرار رو به جلو، ایرادات مدیریتی‌اش را به گردن دیگران بیندازد. در اینکه درویش با تجربه چندساله مدیریتی تا حدودی پخته‌تر از علی خطیری صحبت می‌کند که در این عرصه سال‌اولی محسوب می‌شود شکی نیست اما برخی اظهارات ناپخته و نابجا، آن هم در آستانه آغاز رقابت‌های آسیایی پرسپولیس و درست در زمانی که این تیم آرامش می‌خواهد، نشان از عدم درک زمانبندی مناسب دارد.

الان سال‌های سال است که تیم‌های مطرح فوتبال ایران از جمله همین استقلال و پرسپولیس با مشکلات عدیده مالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند اما اینکه دقیقاً در زمانی که حتی رسانه‌های بین‌المللی چشم‌شان به دهان یک مقام مسئول از پرسپولیس است تا درباره آخرین روند یارگیری (جذب بازیکن خارجی) یا آخرین وضعیت دروسان بیزانوند آخرین اخبار و اطلاعات را کسب کنند یا اینکه درویش با بی‌تدبیری از وضع مالی خراب سرخ‌ها سخن گفته و مدعی می‌شود رستوران هم به ما ناهار نمی‌دهد نشان از یک خودزنی بزرگ و آبروریزی در سطح بین‌المللی دارد تا جایی که خبرنگاران عربستانی روی این موج سوار شدند تا به برخی اهداف دیگر برسند.

آیا به قول درویش واقعا سقف قرارداد‌های پرسپولیس‌ها ۱۵ میلیارد است یا این ادعا که ما با استقلال اسپانسر مشترک نداریم درحالی‌که چند دقیقه بعد زیر حرف خودش زده و اعلام می‌کند اپلیکیشن «بله» پول هیچ‌کدام از نمی‌دهد! این‌ها همه مصداق صحبت‌هایی هستند که برای واکاوی حقیقی بودن آنها باید تلاش بیشتری به خرج داد. در نهایت صحبت از اینکه هواداران ساده لوح هستند و تحت‌تأثیر حرف بقیه قرار می‌گیرند! همه اینها مصداق بارز آن است که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

چوب حراج پرسپولیس به پاداش جام جهانی قرمزها

مقصران کابوس تمام‌نشدن رادوشویچ

بوژیدار رادوشویچ تقریباً دو سالی است که به کابوس مدیریت باشگاه پرسپولیس تبدیل شده است. دروازه بانی که در تاریخ ۳۱ تیر ماه سال ۱۳۹۵ با نظر برانکو ایوانکوویچ به رقم ۱۲۰ هزار دلار به پرسپولیس پیوست و سال تمام قرارداد او ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد. او در تمام دوران حضور برانکو در پرسپولیس یک دروازه‌بان بی‌حاشیه و یک رقیب خوب برای علی‌رضا بیرانوند بود تا اینکه در زمان حضور گابریل کالدرون و افت بیرانوند نیز تبدیل به دروازه‌بان ثابت این تیم شد. البته کالدرون چون می‌دانست که در نیم فصل قرار است بیرانوند به آنتورپ بپیوندد کم‌کم به رادو اطمینان کرد تا برای نیم فصل دوم خیالش از بابت دروازه راحت باشد. در این میان محمد حسن انصاریفر بعد از چند کلین شیت رادو با موافقت کالدرون قرارداد این بازیکن را برای سه فصل تمدید کرد و در همان قرارداد بندی را لحاظ کرد که در صورت رضایت سرمربی مبلغی در حدود ۲۲ هزار دلار پاداش بگیرد.

افت رادو با فنایی و گل محمدی

با جدایی عجیب کالدرون از پرسپولیس در نیم فصل همان سال و آمدن یحیی گل محمدی به همراه کادرش در این تیم کم‌کم رادو دچار افت شد. پرسپولیس در بازی حذفی مقابل استقلال به نتیجه دو - دو رسید و در ضربات پنالتی نتیجه را واگذار کرد. رادو در این بازی نتوانست در ضربات پنالتی عکس‌العمل خوبی از خود نشان داد و یحیی که زیر فشار انتقادات از سوی هواداران بود در توجیه این شکست باشگاه را مقصر دانست که چرا بیرانوند را تا آخر فصل نگه نداشت. در واقع او با این جمله خواست از رادو انتقاد کرده باشد. در کنار این مساله داود فنایی هم در تمرینات با رادو به مشکل خورد تا اینکه برای فصل بعد حامد لک سرخپوش شده و به دروازه‌بان اول پرسپولیس تبدیل شد. یحیی و فنایی با وجود اینکه اعتقادی به رادو نداشتند مجبور بودند او را تحمل کنند



پشت پرده غیبت سامره در تمرینات استقلال

قربانی اختلافات یا ضعف در انجام وظایف؟

علی سامره که در فصل جدید به عنوان سرپرست تیم فوتبال استقلال انتخاب شده، طبق ادعای برخی رسانه‌ها طی چند روز گذشته در محل تمرین این تیم حاضر نبوده است. در این خصوص در فضای رسانه‌ای برخی مدعی شدند که دلیل غیبت سامره در تمرینات اگرچه رسماً اعلام نشده ولی احتمالی ارتباط به اختلافات داخلی اخیر در استقلال نیست و به نظر می‌رسد او هم مانند افسر امنیتی باشگاه استقلال قربانی تصمیم سرمربی استقلال بدلیل برخی مسائل درباره مجوز نداشتن نزدیکان او شده است.

نکته قابل توجه اینکه بلافاصله بعد از اعلام این خبر، برخی از نزدیکان باشگاه در گفت‌وگو با رسانه‌ها این خبر را تکذیب کردند و این خبر صحت ندارد. البته اینکه سامره در تمرین استقلال به دلیل اختلافات بین باشگاه و سرمربی فعلاً شرکت نمی‌کند بر کسی پوشیده نیست، با این حال نزدیکان نگونام خبر می‌دهند که به دلیل ضعیف بودن در انجام امور مربوط به سرپرستی، سرمربی استقلال این تصمیم را گرفته است.

چون تحت قرارداد باشگاه بود. در ادامه به گفته خود رادو شرایطی را در جمع سرخپوشان به وجود آوردند که خودش تصمیم به رفتن بگیرد.

بدقولی‌های صدری به رادو

رادوشویچ در طول سال‌ها حضورش در پرسپولیس بارها پرداختن‌هایش با چند ماه تاخیر مواجه شده بود اما هیچ‌گاه به باشگاه نوتیس نداد. اما این اتفاق در زمان سرپرستی مجید صدری در باشگاه پرسپولیس رخ داد. او بارها به این دروازه‌بان بدقولی کرد و از طرفی هم رادو می‌دید که فنایی چندان رفتار خوبی با او ندارد و به این خاطر تصمیم گرفت برای اولین بار به باشگاه پرسپولیس نوتیس دهد. صدری درحالی‌که می‌توانست با پرداخت ۵۰ هزار دلار حقوق عقب افتاده رادو مانع جدایی وی شود از این کار صرف‌نظر کرد و حتی به وی اعلام کرد هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند! رادو هم وقتی این واکنش را دید ایران راکت کرده و برای دریافت کل طلبش تا پایان قراردادی که دو فصل دیگر هم از آن باقی مانده بود، از پرسپولیس به فیفا شکایت کرد. پرونده‌ای که کاملاً مشخص بود بازنده آن پرسپولیس است که این اتفاق هم رخ داد.

تعطل بی دلیل در پرداخت یک قسط

اما رضا درویش برای اینکه بتواند از شر پرونده رادو راحت شده تا بتواند برای باشگاه پرسپولیس مجوز حرفه‌ای بگیرد با این بازیکن توافق کرد طلبش را در ۴ قسط بگیرد اما در پرداخت اقساط حتی یک روز هم تاخیر نداشته باشد. حتی جریمه ۲۰۰ هزار دلاری هم برای این تاخیر احتمالی گذاشت. در این میان مدیریت باشگاه پرسپولیس در پرداخت قسط سوم رادو تاخیر سه روزه داشت تا این دروازه‌بان و وکیلش تصمیم بگیرند بند جریمه تاخیری را فعال کرده و حالا خواهان ۴۰۰ هزار دلار (به اضافه قسط آخر) شوند. حالا پرسپولیس خیالش راحت است این مبلغ را از پاداش جام جهانی‌اش از طریق فیفا پرداخت می‌کند.

چه کسی جای حجت کریمی امضا کرد؟

باز هم پای معاون جنجالی سابق در میان است

حجت کریمی سرپرست سابق باشگاه استقلال چند شب پیش در یکی از برنامه‌های تلویزیونی حاضر شده و اعلام کرد در جریان پرونده آمانوف نیست و این مساله به زمان مدیریت فتح‌الله زاده برمی‌گردد و او حتی خطاب به مدیران فعلی اعلام کرد مگر می‌شود ایمل‌ها پاک شود و چنین اتفاقی غیرممکن است.

این در حالی است که چند روز بعد از اظهارات کریمی، از سوی برخی خبرنگارانی‌ها نامه‌ای با سرپرست باشگاه استقلال و به تاریخ ۱۰ تیر ماه منتشر شد که در زمان مدیریت حجت کریمی خطاب به دادستان تهران ارسال شده مبنی بر اینکه ایمل این باشگاه برای مکاتبات بین‌المللی جهت دریافت مجوز حرفه‌ای در اختیار دو نفر از کارکنان باشگاه بوده ولی پس از تحویل ایمل باشگاه، مشخص شده است که برخی از اسناد و پیام‌های دریافتی حذف شده است. نکته قابل توجه اینکه در حالی این نامه منتشر شد که امضای کریمی پای آن بوده؛ هرچند این چهره زیر بار این امضا نرفته و پیگیری‌ها نشان می‌دهد گویا یکی از معاونان جنجالی در زمان سرپرستی کریمی از طرف او این نامه را امضا کرده است.

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲

شماره ۳۹۵۹

WWW.FDN.IR

FARHIKTEGANDAILY

بهشت خیرین گمنام



هومن جعفری خبرنگار گروه ورزش

خدا را شکر در فوتبال ایران خیرین گمنام حضور دارند که برای بازیکنان فوتبال خانه و ماشین می‌خرند، به آنها ویلای شمال می‌دهند، هواپشان را دارند، برایشان دلار و یورو می‌کنند، اگر راه دست‌شان باشد در ترکیه هم برای بازیکن خانه می‌خرند! خلاصه اینکه قدر فوتبال ایران را بدانید. اسم دنیا بد درفته! اینجا برای فوتبالیست‌های ایرانی بهشت است! با تشکر از آقای درویش که در برنامه زنده تلویزیونی، حضورشان و کمک‌شان به قشر محروم فوتبالست را تایید کرد.

بعد از «خیرین مدرسه‌ساز»، چشممان به «خیرین فوتبالیست‌نواز» روشن!

استقلال این روزها در وضعیتی است که دست‌کم من تا به امروز یاد نمی‌آید! اختلاف بین مدیر و مربی همیشه بوده و چیز جدیدی نیست اما این حجم از انتقاد علنی نسبت به همدیگر، تا به امروز سابقه نداشته! هر دو نفر، یعنی هم خطیر و هم نگونام تاکید دارند که در یک کشتی هستند و اگر کشتی غرق شود همه با هم به زیر آب خواهند رفت. حرف بیراهی هم نیست. با این همه، حتی اطلاع از این وضعیت هم کمکی نمی‌کند که دو طرف، مشکلات را کنار بگذارند و به مسیر دیگری بروند. استقلال صلح و آشتی یا دست‌کم آتش بس را فریاد می‌زند اما فعلاً کورسوی امید به این مهم نیست. کی بشود که این دو وارد اتاق مذاکره شوند و دود سفید بیرون بیاید! بدبختی بزرگ استقلال این است که بعد از درگذشت منصور پورحیدری، دیگر بزرگی ندارد که حرفش فصل الخطاب باشد و دیگران ناچار به تمکین شوند!

یکی از حرف‌هایی که درویش زد و باعث واکنش برخی رسانه‌های عربی هم شد، بحث سرویس ندادن برخی رستوران‌ها به پرسپولیس به خاطر مشکلات مالی بود. قاعده این است که تیم‌هایی با میلیون‌ها طرفدار، نباید معطل غذا و تجهیزات و پول باشند. قاعده این است که تیمی با پشتوانه مردمی پرسپولیس، باید ده‌ها شرکت خصوصی را نه تنها در کنار خود که به صورت زیرمجموعه خود ببیند که با استفاده از برند این تیم برای خودشان درآمدزایی می‌کنند. پرسپولیس باید به هزاران مشتری دست به نقد غذا بدهد و سودش را بگیرد نه اینکه معطل اسکان و خوراک بازیکنانش باشد. بی‌تفاوتی مدیران باشگاه‌ها به درآمدزایی و تکیه بر پول‌های دولتی در دهه‌های قبل، اینجا اثرات منفی خودش را نشان می‌دهد.

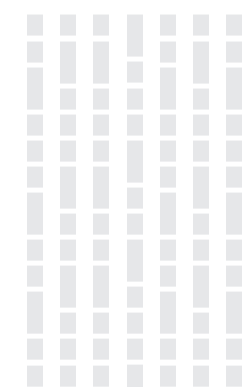
باید خدا را شکر کنیم که یک بار خبر تجمع اعتراضی هواداران یک تیم را خواندیم و خبر به یک باشگاه پرتلفدار ایرانی مربوط نمی‌شد! این بار اعتراض مربوط است به هواداران باشگاه زغال و یاد ولید که سال قبل به دسته پایین‌تر سقوط کرده‌اند و حالا نیز در قعر جدول لالیگای دو قرار دارد! مخاطب اعتراض‌های آنها هم مدیران غیرورزشی نیست! آنها به عملکرد مالک باشگاه، رونالدو نازاریو برزیلی اعتراض دارند!

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲

شماره ۳۹۵۹

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY



هنرمندان سینما، تئاتر و موسیقی با آثار تازه به صحنه می‌آیند

پاییز، بهار هنر

خنده به سینما می‌آید؟

با پایان ایام سوگواری محرم و صفر اکران در سینماها رنگ دیگری به خود می‌گیرد و در دور جدید اکران، آثار جدیدی به سالن‌های تاریک سینما می‌آیند. فیلم‌هایی که حتما می‌تواند روزهای پر فروش سینمای ایران را تادام بخشد. تا به امروز مجموع گروه‌های سینمای ایران در شش ماه اول سال، به رقمی بیش از ۴۵۱ میلیارد و ۶۸۰ میلیون تومان رسیده است. در گزارش پیش رو به سراغ فیلم‌هایی رفتیم که در هفته‌های آتی به سینمای ایران می‌آیند.

نوستالژی بازی گنج‌گاه



«گنج‌گاه» اولین ساخته عادل تبریزی است، فیلمی که در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر اکران شد. تبریزی تجربه ساخت فیلم کوتاه و دستیاری کارگردان بزرگی را در کارنامه خود دارد و از زمان شروع فیلمبرداری گنج‌گاه با توجه به تصاویری که از این فیلم منتشر شد، پیش‌بینی می‌شد که با اثری جذاب و نوستالژیک مواجهیم. گنج‌گاه بعد از رومانی در جشنواره فیلم فجر توانست نظرها را به سوی خود جلب کند. سال ۹۹، که در مورد سوره فیلم‌های سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر صحبت کردیم، در مورد گنج‌گاه گفتیم، سینمای ایران طی یک دهه اخیر چندین فیلم دارد که ادای دین به تاریخ سینماست. از «ایتالیا ایتالیا» تا «سینما نمکت» و «سینما شهر قصه». گنج‌گاه هم همین ویژگی را دارد. اما تفاوتی که گنج‌گاه با این فیلم‌ها دارد آن است که این ادای دین، از قالب آوردن نام فیلم، به اکت‌ها و کنش‌های بیرونی اشاعه پیدا می‌کند. جایی که فیلم می‌خواهد از ادای دین به آثار دهه ۶۰ و ۷۰ محشید هاشم‌پور و بازسازی فیلم «گروگان» و البته اشارتی که به فیلم «تایتاتیک» و دیگر المان‌های آن دو دهه نظیر مریم حیدرزاده، فنون مختلف کاراته، داشتن موبایل و سفر به ژاپن، به چیزی فراتر از یادش به خیر» برسد. البته این عناصر چیزهایی نیستند که تنها در قالب دیالوگ به روی زبان آمده و چاشنی یک سکانس واقع شوند بلکه اغراق نخواهد بود اگر بگوییم تقریبا در تمام سکانس‌های گنج‌گاه، این کلاسیک‌بازی دیده می‌شود.

بچه زنگ می‌آید



«محسن پسرپسرایه‌ای است که عاشق ابر قهرمان‌های فیلم هاست و همیشه تلاش می‌کند تا با وسایل ابرقهرمانی‌اش به هرکس و هر چیزی کمک کند

اما در یک اتفاق نادر، محسن با حیوانی مواجه می‌شود که از گونه حیوانات منقرض شده ایران است. محسن تصمیم می‌گیرد تا به آن حیوان هم کمک کرده و او را به زادگاهش بازگرداند، اما سفر به دل جنگل، نبرد با شکارچیان و رویارویی با حیوانات منقرض شده دیگر، شروع یک ماجرای پیچیده برای محسن است و…»

انیمیشن بچه ززنگ یکی از نقاط قوت جشنواره چهل ویکم فیلم فجر بود، این انیمیشن جدیدترین ساخته گروه هنر پویا به تهیه‌کنندگی حامد جعفری و کارگردانی مشترک بهنود نکویی و محمد جواد جنتی است. یک ویژگی مهم بچه ززنگ این است که حال و هوای این انیمیشن به شدت ایرانیزه شده و ما که چشم و گوش مان به دیدن انیمیشن ایرانی عادت ندارد، در هر لحظه و با هر نکته مختص فرهنگ ایران که در این اثر می‌بینیم ذوق می‌کنیم و تشنه‌اش می‌شویم؛ از جمله المان‌های ظریف و بامزه‌ای مثل ماشین‌های ایرانی، لهجه مازندرانی/آذری/مشهدی/اصفهان‌ی، مکان‌ها، لباس‌ها، غذاها و آکسسوار مرتبط با محیط زندگی ما یا حتی رفتارهای متناسب با فرهنگ ما مثل آب ریختن پشت سر فرد عازم سفر.

نکویی پیش‌تر کارگردانی آثاری همچون استرپیی و روبی و جوجه‌ها را در کارنامه خود داشته است. درباره این اثر در گفت‌وگویی که با «فرهیختگان» داشته، گفته بود: «تولید این اثر به نسبت آثار قبلی هنرپویا سنگین‌تر و با اتفاقات جدیدتری همراه بود که این اتفاقات باعث شد این روند در پروسه تولید پیچیده‌تر شود. در تمام بخش‌ها نسبت به استودیوی خود یک جهشی داشتیم. رنگ، رزدر، نورپردازی، جلوه‌های بصری، داینامیک و… پروسه پیچیده‌ای در کار بوده است. پروسه طراحی مو برای کاراکترها پیچیده بود. این پروسه برای شما یک جریان ساده است ولی بسیار پیچیده است تا در بدن فرم بگیرد و با تغییر زاویه بدن، حرکات مو به هم نریزد و این کارها پروسه فنی پیچیده‌ای داشت.» باید دید بچه ززنگ در اکران عمومی که همزمان با مدارس اتفاق می‌افتد چقدر می‌تواند مخاطب را جذب کند.

هتل کارگردان میلیاری



فیلم سینمایی «هتل» به کارگردانی مسعود اطیابی و تهیه‌کنندگی محمد شایسته با دریافت پروانه نمایش قرار است از ۷ مهرماه اکران خود را توسط پخش شایسته‌فیلم در سینماها آغاز کند. این کمدی که قصه یک هتل پرماجرا پس از ورود دو مرد و چهار زن ناخوانده روایت می‌کند، در ادامه کمدی‌های پر فروش مسعود اطیابی پس از فیلم‌های «نگراس»، «دینامیت»، «انفرادی» و «بخارست» به سرگروهی سینما هویزه مشهد در سینماهای سراسر کشور اکران خواهد شد.

مسعود اطیابی در سال ۱۴۰۰ با کارگردانی فیلم سینمایی دینامیت، گیشه ۶۰ میلیارد تومانی را به خود اختصاص داد و عنوان کارگردان پر فروش سال را از آن خود کرد. در سال ۱۴۰۱ هم توانست دو فیلم پر فروش انفرادی و بخارست را راهی سینماهای کند و عنوان فیلمساز پر فروش را از آن خود کند. او حالا برای مهرماه امسال، کمدی دیگری با نام «هتل» را به تهیه‌کنندگی

محمد شایسته آماده اکران کرده است. این اثر سینمایی این فرصت را دارد که رکورد فروش ۱۴۰۲ را بشکند به شرطی که بتواند رکورد ۲۵۰ میلیارد تومانی «فسیل» را بشکند.

کوچه ژاپنی‌ها



این فیلم که فیلمنامه آن را امیرحسین ثقفی و علی اصغری به‌طور مشترک نوشته‌اند؛ پنجمین فیلم سینمایی ثقفی بعد از فیلم‌های «همه چیز برای فروش»، «مرگ کسب‌وکار من است»، «مردی که اسب شد» و «روسی» است. این فیلم هم در سال ۱۳۹۹ تولید شده و تاکنون در صف اکران بوده است. علی اکبر ثقفی تهیه‌کننده این فیلم هم به پیش از این و در زمان ساخت این اثر نسبت به شرایط اکران فیلمش ابراز نگرانی کرده و گفته بود: «یکی از مهم‌ترین مسائل برای تولید یک فیلم سینمایی بحث اکران است، با این وضعیت سینمای ایران تعداد بسیاری فیلم در نوبت اکران است، این درحالی است که هیچ تضمینی در اکران آن‌لین فیلم‌ها وجود ندارد و فیلم بعد از بازگذاری به‌سرعت در فضای مجازی قاچاق می‌شود و این امر به تهیه‌کننده فیلم صدمه می‌زند. به هر حال باید شرایطی فراهم شود که اکران فیلم‌ها تبدیل به فیلم‌سوزی نشود. در چنین شرایطی باز هم نسبت به بهتر شدن شرایط سینما امید دارم و باید راهکار مناسبی برای این مشکل پیدا کنیم، اگر قرار باشد همه در خانه بنشینند و هیچ کاری انجام ندهند شرایط بهتر از این نمی‌شود. کوچه ژاپنی‌ها یک فیلم اجتماعی است که درباره حمایت خانواده و عدالت اجتماعی است. این فیلم نسبت به دیگر فیلم‌های امیرحسین ثقفی متفاوت و دارای زمان و مکان و قهرمان است و می‌توان آن را ریداشتی از تهران در سال ۹۸ دانست. در خلاصه داستان این فیلم سینمایی آمده: «تو نمی‌تونی با پول همه چیز و همه کس و بخری به روزی به جایی به شب به وقتی یکی بالا سرت، کوچه ژاپنی‌ها»

کمدی با بازی مرحوم علی انصاریان



سازندگان این فیلم به جای خلاصه داستان، این متن را منتشر کرده‌اند: «در ایران پدر و مادرها به بچه‌هاشون اجازه هرکاری را نمی‌دهند، ولی همیشه نوه‌دانشان فرق داره!» کمدی فانتری «هولیا» به کارگردانی مرتضی آتش‌زرمز ساخته شده است. این فیلم محصول سال ۱۳۹۹ بوده و اکرانش



عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

پیش‌بینی می‌شود نیمسال دوم ۱۴۰۲ روزهای پر رونق هنر و فرهنگ باشد. روزهایی که هم رویدادهای مهم فرهنگی و هنری مثل جشنواره‌های فیلم و مستند و موسیقی و تئاتر در پیش است و از سوی دیگر هنرمندان در عرصه‌های مختلف هنری، آثار جذاب و دلنشینی را به ارمان خواهند آورد. آثار سینمایی که قرار است در یک ماه آینده اکران شود از تنوع ژانر برخوردار هستند و خواننده‌های موسیقی هم اجرهای پشت سر و شلوغی را به روی صحنه اجرای تهران و شهرستان‌ها خواهند برد. این احتمال بعدی نیست که سالن‌های موسیقی و سینما در فصل پاییز گرم باشد. در گزارش پیش رو مروری داریم به آن چیزی که در مهرماه امسال و بعد از ایام سوگواری محرم و صفر به صحنه سینما، تئاتر و موسیقی خواهد آمد.

کمک می‌کند تا از تعداد بالای آثار در صف اکران کم شود. محمدرضا هدایتی، بازیگر فقید سینماعلی انصاریان، مریم امیرجلالی، بهراد خرازی، محمد فیلی و افشین سنگ چاپ در این فیلم بازی دارند. این ششمین فیلم سینمایی مرتضی آتش‌زرمز پس از فیلم‌های «مرگ سپید»، «بن‌بست»، «مال‌خیولیا»، «سمیم» و «نیروانا» محسوب می‌شود. در این فیلم چند بازیگر ترکیه‌ای هم بازی کردند.

نعمت‌الله به سینما می‌آید



داستان زنبور کارگر در رابطه با بیوک است که سال‌ها پیش زنش را به دلیل اهمال پزشکی از دست داده، در نزاعی کشته می‌شود. حالا دختر او درصدد قصاص قاتل است. در این میان تنها شاهد یکی از دوستان دختر قاتل است. این فیلم به کارگردانی و تهیه‌کنندگی افشین صادقی و نویسندگی سعید نعمت‌الله محصول سال ۱۳۹۸ است. «زنبور کارگر» دومین ساخته سینمایی افشین صادقی است که براساس فیلمنامه‌ای از سعید نعمت‌الله جلوی دوربین رفته است. صادقی در سال ۱۳۸۵ بعد از ساخت چند سریال و تله‌فیلم، نخستین فیلم سینمایی خود با نام «مقلد شیطان» با فیلمنامه‌ای از حمید نعمت‌الله کارگردانی کرد. او ۱۳ سال بعد از این فیلم، زنبور کارگر را ساخت. این فیلم بیش از یک‌سال به‌دلیل شروع کرونا و نیمه‌تعطیل بودن سینماها فرصت اکران به‌دست نیاورد و بعد از آن هم به‌دلیل سوز ملتهبی که داشت نمایش با اما و اگرهایی مواجه شد. بعد از اتفاقات سال ۱۴۰۱ به‌دلیل حضور حمید فرخ‌نژاد و یگانه آهنگرانی باز هم اکرانش به تعویق افتاد. اما اناکار حرف‌های روح‌الله سهیلی که پیش از این گفته بود که سازمان سینمایی پس از بررسی وضعیت آثاری که طی یک سال اخیر یا قبل‌تر تولید شده و یا در نوبت اکران قرار دارند اما به دلیل حضور یک یا چند تن از عوامل قانون‌شکن یا کشف حجاب‌کرده امکان نمایش عمومی پیدا نکرده‌اند با ملحوظ داشتن جوانب امر بنا دارد آثار یاد شده را به مرور روی پرده بفرستد تا سرمایه‌گذاران فیلم‌ها، تهیه‌کنندگان و دیگر عواملی که به نحوی در تولید این آثار نقشی داشته‌اند به خاطر رفتار قانون‌شکنانه تعداد معدودی از عوامل و بازیگران دچار خسارت و زیان نشوند. همان‌گونه‌که پیش‌تر هم در گفت‌وگوهای مراجع مختلف و مقامات ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تاکید شده، درباره آثار تولید شده قانون عطف به ماسبق نخواهد شد و در جهت صیانت از اعتماد و سرمایه همه فعالان و سرمایه‌گذاران این عرصه چنانچه شرایط اکران این فیلم‌ها مهیا شود همانند دیگر آثار سینمایی به نمایش عمومی خواهند رسید، زنبور کارگر هم در این موارد قرار می‌گیرد. افشین صادقی، کارگردان این فیلم در گفت‌وگویی به اجتماعی بودن موضوع فیلم اشاره و گفته است: «شخصیت‌های داستان فیلم بسیار خاص هستند و فیلمنامه نیز داستانی پرکشش و همراه با تعلیق دارد. پایان داستان نیز بسیار شگفت‌انگیز است و سعی کرده‌ام این چند سالی را که کار نکرده‌ام با ساخت این فیلم جریان کنم.» باید دید مخاطب باروایت جدید نعمت‌الله در فیلمنامه ارتباطی می‌گیرد یا نه؟

پیش به سوی روزهای پر رونق رویدادهای هنری

رونمایی از انیمیشن ایرانی در اصفهان

سی‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان با دبیری مجیدزین‌العابدین ویامشارکت سازمان سینمایی، بنیاد سینمایی فارابی و شهرداری اصفهان از پانزدهم تا بیستم مهرماه در اصفهان برگزار می‌شود. مهرماه ۱۴۰۰، اختتامیه سی‌وپنجمین دوره برگزار شد و سال گذشته این جشنواره برگزار نشد تا کودکان و نوجوانان برای امسال منتظر فیلم‌هایشان باشند. سال‌هاست همه دست‌اندرکاران این حوزه، از اهمیت سینمای کودک می‌گویند و این جشنواره یک بازاری کمکی برای حوزه سینمای کودک و نوجوان است و حتما برگزارش اش اهمیت دارد. امسال بعد از یک سال وقفه پیش‌آمده کارهای جدیدی انجام داده‌اند، از داوری بچه‌ها در نظرخواهی برای فیلم‌ها استفاده کرده‌اند. از رونمایی چند انیمیشن جدید هم در این جشنواره خبر داده‌اند. برگزارکنندگان این رویداد فرهنگی، از متفاوت بودن جشنواره امسال می‌گویند و اینکه باید منتظر ماند و دید که چقدر مخاطب کودک و نوجوان با این تفاوت‌ها همراه می‌شوند.

بومی‌گرایی جشنواره فیلم کوتاه

این جشنواره با هزاران متقاضی شرکت در ایران و سراسر جهان به‌عنوان مهم‌ترین رویداد بین‌المللی سینمای کوتاه در غرب آسیا مطرح است که از سال ۱۴۰۰ توانسته در جایگاه یکی از رویدادهای ۱۲۷گانه معتبر سینمایی در جهان به‌عنوان دروازه ورود مستقیم فیلم‌های کوتاه به فهرست سالانه جشنواره اسکار قرار گیرد. تاکنون ۳۹ دوره از این جشنواره برگزار شده و طبق برنامه‌ریزی‌های انجام گرفته، چهلمین دوره این جشنواره از ۲۷ مهر تا ۲ آبان ۱۴۰۲ برگزار خواهد شد. مهدی آذرپندار دبیر چهلمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌کوتاه تهران، برگزارزی این جشنواره را اتفاق مهمی می‌داند و می‌گوید: «چهل سال یک رویداد بدون وقفه برگزار می‌شود و برای من باعث افتخار است مسئولیت دبیری آن را برعهده دارم. در این دوره فراخوان بخش بین‌الملل را پیش از آغاز سال ۱۴۰۲ منتشر کردیم. فراخوان بخش سینمای ملی نیز در اردیبهشت امسال منتشر شد.» امسال ۱۷۸۷

شده است. احتمالاً هفته‌های بعد از ایام سوگواری ماه صفر، خوانندگان و تهیه‌کنندگان موسیقی، کنسرت‌های بیشتری را به نسبت نیمسال اول به روی صحنه خواهند برد.

در حوزه هنرهای نمایشی هم سالن‌های تئاتر پررونق بودند و به‌طور قطع در ماه پیش‌رو اجرهای متنوعی به روی صحنه خواهند رفت؛ به‌عنوان مثال آرنود دشت‌آرای، کارگردان تئاتر، نمایش «پدر» را با بازی رضا کیانیان به روی صحنه می‌برد. این نمایش براساس یکی از نمایشنامه‌های سه‌گانه «مادر»، «پدر» و «پسر» نوشته فلوریان زلر



نویسنده فرانسوی است. نمایش «پدر» در فاصله ۱۷ مهرماه تا ۲۶ آبان‌ماه به روی صحنه می‌رود. یا مثلاً اجرای دیگری به نام «تنهایی و تن‌هایی وطن‌هایی» است که در فاصله نهم تا ۳۰ مهرماه به روی صحنه می‌رود. این نمایش هم به کارگردانی سجاد افشاریان در سالن استاد سمندریان ایرانشهر اجرا می‌شود. همچنین نمایش «کمین‌زاله» در فاصله ۲۷ شهریور تا ۲۸ مهرماه در تماشاخانه سنگلج به روی صحنه می‌رود. نمایش «شقیقه» در فاصله روزهای ۳۱ شهریور تا ۲۰ مهرماه در خانه هنرمندان را به روی صحنه می‌رود.

برای مردی که نویسنده ماند

مریم فضالی
خبرنگار

در هجدهمین دفتر از مجموعه نشست‌های شب‌های فرهنگ، اهالی هنر و ادبیات این بار گرد هم آمدند تا به پاس کارهای ارزش‌مند مرتضی سرهنگی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر ادبیات پایداری از او تقدیر کنند. فرشاد مهدی پور، رضا امیرخانی، امید مهدی نژاد، احمد مرادپور و دیگر شخصیت‌های هنری میهمان این جلسه‌ها و شب‌های فرهنگ بودند که دقایق درمورد ویژگی‌های شخصیتی و حرفه‌ای مرتضی سرهنگی صحبت کردند. اکبر نبوی پژوهشگر حوزه فرهنگ و هنر در ابتدای این نشست با گفتن دو مقدمه برای صحبت‌هایش گفت: «افتخار آشنایی با مرتضی سرهنگی را از طریق سعید صادقی از سال ۱۳۶۷ دارم. آقا مرتضی تازه دفتر ادبیات راه‌اندازی کرده بود و من دیدم بیشتر دفاع مقدس روزنامه رسالت بودم. اگر بخوام شخصیت مرتضی سرهنگی را توصیف کنم، در ۳۰ ساعت از آن یاد می‌کنم. ایشان یک نویسنده است، فکر می‌کنم ایشان از زمستان ۶۰ کارش را شروع کرده و چه بخواد یا نخواهد، آثارش گره خورده با دفاع مقدس است. دیگر ساحت شخصیت مرتضی سرهنگی، روزنامه‌نگار بودنش است. اواخر دهه ۵۰ روزنامه جمهوری کارش را شروع کرده و بعد دو هفته نامه کمان را همراه با دوست عزیزمان، هدایت بهبودی منتشر کردند و بعد از آن دوره کوتاهی را در روزنامه ایران فعالیت کردند. دیگر ساحت شخصیتی او، در دفتر ادبیات مقاومت دیده می‌شود. اما من کمان را جدا از روزنامه‌نگاری مرتضی می‌بینم، نگاه متفاوتی که مرتضی فرهنگی و هدایت بهبودی داشتند. اتفاقی که می‌دیدند و گرافیک خلاقانه‌ای که کوروش پارسائزاد انجام می‌داد، ساحت چهارمی از مرتضی را ساخت. ابرو و فرنگ و سوژه را مردم در حال جنگ باید نگاه می‌کردند. اما در دفاع فرقی نمی‌کند. هر مملتی با هر نوع نگاه و گرایش و تفکری وقتی دفاع می‌کنند رنگ و بوی سوژه را می‌گیرد. جنگ زشت و پلشت است هیچ چهره زیبایی ندارد که بشود از آن دفاع کرد، اما از دفاع در هر حالتی می‌توان دفاع کرد. سوژه که انسان است می‌دمد در اثره که جنگ است. شهید آوینی در مجموعه روایت فتح اولین کسی است که به این نگاه رسید و خودش گفته بود: «برای من اهمیتی ندارد که جنگ چگونه می‌گذرد، برای من واکنش آدم‌ها مهم است. همین نگاه مرتضی را ابراهیم حاتمی‌کیا و رسول ملاقلی پور ادامه می‌دهند. این خیلی اهمیت دارد و مرتضی سرهنگی هم این سوژه بودن را برجسته کردند. بعد از مقدمه، به عنوان اولین سخنران، فرشاد مهدی پور که تجربه‌ای بر ۲۰ سال روزنامه‌نگاری دارد و ایلان معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، به دعوت اکبر نبوی پشت تریبون رفت و گفت: «برای من مایه خوشبختی است که درمورد آقای سرهنگی صحبت کنم، به اعتبار چهار ساحتی که آقای نبوی گفتند، من هم می‌لایم در موضوع روزنامه‌نگاری و کنشگری ایشان صحبت کنم. ما به نیمه اول دهه ۷۰ که برمی‌گردیم، با یک پویایی در حوزه نشریات فرهنگی روی روی می‌شویم. بعضاً گفته می‌شود پویایی نشریات در دوم خرداد است، اما آن تاریخ برای نشریات سیاسی است. خیلی‌ها مجموعه‌ای از رسانه‌ها و نشریات که در یک تبادل یا تقابل با روبروکردن و شناسایی شکل گرفتند. مانند نشریات آدینه، شباب و گردون. من جدای از تقابل با روبروکردن و شناسایی، سینما و فرهنگ منتشر می‌شد. در برابر این نشریات تعداد زیادی نشریه متولد شد مانند صبح و نیستان. از این حیث، کمان در همین مجموعه قرار می‌گیرد. اعتقاد من این است که اوایل دهه ۷۰، دوره‌ای پویا و مولد است و اساساً تفکری را متولد کرد که از یک سو در تقابل با روشنفکری است و از سوی دیگر بنیانگذار شدن یک ایده است. کمان بیشتر نوع دوم است و سعی در تولید یک تفکر جدیدی دارد. مخاطبان کمان تعداد قابل توجهی بودند. گرافیکش یکی از مواردی بود که در لایه متفاوتی با دیگر نشریات بود. در آن ایام که دیگر نشریات چاپ‌های رنگی، جلد‌های گل‌امه و عکس‌های بزرگ از چهره‌ها کار می‌کردند، کمان خلاف آن جهت تصویرسازی و از چاپ دو رنگی استفاده می‌کرد و حتی در همان دوره کوتاه هفت، هشت ساله‌ای که داشت، باعث شد در دیگر نشریات هم ردی از خود باقی بگذارد. ویژگی خوب کمان در نگاه واقع‌بینانه‌ای بود که به اتفاقات داشت و همین نگاه او را متمایز از دیگر نشریات می‌کرد. اما در جهت چهره روزنامه‌نگاری ایشان یک مهم وجود دارد. اساساً خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاری به سبکی که ایشان و آقای بهبودی بنیان گذاشتند از همین سبک روزنامه‌نگاری ایشان متولد شد. «در ادامه رضا امیرخانی نویسنده و منتقد ادبی پشت تریبون رفت و صحبت خودش را با شعری از شاملو شروع کرد و گفت: «عموهایت را می‌گویم، از مرتضی سخن می‌گویم... و ایستگی و دل‌بستگی هم نسلان من از حوزه هنری، آقای سرهنگی است. هر وقت وارد حوزه می‌شوم، می‌بینم که همه چیز هنری عوض شده ولی تنها چیزی ثابت حوزه آقایان سرهنگی و بهبودی هستند. من تصور این است که این دو بزرگوار، برای ما نام، نشان و اصالتی را حفظ کرده‌اند که به نظر من از کمان و کتاب‌های ایشان ارزش خیلی بیشتر است. من از این منظر خود آقایان سرهنگی و بهبودی را بالاتر از کارهایشان می‌بینم. زیرا آقای سرهنگی به ما نشان می‌دهد چه کاره بودیم و چه می‌کردیم. در مراسم است که قصه‌نویس هاورشکسته می‌شوند و بعد از دوره‌ای طرف خلافت‌شان تمام می‌شود و بعد از آن نویسندگان به کارهای نقد روی می‌آیند. اما در دوره‌ای که هرکسی می‌خواهد جای دیگری باشد، آقای سرهنگی هیچ وقت نخواست تبدیل به چیز دیگری شود. همین بسیار بار ارزش است. آدم‌های دور و بریمان برای تبدیل شدن به چیز دیگر تلاش می‌کنند، اما مرتضی سرهنگی، خودش است و تبدیل شدن به چیز دیگری را نخواسته. این برای من آموزنده است.» در ادامه سخنران‌ها، احمد مرادپور، فیلم‌ساز صحبتش درباره مرتضی سرهنگی را این گونه آغاز کرد: «در دوره‌ای

که آقای مژ در حوزه هنری حضور داشت در جلسه‌ای، خسرو دهقان از من پرسید آن آقا کیست؟ گفتم ایشان پنجاه‌ساله‌ای از جنس ادب و هنر رو به دفاع مقدس است. فکر کرد دارم دستش می‌اندازم. گفتم ایشان درباره‌ی معارف دفاع مقدس است. این یکی از شاعرانه‌ترین و لطیف‌ترین دیدارهایی بود که داشتیم. آقا مرتضی به من گفت اگر جعبه سیاه سیسته مادران، زنان، کودکان و اسرای جنگ را بازنمایی، صدای هنرینه جنگی که به ما تحمیل شده بلندتر می‌شود. در دیداری دیگر یاد هست که گفت اگر در داستان و فیلم‌های جنگ مان، حرفی برای امروزمان داشته باشیم، آن داستان غنی‌تر و ارزش‌مندتر خواهد بود. این بازنمایی آن فرهنگ دفاع مقدس در زمانه فعلی بود. بعد از این صحبت‌ها زمانی که فکر می‌کردم همه چیز جنگ برایم آشکار شده، باز هم آقا مرتضی وجهه دیگری را رو کرد. آن هم سمت عراقی‌ها در جنگ بود. به تدریج متوجه شد‌ام این بخش اهمیت بیشتری دارد.» در ادامه داوود امیریان نویسنده گفت: «در سال‌های ابتدایی جنگ شاید به ذهن کسی نمی‌رسید که با اسرای عراقی مصاحبه کند و خاطرات آنها را بگوید. به ذهن آقای سرهنگی رسید و خودش رفت پای کار و به کسی آن را ننسپرد. بعد از آن دفتر ادبیات و هنر مقاومت با حضور آقایان فرهنگی و بهبودی و کمزری و از یک اتاق کوچک و دو میز شکل گرفت. من اولین بار در ۱۵ سالگی آقای سرهنگی را دیدم. به من دفتر و خودکار داد و گفت برو خاطراتت را بنویس. من اولین کتابم در ۳۰ سالگی چاپ شد. نه فقط من که خیلی دیگر از دوستانم از اعتماد آقای سرهنگی توانستیم رشد کنیم. یکی دیگر از ویژگی‌های آقای سرهنگی این بود که من هنوز نتوانستم بفهمم که گرایش سیاسی ایشان چیست، با همه دوست است و ارتباط دارد. من آقایان سرهنگی و بهبودی را اسرار ادبیات پایداری می‌دانم. اگر تشویق‌های ایشان نبود سرزشت ما معوض می‌شد و من به شخصه خیلی از ایشان ممنونم.» اکبر نبوی از صحبت‌های امیریان استفاده کرد و گفت: «ذات مرتضی به شدت روحیه معلمی دارد و اگر این ذات را نداشته دفتر ادبیات پایداری، پایدار می‌ماند و نه این آثار به جایی می‌رسید.» سپس امید مهدی نژاد، شاعر و نویسنده و طنزپرداز و سردبیر مجله سه نقطه پشت تریبون رفت و گفت: «در فهرست من آقای سرهنگی جزء قدسیان حساب می‌شود. بخش زیادی از ویژگی‌های ایشان را آقای امیرخانی گفتند. بعد از ۲۰ سال فعالیت در حوزه هنری اگر کسی درباره آنجا سوال می‌پرسد سوال کند می‌گوید، یک آدمی هست در آنجا که خودش فعالیت‌هایش را با قدرت درست است که هیچ‌کس نمی‌خواهد ایشان را عوض کند. یکی از ویژگی‌هایی که باعث شده آقای سرهنگی به این جای برسد، هنر نه گفتن است. ایشان در همان خط درستی که خودشان برای خودشان تعریف کرده است مانده. «کوروش پارسائزاد، گرافیکست که از قدیم با مرتضی سرهنگی همکاری داشته بعد از گفتن خاطره‌ای از روی، از دوران کاری‌اش در مجله کمان گفت: «در آنجا هرکسی سرچای خودش قرار داشت و من نگرانی از این جهت نداشتم که آقای بهبودی و سرهنگی کار مرا پشیمانند. الان که مرور می‌کنم می‌بینم سبک و شیوه‌ای در آنجا بود که هنوز برای خودم دل‌نشین است.» سرهنگی که این رویداد برای او یک تجربه بود، به عنوان آخرین نفر پشت میکروفن رفت: «همه این حرف‌ها فقط باعث شده که من خجالت بکشم، و من فقط باید تشکر کنم. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم سفری است که با خلبان لشکری داشتم. ما میهمان لشکر ۹۲ زرهی اهواز بودیم. شب‌ها موقع شام این خلبان با من صحبت می‌کرد که در کارم بسیار تأثیرگذار بود. ایشان ۱۸ سال در سلول انفرادی بود. تعریف می‌کرد که در تمام این ۱۸ سال فقط دو قلب آب خنک خورده بودم و من از آن دو قلب به عنوان قیمت تمام شده جنگ یاد می‌کنم. این قیمت برای ما هنوز دینامه است؛ این قیمت را هنر و ادبیات درمی‌آورد. این قیمت باید در بیاید. نه سیاست و... تا وقتی این قیمت به دست ما نرسد، ما این رفتار را با کشور خودمان می‌کنیم. کاری که امسال آقای امیریان، پارسائزاد، جوانبخت و دیگر دوستان بسیار بزرگ‌تر از کار من بود. آنها آمدند و کار را در دست گرفتند. ما باید به این قیمت احتیاج داریم تا بتوانیم کشورمان را اداره کنیم. اگر این قیمت درمی‌آمد دیگر آن آدم در تلویزیون نمی‌گفت لوسان را می‌زنند! من هم فقط می‌خواهم به درد مملکتم بخورم و تمام.» شب‌های فرهنگ به همت و میزبانی اکبر نبوی پژوهشگر و فعال فرهنگی برگزار می‌شود. این جلسات کارشناسان و فعالان فرهنگ و هنر در هر فرصت برگزاری، به یک موضوع یا یک شخصیت فرهنگی می‌پردازد.

سینمای ایران به تولید فیلم نیاز دارد نه انشانویسی!

رئیس سازمان سینمایی در پیامی به مناسبت روز ملی سینما خطاب به اهالی سینما گفت: «سینمای ایران، در سال‌های دشوار و آزمون‌های سخت، همواره سربلند و پر افتخار درخشیده است. آنچنان‌که امروز ما را در سراسر جهان با سینمای ایران و افتخارات آن می‌شناسند، نام‌ها و یادبودها در محافل مختلف و رویدادهای بین‌المللی طنین می‌اندازند و در منطقه، کشورهای همسایه، سینمای ایران را متر و معیار قرار می‌دهند.»

خرزاعی در بخش دیگری از این نامه آورده است: «در این دو سال کوشیدیم هم بر بحران‌ها غلبه کنیم، دست‌یاری به سوی خانواده سینما دراز کرده و از آنان برای حل مشکلات همفکری خواستیم. گام‌های بزرگی برداشته‌ایم، بر دوران رکود پس از کرونا غلبه کرده‌ایم و چرخ تولید همچنان می‌چرخد. سینماسازی در استان‌ها و مناطق دور از شهرهای بزرگ ادامه دارد. نسل تازه‌ای از سینماگران وارد فضای سینمای داستانی شده و در سینمای مستند و کوتاه شاهد آثار رونق و جهش تولید و برگزاری جشنواره‌ها، پانوی‌ها و گنده‌هایی برای نمایش فیلم هستیم. تمرکز سازمان سینمایی دولت سیزدهم بر مدار عدالت در گستره فرهنگی است، جوانان خارج از شهرهای بزرگ که پیش از این کمتر به آنها توجه می‌شد در کانون توجه قرار گرفته و با احیای سینمای استان‌ها، مسیر فیلمسازی‌شان را هموارتر کرده‌ایم. ناگزیر باید بگویم که در این مسیر، سنگ‌اندازی‌ها اگر چه حرکت ما را کندتر کرد اما متوقف نشده‌ایم و نمی‌شویم. سینمای ایران به جریان پویای تولید فیلم و اشتغال نیاز دارد نه خط تولید بیانه‌سازی و انشانویسی.»



اتهام پراچی تشویش‌آذغان عمومی و تبلیغ علیه نظام است

صبح دیروز نشست خبری سخننگوی قوه قضائیه برگزار شد. یکی از موضوعاتی که در این نشست به آن پرداخته شد، بیان آخرین وضعیت پرونده مهدی پراچی بود. به‌سعد ستایشی، سخننگوی قوه قضائیه در این نشست خبری درباره آخرین وضعیت پرونده مهدی پراچی این‌گونه توضیح داد: «پرونده‌ای در ناحیه ۳۸ دادسرای عمومی انقلاب تهران تشکیل شده است. اتهام ایشان تشویش‌آذغان عمومی، تبلیغ علیه نظام و ساخت و انتشار فیلم‌هایی برخلاف مقت عمومی است. نامبرده پس از تعقیب اتهام و انجام تحقیقات ابتدایی و رسیدگی‌های اولیه؛ پرونده‌اش با صدور قرار جلب دادرسی و متضمن کیفرخواست به دادگاه صالح ارسال شده است. (پراچی) در حال حاضر براساس قرار تأمین بازداشت موقت در زندان به سر می‌برد.» محمود سالاری، معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگویی که هفته گذشته با «فرهیختگان» داشت درخصوص بازداشت پراچی گفته بود: «برای پراچی نهاد قضایی حکم داده که دستگیر شود، ولی در طول این مدت ما با بسیاری از هنرمندان و به‌ویژه خواننده‌ها و تهیه‌کنندگان در ارتباط بودیم. در همین سخنان ما جلسه‌ای با تمام تهیه‌کنندگان موسیقی گذاشتیم و به آنها توضیح دادیم که از خواننده‌ها مراقبت کنید تا جوگیر نشوند و اتفاق پراچی‌ها نیفتد.»

پراچی در ۳ شهریور ۱۴۰۲ ترانه‌ای جدید منتشر کرد که عنوانش «روسری تو» بود. به گزارش تسنیم، پراچی در این ترانه رسماً به تبلیغ بی‌قانونی و شکستن نرم‌های اجتماعی و تشویش دختران برای برداشتن روسری‌هایشان می‌پردازد. این اتفاق است که باعث بازداشت شدن مهدی پراچی شده است.

پیرامون شایعه بازی ویل اسمیت در نقش رهبر رایش

نور، صدا، هایل هایتلر!



هومن جعفری
خبرنگار

۱ یکی دو روز است تصاویری در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌چرخد که تعجب شدید کاربران را در پی داشته به طوری که ماجرا به سایت‌ها و خبرگزاری‌ها نیز کشیده شده تصاویر جنجالی مورد بحث، تصویر ویل اسمیت، بازیگر معروف سیاه‌پوست در نقش آدولف هیتلر، رهبر حزب نازی آلمان در دهه سی و چهل میلادی است که جنگ جهانی دوم را به راه انداخت. بازی یک بازیگر سیاه‌پوست در نقش هیتلر که یکی از نژادپرست‌ترین رهبران تاریخ بود، امر بسیار تکان‌دهنده‌ای بود که به انتشار گسترده این تصاویر منجر شد. انتشار آرم نتفلیکس در زیر این تصویر نیز به باور شدن آن کمک‌شایان توجهی کرد. بیابید کمی این تصویر را با هم بررسی کنیم.

۲ در ماه‌های اخیر و بعد از انتشار رسمی هوش مصنوعی، تصاویری از این دست در شبکه‌های اجتماعی بسیار محبوب شده‌اند. مثلاً تصاویر سیاستمداران معروف دنیا با لباس کردی یا بازیگران سریال پرکینگ بد با لباس عربی! قدرت بالای هوش مصنوعی در خلق تصاویر اینچنینی سبب شده تا مخاطبان در گستره جهانی از چنین تصاویری استقبال گسترده‌ای به عمل بیآورند. مهم نیست سوژه عکس‌ها چه چیزی است، مهم این است که این تصاویر برای مخاطبان بسیار جذابیت دارد. مثلاً تصاویری خیالی از پادشاهان قدیمی هرکشوری یا تصاویر خیالی ورزشگاهی که یک باشگاه پرطرفدار می‌تواند برای خودش داشته باشد. یا مثلاً تصاویر مربوط به حضور ریات‌ها در فضا! دیگر نیاز نیست طراحان برای ساختن چنین چیزهایی زحمت بکشند. هوش مصنوعی بخش بزرگی از این بار را بر دوش کشیده. تصویر مربوط به حضور ویل اسمیت در نقش هیتلر نیز یکی از این تصاویر است.

۳ اما چرا هیتلر و ویل اسمیت؟ بخشی به این برمی‌گردد که هیتلر رهبر یکی از نژادپرست‌ترین حکومت‌های زمانه بود. شاید مافکر کنیم مشکل رژیم نازی‌ها فقط با یهودیان بود اما این طور نیست. آنها کلاس‌های سیاه‌پوست را هم خیلی داخل آدم حساب نمی‌کردند. همین حال‌در آمریکا، گروه‌های نژادپرستی نازی حضور دارند که اصلاً تحمل سیاه‌پوستان را ندارند.

چرا ویل اسمیت؟ چرا مثلاً دنزل واشنگتن نه؟ شاید دلیلش برمی‌گردد به ماجرای ویل اسمیت و طرفداری‌اش از هیتلر! در سال ۲۰۰۷ رسانه‌ای ادعا کرد ویل اسمیت از هیتلر تعریف کرده و او را انسانی دوست‌داشتنی توصیف کرده. ما چرا به شکایت رسیدیم و ویل اسمیت توانست در دادگاه پیروز شود و حتی از رسانه مذکور غرامت بگیرد. به این ترتیب متوجه شدیم چرا این شوخی برای ویل اسمیت و هیتلر جواب می‌داد نه دنزل واشنگتن! البته پادمان هم باشد ماجرای دعوی ویل اسمیت و کریس راک در مراسم اسکار هم سرچای خودش هست و کلا ویل اسمیت بعد از آن افتضاح تاریخی، در شبکه‌های اجتماعی بیشتر مورد شوخی قرار می‌گیرد.

۴ چرانت فلیکس؟ سوال یک میلیون دلاری اینجاست! شاید نمی‌دانستید این شوخی با ویل اسمیت انجام شده و دلیلش هم توضیح داده شد. ماجرا اما اینجاست که چرا پای نتفلیکس وسط آمده؟

شاید دلیل اول حسن شهرت نتفلیکس برای پروژه‌های سینمایی و مجموعه‌های بسیار درخشان است که باعث می‌شود قرار گرفتن برنده‌اش در پوستر یک کار، باعث سرچ شدن نام آن کار در شبکه‌های اجتماعی شود.

اما نکته دوم، شهرت منفی نتفلیکس در تحریف تاریخ است. اگر در دنیا فقط یک کمپانی را پیدا کنید که حاضر باشد نقش هیتلر را به ویل اسمیت تعارف کند، نتفلیکس است! نتفلیکس همین چند وقت پیش با ساخت سریال مستند کلوپاترا و دادن نقش این ملکه سفیدپوست به بازیگری رنگین پوست، باعث خشم جامعه مصر و شکایت شدید مقامات رسمی علیه کمپانی خود شد! شاید آنها فکر می‌کردند با تغییر رنگ پوست بازیگر نقش اول، خوشحالی و رضایت خاطر مقامات و مردم مصر را فراهم می‌آورد اما این طور نشد و کار کاملاً برعکس درآمد! پیش از این اعتراض‌ها و شکایت‌های متعددی از نتفلیکس بابت تحریف واقعیت و دستکاری حقایق منتشر شده بود. مثلاً «شان پن» بازیگر مشهور آمریکایی و از ستاره‌های بزرگ هالیوود، بعد از پخش مجموعه مستندی در مورد ملاقاتش با آل چاپو و دستگیری این لال بزرگ مواد مخدر بعد از این ملاقات، به نتفلیکس اعتراض شدید کرد. این مستند طوری القا کرده بود که انگار بازیگر آمریکایی در این بازداشت دخیل بوده؛ امری که می‌توانست باعث انتقام کارتل مکزیک‌بندی شود. مورد دیگر مربوط به سریال تاج‌است که داستانش به زندگی ملکه انگلیس مربوط است. داستان به قول سازندگان در فضایی خیالی و ذهنی طراحی شده اما با توجه به اینکه این سریال پیرامون شخصیت‌های حقیقی و معاصر طراحی شده که بسیاری از آنها هنوز زنده‌اند، انتقادهایی را نیز ایجاد کرد. حتی جان میجر، نخست‌وزیر سابق انگلیس نسبت به برخی از ادعاهای مطرح‌شده در سریال به شدت اعتراض دارد و آنها را «مزخرف‌محض» توصیف کرده است! اما این همه ماجرا نیست. شکایت ثبت شده دیگر از نتفلیکس به سریال ساختن یک قاتل برمی‌گردد. اندرو کالیون، کارآگاه بازنشسته کالفرنی و یسکانسین در این سریال به‌گونه‌ای به تصویر کشیده شد که در زندگی واقعی بسیار مورد نقد قرار گرفت و همین موضوع باعث شکایت او از این مستند و از شبکه سازنده‌اش شد. از این دست نمونه‌ها کم نیست. نتفلیکس در سال‌های اخیر با چنین کارهایی و همچنین با تزریق کردن اجباری و اغلب بی‌دلیل نقش‌های مربوط به اقلیت‌های جنسی به فیلم‌ها و سریال‌های خود، چنین تصویری را در ذهن مخاطب جهانی جا انداخته که از تحریف کردن واقعیت‌هایی ندارد. بعید نیست آنها نقش هیتلر را به ویل اسمیت پیشنهاد دهند. نظر شما چیست؟



زن ایرانی در جهان سنت قدرتمندانه در کانون معنابود

سهبلا عباس‌پور
خبرنگار گروه اندیشه

عاطفه صادقی، پژوهشگر حوزه زنان و خانواده در گفت‌وگو با «فرهیختگان» ضمن خوانش الگوهای شکل‌گرفته از زن ایرانی در سده‌های اخیر و دگرگونی‌های معنایی صورت‌گرفته در دنیای زیست زنان ایران، به رویکردهای فرهنگی، پژوهشکده‌ها و رشته مطالعات زنان، توسعه و سیاستگذاری در حوزه زنان و نتایج آن در جامعه ایران پرداخته و معتقد است الگوی زن سنتی ایرانی که هیچ‌گاه به‌دستی نرسیده، همچنان قابلیت فراخوانی برای فرار گرفتن در کانون معنا را دارد.

در پرداختن به زن ایرانی و برای فهم این زن از کجا و چه موضوعی باید شروع کرد که بتوان مسائل زنان ایران را در آن صورت‌بندی کنیم؟

برای درک جایگاه و پایگاه فهم مساله زن و نقطه آشوب آن نخست نیاز است از «ایده جنس و جنسیت» شروع کنیم؛ چه در وجه تاریخی و چه در وجه فلسفی‌اش. در حقیقت یک وجه پرسش ما تاریخی و وجه دیگری نظری است، جالب اینکه بین این دو وجه تعارضات و چالش‌های بسیاری وجود دارد. برای فهم این چالش در ابتدا به شکل‌گیری پرسش از جنسیت در وجه نظری‌اش می‌پردازیم؛ مساله جنسیت برای انسان ایرانی به معنای یک دوگانه مشروع زن و مردی در وجه فلسفی از کجا شکل گرفت و چگونه رقم خورد؟ متاسفانه اهل تفکر و فلسفه ما در دوره معاصر این پرسش کلیدی را به طرز غریبی بی‌پاسخ گذاشته‌اند. نه فقط فیلسوفان حتی جامعه‌شناسان ما برای پاسخ به آن تلاشی نداشته‌اند و انگار در وضعیت پیشامساله نسبت به جنسیت قرار داریم، البته پرداختن به این پرسش که چرا متفکران ما به مساله جنسیت نپرداخته‌اند خود واجد پرسش دیگری است، حتی در دوره کنونی، متفکری مانند دکتر داوری که قرار گرفتن انسان ایرانی در وضعیت مدرن برایش مساله است نیز درباره جنسیت بی‌نظر و بی‌گزاره نظری است؛ کانه انسان ایرانی در وضعیت مدرن یا هرگز پرسشی از نظم و مناسبات جنسیتی برایش شکل نگرفته یا به قدری این مساله را مستور دیده که ترجیح داده پنهان باشد و از آن حرفی نزند. این تعادل و بی‌نظری اصحاب اندیشه، ما را با این ابهام مواجه می‌سازد که یا انسان ایرانی وارد چنین فضایی از جهان مدرن که جنسیت برایش محل پرسش و تأمل باشد، قرار نگرفته یا در چنین فضایی واقع شده ولی به دلیل عوامل بیرونی، نظم جنسیتی هنوز برایش در وجه مسالگتی ظهور نکرده، مثلاً توانسته با پدیده‌ای به نام «حجاب» ورودش را به جهان مدرن به نحوی مدیریت کند که چالش‌های جنسیتی جهان مدرن برایش عارض نشود که در این زمینه در ادامه خواهیم گفت. اکنون نیاز است به معنای جنسیت توجه کنیم. آن تقسیم‌بندی رایج مبتنی بر جنس و جنسیت در اینجا به کار ما نمی‌آید. جنسیت در اینجا به مجموع انگاره‌ها، هنجارها و معانی شکل‌دهنده به یک نظم جنسیتی اشاره دارد. در واقع ما وقتی از نهاد جنسیت سخن می‌گوییم از الگوهای رفتاری و معنابخش تا جایگاه‌زن و مرد تا چگونگی شکل‌گیری خانواده و تأمین نیاز جنسی تا چگونگی فرآیند افراد در ارتباطات عاطفی میان دو جنس، تا هنجارهای ارتباطی، آداب و رسوم و از همه مهم‌تر ابنانی ایده جنسیت به یک ایده کلی اخلاقی مانند عدالت یا برابری یا نظم و... را دربر می‌گیرد. این جنسیت در جهان پیشامدرن برای انسان ایرانی صورتی تعریف شده و مبتنی بر نظم و سلسله‌مراتب داشت و به ماهیت کالبدی بدن برمی‌گشت. در جهان مدرن این صورت کالبدی در وجه تمایزگونه و حق‌طلبانه خود ظهور کرد و در جهان پسامدرن کنونی، جنسیت فراتر از آن صورت کالبدی برابری طلب به آن وجه روانی، برساخت اجتماعی و فهم هویتی فرد از خودش بازگشت، یعنی دیگر مساله بودن یا نبودن نیست یا مساله این نیست که من چه هستم، بلکه مساله این است که انتخاب می‌کنم چه باشم و چگونه باشم؟!

امر جنسیت چه نسبتی با تاریخ و فلسفه دارد، یعنی از منظر اندیشه چگونه این وجه منجر به طرح جنسیت شده است؟

این دو وجه که کاملاً درهم‌تنیده اند آدمی برای زیست خود معطل ایده فیلسوف نمی‌ماند ولی همه تلاش ما باید این باشد که بتوانیم صورت‌بندی درستی از میراث فکری و تاریخی خویش ارائه دهیم تا بتوانیم برای اکنون، توشه بهتری برداریم. اگر در غرب با طرح دوگانه ذهن و بدن توسط دکارت است که ما تولد جنسیت را شاهدیم، در جهان انسان ایرانی ایده جنسیت و پرسش از نظم جنسیتی در ساحت مواجهه با «دگرگی» رقم می‌خورد، یعنی در جهان مدرن تفکیک ذهن و بدن موجب توجه به بدن و توجه به جنسیت، حق‌مداری فردمحور و دوگانه‌های بعدی مانند فرهنگ و طبیعت و زن و مرد و خانه و اجتماع را رقم می‌زند و ایده‌های فمینیستی در ساحت‌های مختلف تولید می‌شوند. درحالی‌که در اندیشه ایرانی «کالبد انسانی» همیشه به عنوان امری ثانوی، غیرپایدار و فانی تلقی می‌شده، لذا محل تأمل جدی نبوده است؛ «نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»، در مواجهه انسان ایرانی با جهان غرب

است که زیبایی همین لباس که استعاره‌ای از دنیا و توسعه نیز هست محل پرسش و رقابت می‌شود. انسان ایرانی می‌دانست که «فرشته ره ندارد به مکان آدمیت» و با این حال به دلیل احساس عقب‌ماندگی، چگونگی آدمیت او و انسان غربی برایش مساله شد و جالب اینکه بازم در صورت استعاری با آن مواجه شد، یعنی گمان کرد اگر لباس این آدمیت تغییر کند به توسعه می‌رسد.

با توجه به اینکه شما میان فهم جنسیت و فهم مساله زن ایرانی پیوند برقرار می‌کنید، به نظرتان آغاز بحث جنسیت در تاریخ ایرانی از کجا بوده است؟ مثلاً در غرب کمون اولیه و بحث زندگی جمعی و به شکار رفتن مردان، درحالی‌که زنان هم به دلیل فیزیولوژی زنانه و هم به دلیل فرزندآوری و مراقبت از آنها قادر به شکار رفتن نبودند.

اینها تقریری است که در جهان غرب پس از مطالعات داروینستی از آغاز جنسیت ارائه می‌کنند، در جهان نبی‌محور و دین‌محور شرق و خصوصاً جهان ایرانی که به دلیل سیطره زبان فارسی ما اصلاً ضمایر جنسیتی نداریم، اوضاع کاملاً متفاوت است. از جهان اساطیری مادر شاهنامه تا جهان فلسفه ما، فهمی که از جنسیت ارائه می‌شود، اساساً چه در حیث شکل‌گیری و منشأ پیدایش و چه در حیث تکوینی‌اش، کاملاً با غرب متفاوت است. در جهان شرق گویی شما آن انسان بدوی را از ابتدا نداشته‌اید. بدویت برای تمدنی است که نبی و عنصر هدایت بیرونی و متعالی را کنار می‌گذارد و می‌خواهد صرفاً با اتکال به عقل خود از ابتدا قصه‌اش را بنویسد. روایت ما ولی از هدایت عنصر متعالی شکل می‌گیرد، لذا ابدا شبیه آن نیز انسان حیوان ناطق است و مختلف بودن جنسیت مربوط به حیوانیت و جنس اوست، درحالی‌که ناطق بودن، فصل انسان و مشترک میان زن و مرد است و همین ناطق بودن است که در رویکرد فلسفی اهمیت دارد. اگر بخواهیم خوش‌بینانه نگاه کنیم لازم است نخست آن میراث مکتوب و منفی فلسفه نسبت به زنان را حاشیه‌ای بزنیم. تلقی من این است که در فلسفه خواجه نصیر، ملاصدرا، ابن‌سینا و ملاهادی سبزواری به‌رغم تأکید بر «تدبیر منزل» در ساحت حکمت عملی، نظرات منفی درخصوص زنان جایی دارد، اتفاق می‌افتد که زنان از نقش‌های دنظر گرفته شده در نظم متبلور شده در ایده تدبیر منزل فرآوری داشته باشند. اینجاست که فلاسفه، زنان را در شمار حیوانات و محصور در جنس حیوانی خود می‌بینند؛ چراکه طبق دیدگاه آنها زنان و مردان ملزم به حکمت عملی و تدبیر منزل یعنی ملزم به فصل خویش یعنی ناطقیتند و طبعاً نمی‌توانند در این ساحت به عنوان حیوانات دسته‌بندی شوند، مگر اینکه بپذیریم صدر و ذیل فلاسفه ما در تعریف انسان ناهمخوان و فاقد ارزش لازم برای تأمل است یا بپذیریم که تلقی فلاسفه از انسان صرفاً بر مردان دلالت دارد که بازم چنین مدعایی در تعریف انسان وجود ندارد.

بعد از انقلاب اسلامی تعددی وجود دارد در عدم خوانش از فلسفه فارابی و ملا تأکید بر فلسفه ملاصدرا؛ فارابی در «مدینه فاضله»، ابن‌سینا در رساله‌ای با عنوان «السیاسة المنزلیة» و خواجه نصیر در «اخلاق ناصری»، هر سه اگرچه بر اهمیت نقش‌هایی چون مادری و همسری زن تأکید دارند ولی در نگاه به شخصیت زن به عنوان بازیگر نقش اجتماعی اختلاف قابل توجهی می‌بینیم. جالب است فارابی ضمن تأکید بر مشارکت زن و مرد در تأسیس مدینه فاضله، فارغ از جنسیت معتقد است انسان‌ها در کسب معقولات اولیه، توازن و امتیازی برابر دارند؛ لذا بر نقش اجتماعی زن نیز تأکید دارد. درحالی‌که نگاه خواجه نصیر به زن برای حضور در جامعه مترتب بر ایجاد مفسده و مخل مستوری و مهجوری اوست. پرسش این است که چرا در تاریخ ما هرچه جلوتر رفتیم از نگاه فضیلت‌محور فارابی که فرآیند کسب سعادت را در دو بستر اجتماع و استعداد انسان معنا می‌کند، دورتر شدیم و شاهد نوعی سیر نزولی هستیم، به طوری‌که از اندیشه تساوی‌جویانه فارابی در ایفای نقش خانوادگی - اجتماعی به ابن‌سینا و ملاصدرا می‌رسیم. برخلاف اندیشه فضیلت‌محور و برابری‌جویانه فارابی در ایفای نقش‌های اجتماعی و خانوادگی به تقلیل‌گرایی خواجه نصیر و محدودیت نقش‌های خانوادگی و توصیه به حاکمان برای محدودیت اجتماعی زنان می‌رسیم. این سیر حرکت از رویکرد فضیلت‌محور فارابی در ایده جنسیت به رویکرد

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲



شماره ۳۹۵۹



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY

ادامه در صفحه ۱۵

۱۴

کارکردگروایانه در نگاه فلاسفه اسلامی به زنان، که زن را تابعی از مرد تعریف کند از دلایل بی نظری اندیشمندان کنونی در تأمل و تفکر نسبت به نظم جنسیتی در شرایط کنونی و ترسیم و صورت‌بندی وضعیت زنان است و نباید از آن غافل بود که در مطالعات و آثار تاریخی اگرچه هنوز ایده تفکیک جنسیتی و پرورش از نقش زنان شکل نگرفته ولی به‌دلیل باورهای عرفی وچه غالب بر نگاه متفکران نوعی تفکر تذکیری و مغلوبیت تأنیلی است؛ به‌گونه‌ای که چه در ساحت نظری و چه در ساحت عملی، مرد به‌عنوان فاعل و سوره مؤد توجه بوده است. همین سوره‌مندی مرد و جایگزین شدن او به‌عنوان انسان در ثراث فلسفی ما، پیامدهای معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بسیاری را به‌دنبال داشته است؛ نخستین پیامد آن، فهم نابرابری به‌مثابه شکلی از حیات طبیعی و نه انسانی است، یعنی عدالت دقیقاً به معنای پذیرش نابرابری‌ها برای تثبیت یک نظم اجتماعی است. ابن‌سینا صراحتاً بردگان ترک و زنگی را «بالطبع» برده می‌داند یا درمورد نسبت زن و مرد بحث مالکیت مرد بر زن را مطرح می‌کند.

طرح چنین نگاه‌ی با دیدگاه‌های فیلسوفان فمینیست مشابهت دارد. فیلسوفانی مانند کرافت نیز عقل را جنسیت‌زده نمی‌دانستند و فراع از زن و مرد تعریف می‌کردند و بیان آنها این بود که زنان به دلایل اجتماعی و فرهنگی از این عنصر دور مانده‌اند نه به دلیل جنس خودشان. چرا با وجود چنین رویکردی در ساحت نظری و تاریخی معتقدید بعد از دوره قاجار، جنسیت برای ما پریشش شد؟

بله، موج اول فمینیست‌ها نگاه‌شان تا حدودی سطحی بود و گمان می‌کردند با تغییر شرایط، اتفاقی حاصل می‌شود. از دهه ۷۰ به بعد، خوردورزی‌های زنانه در فلسفه به این نتیجه رسید که نیازمند بازخوانی تاریخ فلسفه بر محور مفهوم جنسیتند و این نکته را مطرح کردند که عقب‌ماندگی زنان در فلسفه صرفاًمعلول شرایط اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه باید مفاهیم عمیق فلسفی راکنکاش و جنسیت‌مند بودن مفاهیمی چون عقل، عینیت، عدالت تبیین کنند. در همین فضا شد که کتاب چهار جلدی مری آلن وایت در ارتباط با تاریخ زنان فیلسوف در دوره‌های مختلف تاریخی از یونان تا معاصر نوشته می‌شود و از همه مهم‌تر مفاهیمی مانند عشق و مراقبت در اندازه مفهومی بنیادین مانند عقل و عدالت وزن فلسفی می‌گیرند.

جنسیت برای انسان غربی در درون بافت فکری و تاریخی جهان مدرن مساله می‌شود ولی برای ما در مواجهه با دیگری غربی- ما که نمی‌توانیم دیدگاه اندیشمندان و فیلسوفان خویش را به‌مثابه مغز متفکر جامعه و میراث تاریخی خود انکار کنیم. درکنار این نگاه، ما میراث عظیم قرآنی را داریم که زن و مرد را از نفس واحده می‌داند و به‌نظر می‌رسد شکاف جهان‌گمان‌های اشرافی نخبگان فکری جامعه با حوزه عمومی از همین تفاسیر نشأت می‌گیرد.

زنان ما در همان نظم جنسیتی همیشه برای خویش امکان‌هایی برای فرآوری ایجاد کرده‌اند و همان نظم به‌دلیل انتبانی به وحی و قرآن ناگزیر بوده این امکان را برایشان فراهم کند. این‌گونه نیست که زن ایرانی به‌واسطه تفکر فیلسوفان جامعه عقب‌نشینی کند. پس در همان نظم جنسیتی باورنی تا مقام اجتهاد، یعنی بالاترین مقام علمی خویش پیش‌روی کرده‌اند و مورد تایید علمای عصر خویش قرار گرفته‌اند، به عنوان مثال آیت‌الله اصطهباناتی، عبارت «فخر زنان زمان» (برای مرحومه بانو امین به کار می‌برد.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت همان‌گونه که در شرایط کنونی اندیشمندان ما نسبت به موضوع جنسیت به طرز غریبی بی‌نظرند، در جهان سنت نیز به دلیل نقطه‌کانونی آن که ابتناء بر وحدت، خیر عمومی و اجتماع‌گرایی سلسله‌مراتبی دارد، باز موضوع جنسیت اصولاًشکل نگرفته و آنجایی هم که مطرح می‌شود، نظرات فلاسفه نه‌تنها برای زنان طرفی‌نسته بلکه به عکس با مسلمات قرآنی در تعارض است. یعنی در شرایطی که نظر به جنسیت به‌عنوان یکی از قیود جهان جدید شکل نگرفته و ما به تعبیر قرآنی با انسان‌هایی واحد مواجهیم، باز هم اندیشمندا مادر ساحت حکمت عملی وقتی از تدبیر منزل می‌گوید نسبت زن و مرد را در وجهی مستبدانه و سلسله‌مراتبی به‌نحوی می‌چیند که زن، در این تدبیر، تابعی از مرد و تحت انقیاد اوست و البته که با چنین رویکردی طبیعی است که مشروطه شکست بخورد. چون حکمت عملی شما توانایی ایجاد برابری در نظام تدبیر منزل را ندارد و طبعاً چنین حکمتی در سیاست مدرن نیز نمی‌تواند استبداد اجتماعی و سیاسی را معتقد کند. آن هم در جامعه‌ای که به لحاظ تاریخی، زنان در قالب نقش‌های مختلف همبای مردان فعالیت دارند. و جالب اینکه در جامعه‌ای که ۹۰ درصد مردم روستانشینند و چندان تفکیکی در نقش‌های جنسیتی حاکم نیست. چون مشاغل بیش از آنکه صورت مردانه و بیرون از خانه داشته باشند، صورتی خانوادگی دارند. مثلا در یک خانواده فرضاً کشاورز، زن مانند مرد در کشاورزی و امورات کشت و برداشت محصول همکاری دارد علاوه‌بر اینکه نقش‌های جنسیتی ویژه نیز برایش تعریف شده مانند تهیه غذا، پرورش فرزند و غیره. در خانواده‌ا دامدار هم به همین شکل. زنان در نگهداری و مراقبت از حیوانات و حفظ کبان خانواده مانند مرد مسئولیت دارند.

در ادبیات و مخصوصاً شعر کلاسیک ما، زن و تصویرش حضور پرزنگی دارد. این واقعیت چطور با دیدگاه مطرحه شما یعنی عدم شکل‌گیری ایده جنسیت در زمان گذشته قابل جمع است؟

در ادبیات خصوصاً در غزل می‌بینیم که زن باتمام ویژگی‌هایش موضوعیت دارد و حتی خدا و عالی‌ترین مضامین توحیدی و عرفانی با خصلت‌های لطیف و دلربای زنانه و در مناسبات بازن معشوق است که توصیف می‌شود و در ادبیات کانون محبت و عشق‌ورزی است. ادبیات کلاسیک ما در جهان استعاره‌ها و معانی وحدت‌گرایانه زندگی می‌کند. در جهانی که ایده زیبایی، مغلوبیت و امر خواستنی کاملاً بر زن به‌ماهور زن منطبق است و لذا تمامی استعاره‌ها با زن قابل توصیف است. یعنی زنی که یا مانند شمشاد، کوبته قد اما مانند سرور بلندت است یا جوان و دلبر است یا پیر و مانند دنیا بی‌وفا. می‌تواند حامل معانی متفاوتی شود و اصلاًاین زن تعریف شده در جهان سنت آنقدر قدرتمند است که معانی بر او، جسمش، سنش و رفتارش حمل می‌شود. در این جهان به‌رغم یک زندگی سخت و تحمل نقش‌های زنانه و کاری مانند مشارکت در کشاورزی یا مشاغل خانگی مانند قالیبافی زن، آن احساس خسران و انزوی زن غربی را ندارد که علیه نظم جنسیتی و نظام سیاسی شورش کند. شرع هم تاوانسته در خدمت این زن بوده. مثلاً برای زن حق مالکیت در نظر گرفته، در سنت نبوی به او حق رای داده، دختران تکريم شده‌اند و…

این موارد را ساده نبینید، گمان می‌کنید اگر فقه و شرع محمدی نبود و تفکرات برخی فلاسفه اسلامی فرار بود حاکم باشد به همین زن حق مالکیت یا حق ارث می‌دادند؟ جالب اینکه در این جهان به‌رغم وجود نقش‌ها و نقشینه‌ها هنوز ایده جنسیت در معنای مدرنش شکل نگرفته است. وقتی از نقش صحبت می‌کنم منظوم به تعبیر امروزی نقش‌های جنسیتی مانند مادری، همسری، مادر بزرگی و الگوهایی از کنشگری متعالی زن چون حضرت زهرا سلام‌الله علیها و حضرت زینب سلام‌الله علیها است. حتی اگر در عالم واقع امکانی برای دستیابی به آن ندارید، همین که در جهان معنایی شما الگوها و مرجعیت‌های این چنینی حاضرند به تداوم امکان زیست کمک می‌کند.

وقتی از نقشینه‌ها سخن می‌گوییم مقصودمان تشبیهات و نمودهایی است که در شعر، استعاره و فرهنگ فولکلور در افواه عمومی ناظر به جغرافیا و در اقوام مختلف پراولید می‌شود. درحقیقت بود و نمود» زن ایرانی، در مقطع تاریخی پیش از ورود مدرنیته هنوز مساله نیست؛ چراکه میان چرایی و چگونگی بودنش تعارضی نیست. زیرا میان «نهان و زاینشان» تعارضی نیست. لذا در ذهن، ضمیر و تخیل انسان ایرانی، در تمامی تشبیهات و استعاره‌ها، در ولاترین جایگاه‌های شعری و استعاره‌ای، نمودهای زن ایرانی به زیباترین شکل مدام بازتولید می‌شود. غصه از جایی در قصه زن ایرانی شکل می‌گیرد که پای زن غربی به جهانش باز

می‌شود. از آن تاریخ دیگر همسانی زبان و نهان انسان ایرانی و چرایی و چگونگی بود و نمود زن ایرانی، آشفته می‌شود. از جایی که ما با انگاره‌های جهان مدرن روبه‌رو می‌شویم و از شاه تا نخبگان تا تجار و اشراف ما به فرنگ می‌روند یعنی حدوداً از اواسط قاجار. در این مقطع است که چشم مرد ایرانی، زنی را می‌بیند که شبیه زنش نیست و شهری که شبیه شهرش نیست. در جهان سنت، زن ایرانی نهاییان با زنان همسایه و ریزاریوان چین و ماچین رقابت داشته، هنگامی که تصویر زن غربی در ذهن انسان ایرانی موضوعیت و شمایل پیدا کرده و در تفکر بصری‌اش جایگاه می‌یابد. این زن ایرانی است که به‌رغم تمامی توهین‌ها و تحقیرها تا وقتی به ایده قطعی خود نمی‌رسد دست از سنت برنمی‌دارد و عزتمندانه، آگاهانه و با اقتدار حافظ کبان جهان سنت است.

ببینید همزمان با تحركات منتج به انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۹، «انجمن مخدرات وطن» با هدف ایستادگی در مقابل انگلیس و روسیه شکل می‌گیرد و از دختر آیت‌الله شیخ هادی نجم‌آبادی تا همسر ملکه‌المتکلمین، همسر آقا سیدکاظم رشتی، همسر میرزا کاظم خوشنویس، دختر سردار افخم، صدیقه دولت‌آبادی، علویه خانم رزنده یه همسر میرزا حسن رزنده و بسیاری زنان گمنام که چون همسران و پدران سرشناسی نداشته و شناخته‌شده نیستند در آن فعالیت دارند. همچنین نمی‌توان از آقای زنان ایرانی در آن مقطع برای تاسیس «انجمن همت خواتین» به راحتی گذشت. انجمنی که با هدف ترغیب به مصرف کالا و خصوصاً پارچه ایرانی شکل می‌گیرد. آن هم در زمانی که صنعت پارچه ایرانی به دنبال ورود پارچه‌های انگلیسی رو به ورشکستگی است و ۱۳ تن از علمای اصفهان چون حاج‌آقا نورالله اصفهانی بیانیه و فتوا می‌دهند که بر کسی که کفنش از پارچه ایرانی نباشد، نماز نمی‌خوانند. یا «شرکت خیریه خواتین ایران» که اولین نهاد مدنی زنانه ثبت شده‌ای است که به فعالیت‌های عالم‌المنفعه مانند تاسیس یتیم‌خانه، مرضی‌خانه و راه‌اندازی مدارس دختران اهتمام دارد. این مقطع، زمانی است که معنای سواد دچار دگرگونی می‌شود و سواد که پیش از این به معنای هنر و مهارت زندگی است به توانایی خواندن و نوشتن اطلاق می‌شود و همزمان با این تغییر و همبای تحولات سیاسی، زنان ایرانی را بسیار پیشرو، در صحنه، آگاه و پویا می‌بینید.

در جریان تحریم تنباکو و تبعید آیت‌الله آشتیانی، خانم خامنه مرادحاصلی در کتاب تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان» می‌نویسد: «دسته‌هایی از زنان تهران به سوی محله سنگلج رهسپار بودند و تا قبل از ساعت ۸ صبح تقریباً تمام زنان، محله سنگلج را که منزل آشتیانی در آن قرار داشت در محاصره خویش گرفتند. زنان با شعار «یا غریب الغریبا می‌رود سرور ما، یا غریب الغریبا می‌برند سرور ما» اینجنان محبت و اقتداری از خود به نمایش گذاردند که بازار تهران مجبور به اعلام تعطیلی شد.

وقتی کلیت حرکت اجتماعی، تاریخی و نظری زنان را فهم نمی‌کنیم گمان می‌کنیم الگوی سوم مدنظر مقام معظم رهبری به واسطه انقلاب اسلامی حاصل شده. خیر، انقلاب اسلامی به واسطه رویکرد الگوی سوم زنان مسلمان ایرانی حاصل شده است. وقتی اتفاقات تاریخی و نظری نداریم الگوی سوم ما نیز یک الگوی کلیشه‌ای و تهی از تبار قدرتمند تاریخی است. چرا قیام مشروطه و قیام جنگل به نتیجه مدنظر رسید ولی انقلاب اسلامی امام خمینی در فرآیند تحقق به نتیجه رسید؟ دقیقاً به دلیل فهم همین تبار تاریخی است. امام خمینی واقف به حضور و نقش آفرینی، در آستانه ۵۹ صراحتاً به نقش زنان به‌عنوان نیمی از

جامعه اشاره کرده و می‌فرمایند نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است؛ برای اینکه بانوان علاوه‌بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه ابعاد هستند، قشرهای فعال در دامن خودشان تربیت می‌کنند. و این نقش را هم ردیف نقش انبیا می‌دانند و حتی حضور مردان را به تبع حضور زنان می‌دانند. یعنی علت فاعلی انقلاب اسلامی همین حضور زنان و حضور زنانه است و اینکه برخی الگوی سوم زن مسلمان ایرانی را صرفاً به واسطه انقلاب اسلامی تعریف می‌کنند ناشی از نفهمیدن مساله است. انقلاب اسلامی، نتیجه کنش و خواست زن مسلمان ایرانی است و دلیل بقیه انقلاب نیز تداوم ایده زن الگوی سوم است. این زن به دلیل تجربیاتی که در مشروطه، در نهضت جنگل، در قیام تنگستان و در ماجرای ۲۸ مرداد پیدا کرد به این خودآگاهی رسید که در مسیر حرکت تاریخی خود صرفاً می‌تواند به فقها اعتماد کند و از این حیث به ایده سیاسی ولایت فقیه امام خمینی لیبیک گفت و عزیزان و یاره جان خویش را یعنی بهترین فرزندانش را در مسیر اعلام تداوم آن قربانی کرد. به محض اینکه این زن احساس کند انقلاب اسلامی در ظرف جمهوری اسلامی نمی‌تواند به اهدافش دست یابد و دست از حمایت از آن بکشد این انقلاب فروخواهد ریخت، چنانکه در اغتشاشات سال گذشته تبار اگر دقیق نگاه کنید توده زنان مذهبی و انقلابی ما نه همراهی حداکثری با ایده‌ها و شعارها در حجاب داشتند و نه ابداء به جریان فریگرد اپوزیسیون نادان و بی‌رحم انقلاب اعتماد کردند. آنها در نقش مادری خود دقیقاً در جایی ایستادند که هم برای آن دختر دچار دگرگونی در هوتمندی دینی خود نگران بودند و هم در نقش تاریخی خود از انقلاب اسلامی ایران به مثابه خانه وطن، مراقبت و حفاظت کردند و دقیقاً فرمان غفور رهبری در چنین نقطه‌ای متولد می‌شود؛ در جایگاه مادرانه.

چرا تاکنون زن ایرانی را در تاریخش این‌گونه قدرتمند ندیده‌ایم؟ بیشتر روایت‌ها از انفعال و تبمی بودن نقش زنان و بسیج شدن آنها از سوی سایر نیروهای اجتماعی در جامعه حکایت دارد و نه از آگاهی خود آنان.

باید دید چرا تاکنون روایتی قدرتمند از زن ایرانی نداشته‌ایم. چرا از آن زن معشوق و قدرتمند و حکیم رسیدیم به زنی که در شوهر آهو خانم، زن زیادی جلال، علویه خانم صادق هدایت و طوبی و معنای شیب شهرنوش یارسی پور و… ترسیم می‌شود. فهم زن ایرانی در یک بستر تاریخی و معنایی درست امکان‌پذیر است و این بستر کاملاًتئیده در حرکت تاریخی انسان ایرانی است. چرا چنین نقشی برای زن ایرانی قالم؟ زیرا برخلاف بقیه او را نیرویی که در انزوا و حاشیه نشسته نمی‌بینیم. او خانه‌دار است و ولی خانه‌نشده است و اتفاقاً فرصت خانه‌داری به او امکان بیشتری برای تفکر و نسبت‌یابی با معنا می‌دهد. او از قیل‌وقال و تشی که زیست سنتی انسان ایرانی با تلاش برای زیست مدرن دارد. و باخبر است و در عین حال در کانون این قیل‌وقال نیست، پس، این خلود و خلوت برخلاف مرد ایرانی به او فرصت بیشتری برای فکر کردن به ایده نگاه داشتن خانه می‌دهد. زن ایرانی یک دغدغه محوری دارد و آن اینکه چه در خریدن نرم زیست مدرن به خانه سنتی‌اش در زمانه قاجار و چه در پروژه تحمیلی زیست مدرن به خانه‌اش در زمانه پهلوی، این خانه را که تمثیلی است از وطن، نگاه دارند. چرا که او خانه‌دار است و بی‌توجه صرفاً اجتماعی مردانه با بی‌رحمی تمام خانه‌داری او را به‌عنوان بی‌اشغالی و بی‌تحرکی اجتماعی فهم کند. از اینجابه بعد، زن ایرانی همه دغدغه‌اش می‌شود حفظ همین خانه و مراقبت از تمامی ساحتش، حتی وقتی یک فضای ۵۰ متری در دل شلوغی پایتخت است.

زن ایرانی در مرکز ثقل جهانش یعنی خانه نشسته و تحولات شکل گرفته در جهان انسان ایرانی را رصد می‌کند. او می‌بیند که از قاجار به این طرف مساله انسان ایرانی می‌شود؛ چرا غریب توسعه و پیشرفت کرد و انسان ایرانی عقب ماند. حتی تلقی شخصی چون امیرکبیر و عباس میرزا تلقی عدم توسعه‌یافتگی است. یعنی گمان می‌کنند اگر بروند و جوانان‌شان را فرستند علوم و صنایع غربی را بیابند و بیاورند، مشکل حل می‌شود. ولی مشکل حل نشد. بعدها که متوجه شدند با یافتن و آوردن این جهان علمی، مشکلی حل نمی‌شود خواستند با مشروطه و تغییر نظام سیاسی و اجتماعی آن را حل کنند و باز هم حل نشد و در همین موقعیت تلاش برای مقابله با عدم توسعه‌یافتگی است که اولین حمله‌ها به صورت آشکاری علیه پوشش زن ایرانی صورت می‌گیرد و حجاب به نحوی در مقابل علم و پیشرفت تعریف می‌شود. این جریان البته مختص به ایران نیست. مثلاً نظریه‌وین‌الدین در لبنان همان زمان علیه حجاب کتاب می‌نویسد و در جریان روشنفکری، حجاب و زیست زنانه سنتی به دلیل تفکیک

زن تعریف شده در جهان سنت آنقدر قدرتمند است که معانی بر او، جسمش، سنش و رفتارش حمل می‌شود. در این جهان به‌رغم یک زندگی سخت و تحمل نقش‌های زنانه و کاری مانند مشارکت در کشاورزی یا مشاغل خانگی مانند قالیبافی زن، آن احساس خسران و انزوا ی زن غربی را ندارد که علیه نظم جنسیتی و نظام سیاسی شورش کند. شرع هم تا توانسته در خدمت این زن بوده. مثلاً برای زن حق مالکیت در نظر گرفته، در سنت نبوی به او حق رای داده، دختران تکريم شده‌اند و…

این موارد را ساده نبینید، گمان می‌کنید اگر فقه و شرع محمدی نبود و تفکرات برخی فلاسفه اسلامی قرار بود حاکم باشد به همین زن حق مالکیت یا حق ارث می‌دادند؟ جالب اینکه در این جهان به‌رغم وجود نقش‌ها و نقشینه‌ها هنوز ایده جنسیت در معنای مدرنش شکل نگرفته است. وقتی از نقش صحبت می‌کنم منظوم به تعبیر امروزی نقش‌های جنسیتی مانند مادری، همسری، مادر بزرگی و الگوهایی از کنشگری متعالی زن چون حضرت زهرا سلام‌الله علیها و حضرت زینب سلام‌الله علیها است. حتی اگر در عالم واقع امکانی برای دستیابی به آن ندارید، همین که در جهان معنایی شما الگوها و مرجعیت‌های این‌چنینی حاضرند به تداوم امکان زیست کمک می‌کند

و انزوایی که برای خود قائل است به مثابه جهل و تحجر بازنمایی می‌شود. یعنی مرد روشنفکر ایرانی که به دلیل بلد بودن زبان اهل فرنگ خود را در مرکز اجتماع گمان می‌کرده به دلیل ناتوانی‌اش در حل مشکل عقب‌ماندگی، این تردید برایش شکل می‌گیرد که اگر زنش را نیز شبیه زن غربی کند شاید مشکل عقب‌ماندگی‌اش حل شود. این تردید را ساده نبینید. در اینجا معنایی متولد می‌شود که این میزان مستوری و پوشیدگی زن با معنای آزادی، با معنای علم و تحرک سیاسی نیمی از اجتماع تعارض دارد. دقیقاً به دلیل شکل گرفتن چنین معنایی است که مرد روشنفکر ایرانی با تحمیل کشف حجاب رضاخانی مخالفت نمی‌کند. درحالی‌که فقیه شیعه برای مخالفت با ایده رضاخانی رساله می‌نویسد، بسنت نشینی و مهاجرت اعتراضی به سمت پایتخت دارد و حتی در گورهدش شهید می‌شود.

قائل بودن به خودآگاهی زن ایرانی در حرکت تاریخی خود درحالی‌که برداشتی مزوی از نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پیشاانقلاب می‌شود، ادعای بزرگی است. درباره این خودآگاهی بیشتر توضیح دهید.

برای اینکه بتوانیم این خودآگاهی را توضیح دهیم لازم است جهان اندرونی و جهان بیرونی زن ایرانی را بشناسیم و نسبت کنشگری او در این دو جهان را با معانی شکل گرفته در آن بررسی کنیم. زن مسلمان ایرانی اتفاقاً از اندرونی خانه‌اش همه این کنش‌ها و دعوای‌ها سنت و تجدد را با دقت رصد می‌کند. جهان روشنفکری هم وقتی وارد غرب و جهان مدرن را می‌بیند آن را با استفاده از ظرفیت‌های معنایی سنت، ارائه می‌دهد تا باورپذیر شود. مثلاً کتاب «سیر حکمت در اروپای او در خصوص اندیشه غرب است. یعنی اندیشه را در ترجمه به حکمت برمی‌گرداند و از ظرفیت تحسین شده حکمت در سنت ما به نفع ارائه فکر غربی استفاده می‌کند. این جهان غربی آنقدر موزیانه پیش می‌رود که اهل تفکر ما را نیز فریب می‌دهد. کسانی مثل پروین اعتصامی و بهار، ابداء افراد غریزده و لاابالی‌ای نیستند ولی تلقی شکل‌گرفته از تجدد غربی در این زمان به قدری مخدوش است که شخصی چون پروین اعتصامی به‌عنوان آخرین قصیده‌سرای تمثیل‌گرای آن سنت شعری کهن نیز از رضاخان بابت کشف حجاب تمجید می‌کند. یعنی تا این حد معنای شکل‌گرفته از توسعه و تجدد غربی با حجاب زن ایرانی تعارض دارد و البته که در این به‌هم‌ریختگی معنایی، ما به‌هم‌ریختگی سنت را نیز شاهدیم. گویی جهان سنت اعتماد به نفسش را از دست داده و زندگی در آن جهان به‌هم‌ریخته نیز آنقدر سخت، سنگین و همراه با فقر و جهل است که مردم با وجود آن سابقه مبارزه برای مشروطه از حضور شخصی چون رضاخان استقبال می‌کنند. طبیعی است که نظم و غلط بهتر از آشوب است. ولی به‌هم‌ریختگی نباید ما را در پیدا کردن معانی و مفاهیم و خط حرکت به اشتباه بیندازد چون ما برخلاف شخصیت ولایی چون پروین اعتصامی این امتیاز را داریم که می‌توانیم با فاصله زمانی زیاد تحولات آن مقطع را از وجهی دقیق‌تر و کلی‌تر رصد کنیم. این به‌هم‌ریختگی را نباید دست‌کم گرفت. این به‌هم‌ریختگی البته قربانیانی چون شیخ فضل‌الله دارد و روحانیت دقیقاً بعد از شیخ فضل‌الله است که تا حدودی مانند زنان به اندرونی جهان خویش رجوع می‌کند. این خلود و خلوت در اندرونی جهان معنایی یک میراث زنانه قدرتمند است که از قضا برای نا آگاهان شکل انزوا و کناره‌گیری دارد. ولی سنت خوب می‌داند که چگونه و به‌وقت، گنج نهان‌شده در این خلود و خلوت را عیان سازد. همان‌گونه که امام رحمه‌الله، ایده ولایت فقیه را از قضا در تبعید نجف و پای درسی که شاید صد نفر مستمع هم نداشت، طرح کرد. در وضعیت آشوب، هیچ چیز به اندازه پاسداری از کانون نهاد سنت اهمیت ندارد. زن اندرونی ابداء زنی بی‌دست و پا و بدون کنش اجتماعی نیست. خصوصاً روایتی که ما از زنان اندرونی طبقات بالای جامعه، چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی داریم اتفاقاً حاکی از یک کنشگری فعال اجتماعی است. اینکه از ساعت ۸ صبح تمام زنان محله سنگلج که منزل آیت‌الله آشتیانی آنجا بود، جمع شدند و شعار دهند به نحوی که بازار تهران شکل انزوا و کناره‌گیری شود، اگر روایت نقل شده درست باشد، اتفاق کمی نیست. با همین کلیان شکستن زنان دربار، یا تشکیل انجمن‌ها و تشکل‌های مختلف و… در واقع در این مقطع به نظر می‌رسد کنشگری اجتماعی و سیاسی زنان بیشتر ناظر به زنان شهری و طبقات بالای جامعه است و هنوز آن راه‌ای که اعتماد همه زنان ایرانی، حتی زنان روستایی را برای بیرون آمدن از اندرونی حاصل کند، شکل نگرفته است. شکل نگرفتن چنین رانه قدرتمندی اما باعث نمی‌شود این سوال مهم را مطرح نکنیم که چرا کنشگری زنان شهری ما در مقطع قاجار و پهلوی ادبیات ندارد و به قدری که باید و شاید روایت نشده است؟!

شاید روایت مردانه غالب از تاریخ دلیل این امر است، این‌گونه نیست؟

صرفاً این نیست. روایت کجا وسط می‌آید؟ جایی که احساس به پایان می‌رسد و انگیزه دچار اختلال می‌شود این روایت است که برای مائیلی و ثبت به میدان می‌آید و شروع به تقریر و نگارش می‌کند. در آن موقعیت همچنان زن هم در وجه اندرونی و هم در وجه بیرونی‌اش آنقدر قدرتمند است که درباره جایگاه و قدرت او کسی تردیدی ندارد که نیازمند تبیین و روایت باشد. ضمن اینکه جهان بیرونی چه در وجه مردانه و چه در وجه زنانه‌اش نیز به شدت به‌هم ریخته است و ما از آن هم روایت درستی نداریم. روایت اصولاً ایده جهان بسامدمن و برای بیان و ثبت در جهان درهم‌ریختگی موقعیت هاست، لذا می‌بینیم در فضای رمان و داستان ایرانی آنقدر وضعیت زن ایرانی سیاه است. زیرا این زن در یک جهان به‌هم‌ریخته زندگی می‌کند. هستند نویسندگانی که از پس روایت قدرت زن در مراقبت از خانه و خانواده در جهان معنایی اندرونی برآیند و از همه مهم‌تر آن را بفهمند. «سووشون» سیمین دانشور و بلقیس در رمان «کلیدر» دولت‌آبادی دقیقاً در چنین جهانی قابل فهمند. نجابت زن ایرانی هم هست. کانه این زن به جهان بیرونی آنقدر اعتماد ندارد که به او از خودش بگوید و رازش را بیان کند. به‌شخصه خیلی به این فکر می‌کنم که چرا زن ایرانی خودش را روایت نمی‌کند؟ او کلمه ندارد یا کلمات برای بیان معنای او اِبتزند؟ یا جنس راز او با کلمه و ساحت بیان بیگانه است؟ اینها پرسش‌هایی‌اند که ما هنوز هم با آن درگیریم. شاید بسیاری از مسئولان ما به دلیل تسلط انگاره سواد بر توانمندی خواندن و نوشتن، خجالت بکشند بگویند که بخش عظیمی از مادران شهدای دفاع مقدس ما زنانی بی سواد بوده‌اند. من ولی سواد را در مورد آن زنان به‌هیچ‌وجه در معنای مدرنش یعنی توانمندی خواندن و نوشتن استعمال نمی‌کنم. سواد در سنت ما به‌معنای توانمندی امکان زندگی در شرایط سخت، به معنای ادب و مهارت زندگی است و از این حیث آنان با سوادترینند. اینها باید بخشی از تلاش ما برای فهم مناسبات جهان بیرونی و اندرونی زن ایرانی باشد. در کل با توجه به پژوهش‌هایی که تاکنون داشته‌ایم هیچ دلیلی را در عدم روایت زن ایرانی جزیک نجابت ذاتی، یک تحفظ بر راز درون نمی‌دانم. گویی هنوز نمی‌خواهد جهانش را به مکاشفه بگذارد. گویی به تعبیر حافظ گوهر آن، را بی‌نیاز از بیان می‌داند. مساله دیگر این است که زن حامل الگوی سوم هیچ‌وقت نسبت به جایی که در جهان ایستاده احساس خلأ یا اختلال نداشته که نیازمند توصیف و روایتش باشد. نوشتن و روایت کردن می‌تواند نوعی به موزه سپردن باشد و زن ایرانی هنوز جایگاه و پایگاه و معنایش را بی‌نیاز از آن می‌بیند و اصلاً شاید به همین دلیل است حالا که جهان بیرونی در تسخیر مردان و نگاه مردانه است، در کمال ساده‌باوری گمان کرده که این زن چندان نیازی هم به تقریر ندارد. یعنی در سنت اینقدر این زن قدرتمند و به درست سر جای خودش قرار داشته که کسی حسن نمی‌کند من باید او را روایت کنم یا درباره او بنویسم و به او فکر کنم. از یک زمانی به بعد این احساس «از جا کنده شدگی»، احساس به‌هم‌ریختگی و آشوب حاصل شد و دقیقاً از این تاریخ است که زن احساس می‌کند باید درمورد پایگاهش تأمل کند. باید آن را روایت کند، باید درباره آن بگوید و بنویسد.

فرهنگ‌یگان

پیشه

<div><div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div>
چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲
<div><div><div><div><div><div></div><div><div>01:14</div></div></div></div><div></div></div></div></div>
شماره ۳۹۵۹
<div><div><div><div><div><div></div><div><div>www.fdn.ir</div></div></div></div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div><div><div></div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div></div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

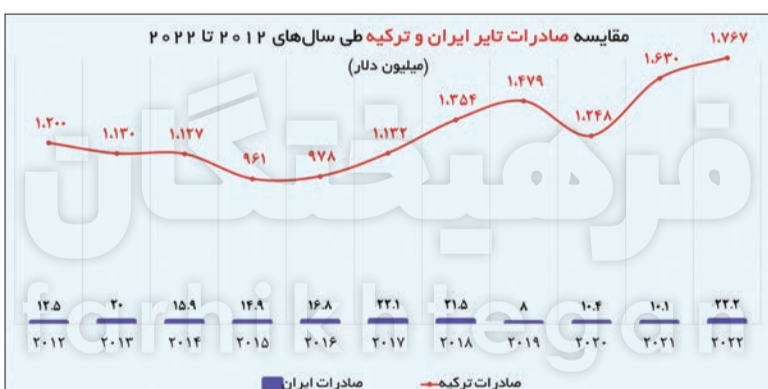
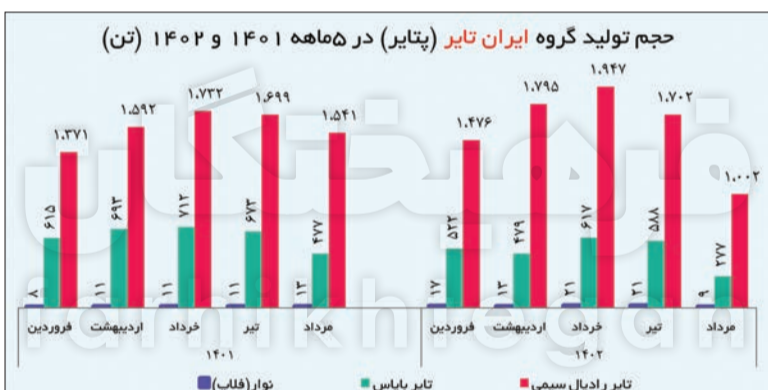
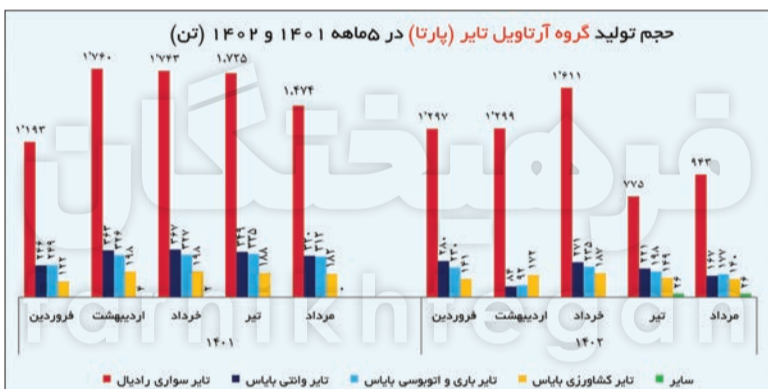
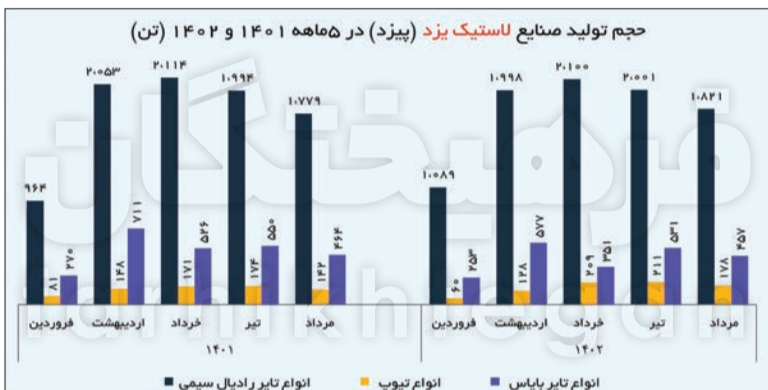
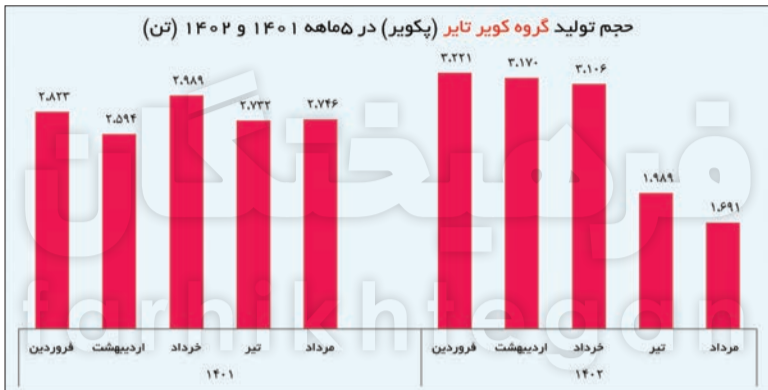
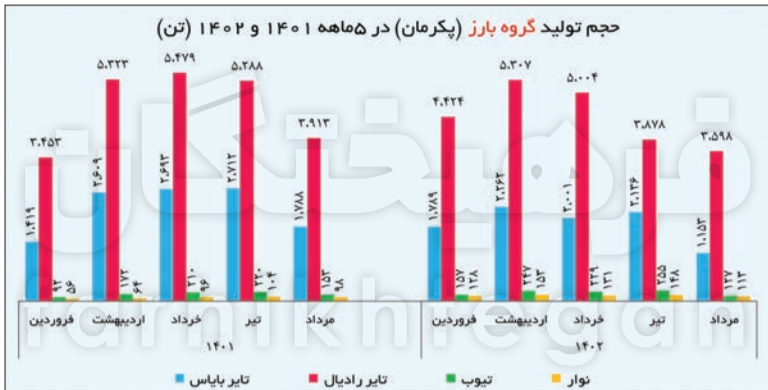
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>
<div><div><div><div></div></div></div></div>

ادامه از صفحه ۱۴

۱۵



سahامداران اصلی و شرکت بورسی تولید تایلر			
سهامداران عمده	سهام داران عمده	نهاد وابسته	سهام (درصد)
شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تامین (تاپیکو)	شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تامین (تاپیکو)	سازمان تامین اجتماعی	۵۰٫۲۷
شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی	شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی	بانک ملی - صندوق‌های بازنشستگی	۳۱٫۷۸
صندوق سرمایه‌گذاری مشترک بانک خاورمیانه	صندوق سرمایه‌گذاری مشترک بانک خاورمیانه	-	۳٫۲۴
شرکت مکن	شرکت مکن	-	۲٫۴۸
شرکت گروه مدیریت سرمایه‌گذاری امید	شرکت گروه مدیریت سرمایه‌گذاری امید	بانک سپه + صندوق‌های بازنشستگی	۶۶٫۱۷
شرکت ارزش‌افزاین کوشش	شرکت ارزش‌افزاین کوشش	-	۱٫۸۳
صندوق سرمایه‌گذاری بذر امیدافزین	صندوق سرمایه‌گذاری بذر امیدافزین	-	۱٫۷۵
شرکت مجتمع صنعتی آرتاویل تایلر	شرکت مجتمع صنعتی آرتاویل تایلر	هلدینگ رازی (دارنده شرکت‌های یزد تایلر، آرتاویل تایلر و شرکت نخ تایلر رازی تاکستان)	۵۳٫۶۵
شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تامین (تاپیکو)	شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تامین (تاپیکو)	سازمان تامین اجتماعی	۳۴٫۱۷
شرکت سرمایه‌گذاری سریر رضوی	شرکت سرمایه‌گذاری سریر رضوی	آستان قدس رضوی	۲٫۵
شرکت سرمایه‌گذاری گروه صنعتی رازی	شرکت سرمایه‌گذاری گروه صنعتی رازی	هلدینگ رازی (دارنده شرکت‌های یزد تایلر، آرتاویل تایلر و شرکت نخ تایلر رازی تاکستان)	۹۱٫۴۷
شرکت انرژی گستر سینا	شرکت انرژی گستر سینا	بنیاد مستضعفان	۵۰٫۹۹
شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران	شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران	بانک‌ها + صندوق‌های بازنشستگی	۱۲٫۹۳
بنیاد مستضعفان	بنیاد مستضعفان	-	۳٫۲۳
ص.س. اختصاصی بازارگردانی سینا به‌گترین	ص.س. اختصاصی بازارگردانی سینا به‌گترین	-	۲٫۱۳
شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشوری	شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشوری	صندوق بازنشستگی کشوری	۳۶٫۵۴
شرکت سرمایه‌گذاری آتیک صبا	شرکت سرمایه‌گذاری آتیک صبا	صندوق بازنشستگی کشوری	۱۸٫۹۹
شرکت سرمایه‌گذاری نفت، گاز و پتروشیمی تامین (تاپیکو)	شرکت سرمایه‌گذاری نفت، گاز و پتروشیمی تامین (تاپیکو)	سازمان تامین اجتماعی	۱۶٫۷۳

پشت پرده کمبود لاستیک خودرو در بازار چیست؟

چرخ مافیا را پنجر کنید



مهدی عبداللهی
دبیر گروه اقتصاد

در حالی که دولت طی سال‌های اخیر با تخصیص ارز دولتی و قیمت‌گذاری دستوری سعی کرده از مصرف‌کنندگان تایلر حمایت کند، اما آمارها نشان می‌دهد طی ۱۸ ماه اخیر قیمت‌ها در بازار تایلر به‌طور میانگین افزایش ۱۵۵ درصدی و در برخی از انواع تایلر این میزان بیش از ۲۰۰ درصد بوده است. مساله فقط افزایش عجیب و غریب قیمت‌ها نیست، مساله ماه‌های اخیر کمبود تایلر در بازار، عدم دسترسی مردم به لاستیک دولتی و آشفته‌گی عجیب و غریبی است که علاوه بر مردم، تولید را نیز هدف قرار داده است. آمارهای شش شرکت بورسی تولیدکننده تایلر نشان می‌دهد تولید تایلر در این شرکت‌ها به‌طور میانگین ۱۴ درصد و در برخی شرکت‌ها و برخی برندهای تایلر این مقدار تا حوالی ۳۰ درصد نیز کاهش داشته است. تولیدکنندگان عامل اصلی راندمان تخصیص به‌موقع ارز به واردات مواد اولیه می‌دانند، اما کارشناسان اقتصادی نقش اصلی را در سیاست‌گذاری دولت (نه صرفاً دولت سیدزهد) یعنی تخصیص منابع ارزی دولتی برای واردات مواد اولیه تایلر، قیمت‌گذاری دستوری و سیستم توزیع رانت‌زای دولتی می‌دانند. در این میان انحصار بازار در دست نهادهای عمومی زیر نظر دولت و نهادهای عمومی نیز بسیار قابل تامل است؛ چرا که بخش اصلی تولید تایلر در کشور در دست صندوق‌های بازنشستگی، برخی بانک‌ها و یک هلدینگ بخش خصوصی است که سهامدار دو شرکت تولید تایلر است. مجموعه این عوامل در کنار ممنوعیت واردات و صادرات تایلر از سوی دولت باعث شده سود اصلی به جیب مافیای تایلر و دلان و دود آن به چشم مصرف‌کننده برود.

کاهش ۱۴ درصدی تولید تایلر

بر اساس اظهارات صدیقی، مدیرکل دفتر صنایع شیمیایی و پلیمری وزارت صمت، تولید تایلر در کشور طی پنج ماهه نخست امسال به کمتر از ۸ میلیون حلقه رسیده که نسبت به تولید ۹ میلیون و ۱۰۰ هزار حلقه لاستیک در پنج ماهه نخست سال ۱۴۰۱، کاهش ۱۴ درصدی داشته است. مصطفی تنها، سخنگوی انجمن صنفی صنعت تایلر، در این باره می‌گوید: «صنعت تایلر در سه ماهه ابتدایی سال جاری، هر ماه نسبت به آن، روند افزایشی تولید داشته است. اما از ماه تیر روند تولید، کاهش یافته است که علت این موضوع عدم تأمین به‌موقع ارز توسط بانک مرکزی بوده است. اما بررسی آمار تولید ۶ شرکت بورسی تولیدکننده تایلر نیز بسیار قابل تامل است. بر اساس آنچه در ادامه می‌آید، در این شرکت‌ها میزان تولید نوسان قابل توجهی داشته و در برخی شرکت‌ها کاهش تولید بسیار چشمگیر بوده است.

کاهش ۹ تا ۱۷ درصدی تولید گروه بارز

بر اساس برآوردها، گروه بارز سهم ۴۷ درصدی از بازار تایلر کشور (در مقایسه با ۶۶ شرکت بورسی) را در دست دارد. گرچه مجموع تولید این شرکت (عرضه‌شده به داخل کشور) با کاهش ۷٫۵ درصدی از ۳۶ هزار تن به ۳۲٫۲ هزار تن در ۵ ماهه امسال رسیده اما در این گروه تولید تایلر بیایس کاهش ۱۶٫۸ درصدی و تایلر رادیال کاهش ۵٫۳ درصدی داشته است. در این گروه، طی ۵ ماهه نخست امسال، تولید تیوب رشد ۲۰ درصدی و تولید نوار رشد ۶۱ درصدی داشته است. با توجه به اینکه عمده تولید گروه بارز مربوط به تایلر رادیال است با در نظر گرفتن تولید رادیال و بیایس، مجموع تولید این دو محصول در گروه بارز کاهش ۹ درصدی داشته است. مادر گروه بارز فروش طی ۵ ماهه امسال کاهش ۶٫۴ درصدی را به خود دیده است.

کاهش ۵ درصدی تولید در کویر تایلر

کویر تایلر دومین گروه بزرگ تولیدکننده تایلر در کشور در بین ۶ شرکت بورسی است. طبق آمارها سهم این گروه از تولید تایلر در کشور به‌طور میانگین بین ۱۵ تا ۱۵ درصد است. در گروه کویر تایلر نیز میزان تولید (عرضه‌شده به داخل کشور) طی ۵ ماهه امسال ۱۳ هزار و ۱۷۷ تن بوده که نسبت به تولید ۱۳ هزار و ۸۸۳ تنی مدت مشابه سال گذشته، تولید این گروه کاهش ۵ درصدی را تجربه کرده است. در این گروه فروش ۵ ماهه نخست کاهش ۲ درصدی نسبت به مدت مشابه داشته است.

کاهش ۱۴ درصدی تایلر در لاستیک یزد

در بین ۶ شرکت بورسی تولیدکننده تایلر، گروه لاستیک یزد با فاصله بسیار ناچیزی از کویر تایلر و سهم ۱۲ درصدی از تولید تایلر، در رتبه سوم قرار دارد. بر اساس آمارها عملکرد ماهانه تولید، در ۵ ماهه نخست امسال مجموع تولید (عرضه‌شده به داخل کشور) این گروه نسبت به مدت مشابه سال قبل گرچه

کاهش ۱٫۵ درصدی را تجربه کرده، اما تولید انواع تایلر بیایس کاهش ۱۴ درصدی داشته است. در این گروه تولید انواع تیوب رشد ۱۰ درصدی و تولید انواع تایلر رادیال سیمی رشد ۱٫۲ درصدی را داشته است.

در این گروه گرچه مجموع فروش رشد ۲٫۳ درصدی داشته، اما فروش تایلر بیایس کاهش ۶٫۸ درصدی و فروش انواع تیوب کاهش ۳٫۶ درصدی داشته است.

کاهش ۲۱ درصدی تولید تایلر ایران تایلر

گروه ایران تایلر همچون آرتاویل تایلر، سهم ۱۰ درصدی در بازار تایلر کشور را دارد. طبق آمارهای ارائه‌شده از سوی شرکت ایران تایلر (پتایلر) میزان تولید (عرضه‌شده به داخل کشور) این شرکت در ۵ ماهه نخست امسال ۱۰ هزار و ۴۸۶ تن بوده که این مقدار نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش ۶ درصدی داشته است. در گروه ایران تایلر گرچه مجموع تولید نسبت به ۵ ماهه نخست سال گذشته کاهش ۶ درصدی داشته اما تولید تایلر بیایس کاهش ۲۱٫۷ درصدی را تجربه کرده است. طی این مدت، تولید تایلر رادیال نیز کاهش کمتر از نیم درصدی و تولید نوار رشد ۵۰ درصدی داشته‌اند. در این گروه طی ۵ ماهه امسال فروش کاهش ۵٫۵ درصدی داشته است.

کاهش ۲۷ درصدی تولید گروه آرتاویل تایلر

گفته‌شده که گروه آرتاویل تایلر (پارتا) در کنار گروه ایران تایلر، سهم ۱۰ درصدی در تولید تایلر کشور دارد. طبق آمارهای عملکرد ماهانه تولید، بیشترین کاهش تولید (عرضه‌شده به داخل کشور) در گروه آرتاویل (پارتا) رخ داده است. در این گروه مجموع تولید در ۵ ماهه نخست امسال ۸ هزار و ۷۲۱ تن بوده که کاهش ۲۷ درصدی نسبت به تولید نزدیک به ۱۲ هزار تنی ۵ ماهه ۱۴۰۱ را تجربه کرده است. همچنین، طی ۵ ماهه نخست امسال تولید تایلر باری و اتوبوسی بیایس کاهش ۴۰ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل داشته، تولید تایلر واتنی بیایس کاهش ۳۸ درصدی، تولید تایلر سواری رادیال کاهش ۲۵ درصدی و تولید تایلر کشاورزی بیایس کاهش ۱۱ درصدی را تجربه کرده‌اند. سایر محصولات این گروه که حجم بسیار ناچیزی از تولید گروه را شامل می‌شود، رشد داشته است، همچنین در این گروه فروش کاهش ۲۶ درصدی در ۵ ماهه نخست داشته است.

رشد ۹ درصدی تولید ایران یاسا

تولیدات گروه ایران یاسا عمدتاً مربوط به موتورسیکلت و دوچرخه... بوده، سهم زیر ۱۰ درصدی از کل تولید تایلر کشور را دارد. در این گروه تولیدات (عرضه‌شده به داخل کشور) شرکت که شامل تایلر، تیوب و فرآورده‌هاست، در ۵ ماهه نخست امسال رشد ۹٫۲ درصدی داشته اما فروش داخلی این شرکت کاهش ۹ درصدی را به ثبت رسانده است.

تولید تایلر در دست نهادهای عمومی

برخی کارشناسان اقتصادی می‌گویند گرچه قیمت‌گذاری دستوری از علل اصلی آشفته‌گی بازار تایلر است، اما انحصار بازار داخلی در دست نهادهای عمومی زیر نظر دولت و برخی نهادهای عمومی نیز در این آشفته‌گی نقش دارد. به اعتقاد این کارشناسان این همان میزان که قیمت‌گذاری دستوری، تخصیص ارز دولتی برای واردات و ممنوعیت واردات به‌بانه تنگنای ارزی به این صنعت ضربه زده، انحصار تولید در دست برخی نهادهای عمومی که شرکت‌های آنها محل رفت‌وآمد سیاسیون و افراد غیرمتخصص و مدیران سفارشی است، ضربه دیگری بر پیکره صنعت تایلر ایران زده است. به اعتقاد کارشناسان، مدل قیمت‌گذاری دستوری دولت و در کنار آن انحصار تولید در دست نهادهای عمومی نه تنها به نفع تولیدکننده تمام نمی‌شود، بلکه بدترین ضربه را نیز به مصرف‌کننده زده است و در نهایت آن کسی که بیشترین سود را از این آشفته‌بازار برده، واسطه‌ها هستند که به لاستیک حواله‌ای دست می‌یابند و با قیمت بالاتر آن را فروخته و سود کلان به جیب می‌زنند. مجموع این شرایط باعث شده از یک سو تولیدکننده ادعای ضرر کند و تولید را به دلیل کاهش سود و البته کمبود ارز کاهش دهد و به دلیل دیگر لاستیک حواله‌ای دولتی که دولت آن را براساس حمایت از خانوارهای دارای خودرو و مالکان خودروهای سنگین و باری مدنظر قرار دارد یا قاچاق شده و از کشور خارج می‌شود یا با همدستی دلان و واسطه‌ها به قیمت گزافی وارد بازار می‌شود، اتفاقی که در هر دو حالت بازنده آن مصرف‌کننده مردم هستند.

اما بررسی سهامداران اصلی و عمده شرکت‌های بورسی تولیدکننده تایلر هم در نوع خود بسیار قابل تامل است. طبق بررسی‌ها، سازمان تامین اجتماعی از طریق شرکت‌های گروه بارز، شرکت یزد تایلر و شرکت ایران یاسا بیشترین سهم را از تولید تایلر در کشور دارد. سهم تامین اجتماعی در گروه بارز ۵۰٫۳ درصد، در گروه لاستیک یزد ۳۴٫۲ درصد و در گروه ایران یاسا ۱۶٫۷ درصد است.

در گروه بارز، سهم شرکت سرمایه‌گذاری توسعه ملی که سهامدار آن بانک ملی و صندوق‌های بازنشستگی است، ۳۱٫۸ درصد است. به عبارتی بیش از ۸۲ درصد از دست تامین اجتماعی، در این شرکت‌ها می‌شود. در این شرکت‌ها می‌شود که دولت از طریق شرکت‌های گروه بارز، شرکت یزد تایلر و شرکت ایران یاسا بیشترین سهم را از تولید تایلر در کشور دارد. سهم تامین اجتماعی در گروه بارز ۵۰٫۳ درصد، در گروه لاستیک یزد ۳۴٫۲ درصد و در گروه ایران یاسا ۱۶٫۷ درصد است.

نقش تخصیص دلار در آشفته‌گی بازار تایلر

بررسی قیمت برخی از انواع تایلر در بازار نشان می‌دهد از ۱۷ فروردین ۱۴۰۱ تا امروز قیمت تایلر در بازار به‌طور میانگین رشد ۱۵۵ درصدی داشته است. این وضعیت در حالی است که دولت مدعی حمایت از خانوارها و مالکان خودروهای سنگین و باری است و سیاست‌های حمایتی خود را که عامل کمبود تایلر در بازار شده، ظاهراً مطلوب ارزیابی می‌کند اما این وضعیت علاوه بر کمبود تایلر و تشکیل صف‌های طولانی برای دریافت لاستیک دولتی، بازار را نیز به هم ریخته و در کاهش تولید نقش اساسی دارد.

گرچه برخی رسانه‌ها با طرح این موضوع که قیمت مواد اولیه تولید تایلر طی ماه‌های اخیر کاهش داشته اما مصطفی تنها، سخنگوی انجمن صنفی صنعت تایلر، در این باره به «فرهنگستان» گفت: «صنعت تایلر در سه ماهه ابتدایی سال جاری، هر ماه نسبت به ماه پیش از آن، روند افزایشی تولید داشته است اما از ماه تیر روند تولید، کاهش یافته است که علت این موضوع عدم تأمین به‌موقع ارز توسط بانک مرکزی بوده است. «وی در خصوص ادعای کاهش قیمت مواد اولیه نیز می‌گوید کدام مواد اولیه؟ آیا تولید تایلر فقط وابسته به یک ماده اولیه است؟ نکته دوم اینکه مشکل فعلی تولیدکنندگان تایلر عمدتاً از ناحیه مشکل ارزی برای واردات است. به گفته مصطفی تنها، صنعت تایلر سالانه به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار و به‌طور میانگین ماهانه ۲۵ میلیون دلار ارز نیاز دارد و این در حالی است که طی پنج ماهه نخست امسال تنها ۶۰ میلیون دلار ارز به طرف‌های تجاری و تامین‌کنندگان صنعت پرداخت شده است. وی در پاسخ به این سوال که به گفته به ادعای وزارت صمت مشکل ارزی واردات مواد اولیه تایلر در حال حل شدن است، گفت: «گرچه تخصیص ارز از سوی بانک مرکزی در حال انجام است اما مشکل فعلی انتقال حواله‌های ارز به ذی‌نفعان خارجی است و این اقدام هنوز انجام نشده است.»

صادرات تایلر ترکیه ۸۰ برابر ایران

برای آنکه بهتر بتوانیم وضعیت صنعت تایلر ایران را تصور کنیم، مقایسه این صنعت با صنعت تایلر همسایه غربی ایران به خوبی می‌تواند وضعیت صنعت تایلر ایران را تشریح کند. آمارها نشان می‌دهد در حالی که صادرات تایلر ایران طی ۱۰ سال اخیر از حدود ۲۲ میلیون دلار فراتر نرفته، صادرات تایلر ترکیه از حدود ۱٫۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ به حدود ۱٫۸ میلیارد دلار (دقیقاً یک میلیارد و ۷۶۷ میلیون دلار) در سال ۲۰۲۲ رسیده است. به عبارتی، صادرات تایلر ترکیه ۸۰ برابر صادرات صنعت تایلر ایران است. پژوهشگران و فعالان حوزه تأثیر می‌گویند این آمار و ارقام به خوبی نشان می‌دهد صنعت تایلر ایران برخلاف ظرفیت‌هایی که دارد، همچون صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی، مغلوب سیاست‌گذاری دولت‌ها شده است. این وضعیت به‌ویژه در سال‌هایی که کشور با جهش ارزی و تحریم‌ها روبه‌رو شده، اثر خود را با شدت غلیظ‌تری نشان می‌دهد. اثر سیاست‌گذاری دولت از چند سوه به ضرر صنعت تایلر کشور تمام می‌شود. از یک سو سعی می‌کند برای حمایت از خانوارهای صاحب خودروهای مسواری و مالکان خودروهای عمومی و سنگین، با تخصیص ارز دولتی،